



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



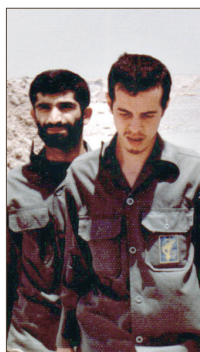
■ سردبیر: داود عامری
 ■ مدیر تحریریه: احسان بیسادی
 ■ مدیر اجرایی: نوید منتظر
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



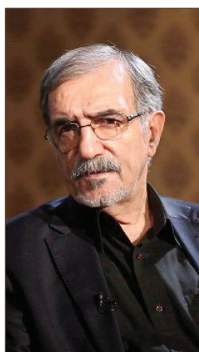
ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

راویان



۶۲ | اسارت و آزادی غریبانه
 ۶۷ | نابغه جنگ
 ۷۱ | برخی عبور از اروند را
 ناممکن می‌دانستند

دیده‌بان



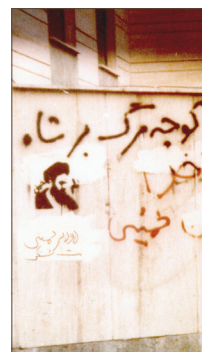
۳۶ | جنگ به روایت
 فرماندهان
 ۴۳ | رهایی کلمات
 ۵۰ | کتابت گردان تخریب
 ۵۵ | باید این لباس‌ها دیده
 شوند
 ۶۰ | دروغ‌هایی که تکرار
 می‌شوند

پرسیمان



۲۴ | جنگ بر سر چیست؟
 ۲۷ | نبرد برای پیروزی بر
 اذهان
 ۳۱ | قصد تغییر فرهنگ
 ایرانی را دارند

گفتمان



۶ | انقلاب، امروز واقعیتی
 انکارناپذیر است
 ۹ | به روز رسانه آرمان‌ها
 ۱۶ | حاشیه‌ای بر بیانیه گام
 دوم انقلاب
 ۱۹ | هویت انقلاب اسلامی

۲۹ بهمن ماه

روز اقتصاد مقاومتی و کارآفرینی





■ باهمراهی:

محمد حسن کمائی، احمد سلامی، عباس عطشانی، ریحانه جعفری
 مهدی نوری، عادل عساکره، نرجس عسگری، عزیزا... محمدی
 محمد تقی عرب، مجید ترابی، کبری سنگوری زاده، محمد حسن جعفری
 سید ابراهیم آل مصطفایی، حسین عباسی فر، مصطفی رحمانی، مجتبی آذرشب
 آذر طالش لار، علی بدرخانی، کوثر محمدی، مهدی امتدادجو

چهره‌ها

۶

غلامعلی
حداد عادل



۳۱

مجید
شاه حسینی



۶۲

غلامرضا
آسترکی



۷۱

امین
شریعتی



۷۸

حسین
کچوئیان



۹۴

میشل
فوکو



یادمان



۱۰۸ | آنچنان میدانم آرزوست

۱۱۱ | موزه‌های سیار

۱۱۶ | همسفر با نور

۱۲۰ | گمنام پداعا

ترجمان



۹۴ | ایران روح یک جهان

بے روح

۹۹ | انقلاب ایران؛ راه

جمهوری

۱۰۴ | جنگ ایران و عراق

جاه طلپے صدام

راهپیان



۷۸ | انقلاب اسلامی نقطه

عطف تطور گفتمان‌های

هویت

۸۵ | از انقلاب اقتصاد فرهنگ

تادومینوی انقلاب اقتصادی

۸۸ | برای شهیدانه زیستن

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
 و اهالی قلم استقبال می‌کند.

مطالب ارسالی می‌بایست بین
 ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word
 به آدرس الکترونیکی

sarvmag.ir@gmail.com

ارسال شوند.

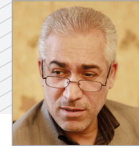
■ نشانی:

تهران، میدان ونک
 بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو
 موزه ملی انقلاب اسلامی
 و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۸ - ۸۸۶۵۷۰۲۶ داخلی

انقلاب اسلامی و دفاع مقدس



داود عامری

اعلای خود در دوران دفاع مقدس بود که انقلاب اسلامی را در حرکت به سوی آینده و ایمن سازی در برابر توطئه های مختلف دشمنان در طول سال های متمادی بر عهده گرفت.

دفاع مقدس، فرهنگ دفاعی را در جامعه بزرگ ایران به وضوح به یک فرهنگ برتر در بین قاطبه مردم و نیروهای مسلح تبدیل کرد، به طوری که امروزه می توان ادعا کرد، مقاومت و خروج سربلند نظام از فشارهای مختلف دشمنان در عرصه های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مرسوم فرهنگ دفاعی قوام یافته ای است که با شروع انقلاب اسلامی شکل گرفت و در طول دوران دفاع مقدس به تکامل و تعالی رسید.

پیوند انقلاب اسلامی و دفاع مقدس که از تضامین مهم بالندگی جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود، رشد نیروهای امنیتی و دفاعی کشور است. انقلاب اسلامی، فرهنگ مقاومت و ایثار را در جامعه نهادینه کرد و صحنه های ماندگار هشت سال دفاع مقدس به محل ظهور و بروز عینی آن ها تبدیل شد. در ادامه این روند، نیاز به قدرتمند شدن در همه عرصه ها همراه با تجربه دفاعی مدافعان وطن و نیاز به پیشگیری از خیال تجاوز بدخواهان، مسیر پیشرفت در عرصه های دفاعی را به یک روند روبه رشد در کشور تبدیل کرد. رشد توان دفاعی و امنیتی کشور که یک امر واضح و آشکار برای تمام جهانیان است، مدیون تربیت نیروهای کارآمد در هشت سال دفاع مقدس در عرصه های مختلف بود.

انقلاب اسلامی و دفاع مقدس دو پدیده مهم در نیم قرن اخیر در کشور ما هستند که پیوندهای بسیار ماندگار و هم افزا در روند ایجاد و ماندگاری جمهوری اسلامی ایران داشته و دارند.

در واقع اگرچه جنس این دو پدیده به جهت ماهیت بیرونی و داخلی آن ها، متفاوت از همدیگر بوده و از طرف مقابل این دو حرکت بزرگ مردم ایران از یک جنس نبودند، اما از لحاظ مبنای فکری و فرهنگی از یک مشرب و تفکر پیروی کرده و راه به پیروزی و تغییر نگرش در حکمرانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گشودند.

حتی در برخی زمینه ها مثل حس تعلق ملی، به نظری می رسد که دفاع مقدس و انقلاب اسلامی تأثیرگذاری یکسانی در جامعه داشته اند، اگرچه انقلاب اسلامی علیه حاکمیت خودکامه و دفاع مقدس علیه دشمن متجاوز بود اما به جهت سیاست های غیر مستقل و حرکت در مسیر مطامع و منافع نظام های سلطه گر، مردم ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) برای احیای حس غرور ملی و دستیابی به جایگاه تمدنی خود، اقدام به انقلاب علیه یک رژیم وابسته کردند. همین حس تعلق ملی با شروع دفاع مقدس، تقویت یافته تر از قبل به کمک انقلاب نوپای ایران اسلامی آمد و جوانان غیور و سلحشور را برای حماسه آفرینی در هشت سال مبارزه علیه دشمن بعثی و حامیان منطقه ای و فرمانطقه ای به جبهه های نبرد گسیل داشت. یکی دیگر از پیوندهای ماندگار انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، فرهنگ مقاومت و تقویت آن در حد



گفتمان



یادداشت دکتر غلامعلی حداد عادل؛
انقلاب، امروز واقعیتی انکارناپذیر است



راهبرد انقلاب اسلامی در نگاه به علم، اقتصاد و فرهنگ در دهه پنجم
به روز رسانه آرمانها



مانیفست آینده انقلاب اسلامی
حاشیه ای بر بیانیه گام دوم انقلاب



نقش دفاع مقدس در تثبیت انقلاب اسلامی و ارزش های آن
هویت انقلاب اسلام



انقلاب، امروز واقعیتی انکارناپذیر است



دکتر غلامعلی حداد عادل

توجه به محرومان و مستضعفان نیز قابل توجه‌اند. در بخش دوم که همان دستاوردهای فرهنگی انقلاب است می‌توانم به رونق گرفتن درس و بحث و حوزه‌های علمیه اشاره کنم. قیاس بین قم پیش از انقلاب و قم امروز این مهم را برای ما اثبات می‌کند. این همه مؤسسات علمی و پژوهشی همچون جامعه المصطفی (ص) تنها نمونه‌هایی از پیشرفت در این زمینه‌هاست. ایجاد حکومت اسلامی سبب شده است که مسائلی تازه به دین عرضه شود و حوزه‌های دین ناچار به پاسخگویی برآیند و لذا فعالیت‌های علمی بسیار رونق گرفته است.

پیوند بین حوزه و دانشگاه که قبل از انقلاب سعی بر جدایی و تخصص بین این دو نهاد اثرگذار فرهنگی بود، یکی دیگر از ثمرات فرهنگی انقلاب اسلامی است. در بحث شورای تحول علوم انسانی می‌بینیم که سیصد استاد دانشگاهی و روحانی با هم همکاری‌های علمی دارند و نمایانگر وحدت میان حوزه و دانشگاه‌اند.

بحث دیگر توسعه آموزش و پرورش قبل از دانشگاه است. چهل سال پیش ۷۵ درصد اطفال به مدرسه می‌رفتند و امروز تقریباً ۱۰۰ درصد که نشانگر عدالت آموزشی است. نمون‌های از تحولات مثبت در آموزش و پرورش المپیادهای علمی است که از سال ۶۶ شروع شد و تا امروز همواره ایران جزء ۱۰ کشور برتر بوده است. از لحاظ آمار تعداد دانشجو نیز قبل از انقلاب با جمعیتی حدود ۳۶ میلیون نفری ۷۵ هزار دانشجو داشتیم و امروز با جمعیت بیش از ۸۰ میلیون ۵ میلیون دانشجو داریم. از دیگر موارد می‌توان به عناوین کتاب‌های منتشره در قبل و بعد از انقلاب هم اشاره کرد که حدود سال ۵۴ به زحمت ۶ هزار عنوان کتاب در سال داشتیم اما در سال ۹۶، ۹۹ هزار عنوان کتاب منتشر شده که این‌ها جزاینکه حکایت از رشد علمی و فرهنگی ما داشته باشد، دلیل دیگری ندارد. البته باید به این مطلب هم اشاره کرد که سال‌های ۵۶ و ۵۷ و با وجود آمدن موج انقلاب آمار عناوین و تیراژ کتب بالا می‌رود که نمی‌توان این آمار را به حساب قبل از انقلاب نوشت. امروز شاهدیم که ناشران تخصصی در عرصه نشر حضور دارند و این مسأله بسیار معناداری است.

در این یادداشت کوتاه بنده ناگزیرم تنها به ذکر عناوین، بحث خود را طرح کنم. انقلاب ما امروز در جهان واقعیتی انکارناپذیر است. صحت این مدعا زمانی اثبات می‌شود که به حجم دشمنی‌هایی که علیه آن می‌شود توجه کنیم که اگر این اهمیت نبود رئیس جمهور آمریکا در هر سخنرانی‌اش موضعی علیه انقلاب و ایران اتخاذ نمی‌کرد و امثال ما که قبل از انقلاب را دیده‌ایم به یاد داریم که آن موقع همین موضع‌گیری‌ها بین آمریکا و شوروی برقرار بود. این نکته نشان از عظمت انقلاب دارد که به هیچ وجه انکار شدنی نیست.

در اصل این انقلاب را هم باید پیروزی فرهنگی بدانیم که رژیم قبل پشتیبانش نبود بلکه در خانواده‌ها حفظ شد. این همان فرهنگ دینی ماست که چنان درخت ستبری بود که پیش از انقلاب برگ و بار نداشت و با پیروزی انقلاب برگ و بار حاصل کرد.

بنده نکاتم را در سه بخش دنبال می‌کنم؛ یکی تحولات بینشی که انقلاب اسلامی در ایران و به تبع آن جهان اسلام ایجاد کرد. دوم دستاوردهای فرهنگی انقلاب و سوم چالش‌ها و آسیب‌ها. در باب تحولات بینشی مهمترین اتفاقی که افتاد ظهور و عرضه فکر تازه‌ای در برابر جریان فکر غربی بود. تفکری که جرات اظهار وجود و عرض اندام پیدا کرد که اساساً در محاسبات آن‌ها نمی‌گنجید. تصور غربی‌ها و غرض‌ها این است که تنها یک تمدن موجود است و آن هم غرب است و هر تمدنی در نسبت با غرب و سهمیم بودنش در تمدن غربی می‌تواند مطرح شود اما چهل سال است که این صحبت از تمدن و تفکر دیگری است که انقلاب پرچمدارش بوده است. مبانی این فکرنو، ایمان و اعتقاد به خداست و این نکته که نه فقط زندگی فردی بلکه زندگی اجتماعی باید دینی باشد بلکه حکومت و تمدن باید بر محور دین بنا شود. این‌ها دستاوردهای بزرگی است که دقیقاً در تقابل با سکولاریسم به عنوان نقطه‌ی محوری و از اصول مسلم تمدن غرب است. تمام مکاتب غربی از رنسانس به بعد در سکولاریسم و نفی حاکمیت دینی شریک‌اند. از جمله دیگر تحولات بینشی پیدایش مفهوم شهادت و شهادت‌طلبی با تفسیر و جلوه‌های تازه است و در همین امتداد ظلم ستیزی، استقلال‌طلبی،

حرف نو انقلاب



ببینید شرایط دنیا امروز یک شرایط ویژه است، یک شرایط به خصوصی است؛ کمتری وضعی در دنیا پیش می آید مثل امروز؛ خب طبعاً در یک چنین شرایطی مدیریت کشورها - همه کشورها - سخت تر می شود، پیچیده تر می شود. ما البته یک مسئله دیگر هم داریم؛ ایران اسلامی علاوه بر کشورهای دیگر یک مسئله دیگر هم دارد و آن، این است که ما یک سخن نورادر مباحثات جهانی وارد کرده ایم؛ مردم سالاری دینی، مردم سالاری اسلامی؛ این یک حرف نویی است؛ این را ما در مباحثات سیاسی دنیا، در ادبیات سیاسی دنیا وارد کرده ایم؛ این علی الظاهر یک کلمه حرف است اما باطنش چیست؟ باطنش همین چیزی است که دشمنی و خصومت قدرت های درجه یک دنیا را علیه این ادبیات، علیه این واژه، علیه این حقیقت، علیه این پدیده برمی انگیزد؛ یعنی این حرکت در جمهوری اسلامی توانسته جدول تنظیم شده نظام سلطه را به هم بریزد. نظام سلطه یک جدول مشخصی برای اداره دنیا تنظیم کرده بود. نظام سلطه را بارها بنده معنا کرده ام؛ یعنی تقسیم دنیا به سلطه گرو سلطه پذیر؛ حد وسط ندارد. یک عده ای حتماً سلطه گر باید باشند، یک عده ای حتماً سلطه پذیر؛ این نظام سلطه است. یک جدولی برای دنیا معین کرده بودند؛ یک روز به شکل استعمار، یک روز به شکل استعمار نو، یک روز دیگر هم استعمار پسانو، بعد از استعمار نو. یک سیاستی، یک جدول منظمی را برای دنیا تنظیم کردند؛ این حرف نو جمهوری اسلامی آمده این جدول را به هم ریخته؛ تنظیم این جدول را به هم زده؛ لذا با آن مواجهند، با آن مقابلند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۴۰۱/۳/۴

در همین حوزه کتاب پدید آمدن نهضت دائرة المعارف نویسی یا دانشنامه نویسی حکایت از آن دارد که پس از انقلاب حدود ۲۰۰ عنوان دائرة المعارف تألیف شده یا در دست انتشار داریم که در قیاس با کشورهای نظیر ترکیه خیلی جلوتر هستیم. اما درباره بخش سوم یعنی چالش ها و آسیب ها باید گفت به همان اندازه که فرهنگ در پیدایش و دوام انقلاب نقش داشته، مبارزه با این فرهنگ در دستور کار دشمنان قرار گرفته است. ما یک جنگ اقتصادی داریم و یک جنگ نرم که مقابله با فرهنگ دیگر نیست، بلکه تلاش برای جانشین کردن فرهنگ ابتدال با فرهنگ خانواده است. دشمن فهمیده است که تا وقتی خانواده که نهاد دین را تقویت می کند و به نسل ها انتقال می دهد و دین هم مقوم انقلاب است، نمی توان با انقلاب مواجهه جدی داشت. لذا می بینیم فضای مجازی به یک ابزار جدی برای تخریب نهاد خانواده بدل شده است و عده ای در داخل هم برای کسب و جاهت اجتماعی و رسیدن به قدرت به جای دفاع با دشمنان همراهی می کنند. در حوزه نظری البته چالش هایی هم داریم به عنوان مثال بحث موسیقی که هنوز حوزه های علمیه تکلیفش را مشخص نکرده اند. در نهایت بنده معتقدم که مهمترین دشواری ما همین جنگ فرهنگی و جنگ نرم است که بدون هیچ سرو صدایی و با خاموشی به سراغ کشور و انقلاب می آید و هر کسی نیز متوجه آن نمی شود مگر آنکه اتفاقی که نباید، بیفتد.





به روزرسانے آرمان‌ها

راهبرد انقلاب اسلامی در نگاه به علم، اقتصاد و فرهنگ در دهه پنجم

انقلاب اسلامی ایران به طور اساسی مولود شرایطی بود که تحولات ساختاری جامعه را در تمامی عرصه‌ها و قلمروها تحت تأثیر قرار داد. این انقلاب در عین داشتن اهداف دینی و سیاسی، نگاه خاصی به علم، فرهنگ و اقتصاد داشته و تاکنون اقدامات فراوانی در این خصوص انجام داده است. از جمله اقدامات آن، تلاش برای تولید ثروت از دانش و جامعه عمل پوشاندن به عبارت «اقتصاد منهای نفت»، تلاش برای افزایش فضاها و سطوح آموزشی، علمی و تحقیقاتی با استفاده از طراحی اسناد متعدد، نظیر نقشه جامع علمی کشور و ترویج فرهنگ اسلامی-ایرانی کرده است. از آنجا که غرب همیشه بر آن بوده است که مشکلات و تهدیدهای فراوانی را برای ما ایجاد کند و مانع دستیابی به چشم‌اندازهای تدوین شده شود، در نتیجه انقلاب اسلامی وظیفه سنگینی در پیاده‌سازی این راهبردها و به روزرسانی آن‌ها در دهه پنجم دارد تا بتواند با سرعت و قدرت بالاتر علیه استکبار جهانی، به پیشرفت‌های عالی علمی، اقتصادی و به خصوص فرهنگی نایل شود و خود را به عنوان بزرگترین صادرکننده انقلاب در جهان معرفی کند. در این مقاله، به کوشش‌های صورت گرفته در دهه‌های اخیر در زمینه پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی پرداخته شده و نگاه آینده‌نگری انقلاب به چشم‌اندازها، برنامه‌ها و راهکارهای موجود در مقابل چالش‌های پیش رو در دهه پنجم بررسی شده است.



محمدحسن کمانی

دانشجوی دکتری

دانشگاه میسور

ایالت کارناتا‌کا

هندوستان

الف) راهبردهای انقلاب اسلامی در نگاه به اقتصاد

نگاه پیشین و دغدغه امروز

دغدغه و مشکلات اقتصادی در دوران پس از انقلاب، از مسائل جدی پیش روی دولت‌های پیشین و کنونی بوده است. مثال بارز این مطلب، شروع فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها از سال ۶۰ است؛ به طوری که در سال ۶۸، آیت‌الله خامنه‌ای در اوایل دوران رهبری خود در مصاحبه‌ای این مشکلات را پیش‌بینی و خطرات ناشی از آن را به مسئولان وقت گوشزد کردند. به همین دلیل، در سال‌های بعد، مباحث مربوط به کاهش وابستگی اقتصاد کشور به فروش نفت مطرح شد که به «اقتصاد منهای نفت» شهرت گرفت که ظاهراً تبدیل به آرزویی نسبتاً دست‌نیافتنی شده است. امروزه یکی از اهداف اصلی انقلاب، پوشاندن جامه عمل به این آرزوی دیرین است (اتکای اقتصاد کشور به تولیدات غیرنفتی) که انجام آن به دلایل مهم ذیل، بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. (عباسی، ۱۳۹۴)

۱. وابسته بودن نفت به سیاست‌های بین‌المللی و کمپانی‌های بزرگ متعلق به جامعه استکبار؛ امروزه سرنوشت این ماده ارزشمند در دست صاحبان اصلی آن نیست و قیمت‌گذاری و نوسانات آن توسط سازمان‌های دیگری تعیین می‌شود.

۲. درآمد حاصل از این ثروت خدادادی در مسائل غیر ضروری نظیر واردات بی‌رویه صرف می‌شود؛ در حالی که این پول متعلق به همه مردم است و بایستی صرف عمران و آبادی و ساخت زیربنای ماندگار در کشورشان شود.

۳. دور شدن از پیشرفت واقعی در علم و صنعت در مقایسه با سایر کشورهای جهان به دلیل وابستگی شدید به فروش ذخایر نفتی.

۴. وابستگی کامل بودجه کشور به نفت.

راهبردها و چشم‌اندازها در دهه پنجم انقلاب اسلامی و تلاش برای اصلاحات ساختاری

همانطور که اشاره شد، اجرای طرح اقتصاد منهای نفت، از الزامات ضروری بوده و راهکارهایی بدین منظور برای سال جاری و همچنین سال‌های آتی برنامه‌ریزی شده است (همان).

محورهای اصلی این رویکردها عبارتند از:

۱. فضا سازی عمومی و ترغیب عموم مردم به خصوص تولیدکنندگان و کارگران برای رشد تولید ملی؛
 ۲. تأکید بر محیط کار، جامعه کارگری و آموزش کارگران؛
 ۳. تأکید بر صادرات غیرنفتی؛
 ۴. تولید ثروت از دانش و استفاده از فناوری‌های نوین، حرکت به سوی اقتصاد دانش بنیان و توجه خاص به تجاری سازی یافته‌های تحقیقاتی؛
 ۵. استفاده از انرژی‌های جایگزین نظیر انرژی هسته‌ای.
- راهبردهای مذکور نیز بارها توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید شده و اکنون با توجه شرایط حساس کشور، اجرای سریع آن حیاتی به نظر می‌رسد.

ب) راهبرد انقلاب اسلامی در نگاه به علم

۱. تأثیر انقلاب اسلامی بر توسعه علم

دین اسلام با فریضه شمردن علم و علم‌آموزی از یک سو و استقلال طلبی از سوی دیگر، ارزش‌هایی را در جامعه ایران ایجاد کرد که عملاً فراهم‌کننده رشد علمی بود. انقلاب اسلامی مبداء تحولات اجتماعی زیادی شد و هویت اسلامی آن مروج علم و علم‌آموزی شد (فرهادیان، ۱۳۹۱). در حقیقت؛ انقلاب اسلامی ایران هویت دینی دارد و در نتیجه، رویکرد انقلاب نسبت به علم و فناوری را باید تا حدودی در نگاه دین اسلام به علم جستجو کرد (شجاعی زند، ۱۳۸۳). در اسلام راجع به علم تأکید و توصیه بسیار شده است؛ شهید مطهری می‌فرماید: «هر علمی که به حال اسلام و مسلمین نافع است و برای آن‌ها لازم است، آن را باید از علوم دینی شمرد و اگر خلوص نیت داشته باشد برای خدمت به اسلام و مسلمین آن علم را تحصیل نماید، مشمول اجر و ثواب‌هایی که در تحصیل علم گفته شده هست».

یکی از شعارهای اصلی مردم در تظاهرات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، استقلال بود که در قالب استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی مطرح می‌شد. یکی از معانی و دلایل کلمه استقلال در این شعار، توسط استاد مطهری چنین بیان شده است: «دنای امروز بر پاشنه علم می‌گردد و اصولاً بدون علم نمی‌توان جامعه‌ای غنی، مستقل، آزاد و عزیز و قوی به وجود



هزار و ۸۵۹ نفر و تادی ماه سال ۱۳۹۰ به چهار میلیون و ۱۱۷ هزار و ۲۰۸ نفر رسید (فرهادیان، ۱۳۹۱). همچنین پس انقلاب اسلامی، برنامه‌های وسیعی برای افزایش رشد علم و پژوهش نظیر ایجاد نهادهای علمی و مشوق‌های تحصیلی تدوین و اجرا شد. این نهادها شامل طیف گسترده‌ای از اجتماعات علمی اند؛ از جمله: دانشگاه‌ها، انجمن‌های علمی، پژوهشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی دولتی و غیردولتی، کتابخانه‌ها، باشگاه‌های علمی و... هر کدام از این نهادها، جدای از آنکه مستقیم یا غیر مستقیم با علم و فناوری در پیوند بودند و صرف نظر از اینکه مالی، نظارتی، هماهنگ‌کننده، آموزشی یا ارتباطی اند، به دستیابی اجتماعی به علم و فناوری یاری رساندند. از طرف دیگر، برگزاری جشنواره‌های علمی همچون جشنواره بین‌المللی خوارزمی، جشنواره جوان، جشنواره شیخ بهایی، المپیادهای گوناگون علمی، جشنواره رازی و... تأثیرات شگرفی در رشد علمی و ایجاد انگیزه در دانشجویان داشتند. نتیجه تمامی تلاش‌های مذکور، منجر به رشد علمی کشور در تمامی زمینه‌ها شد. برای مثال، امروزه ایران دوازدهمین کشور برتر در حوزه فناوری‌های نانو محسوب می‌شود (فرهادیان، ۱۳۹۱). براساس داده‌های پایگاه اسکوپوس، در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ رتبه

آورد (فرهادیان، ۱۳۹۱). به عبارت دیگر، یکی از اهداف استقلال، استقلال علم و نهادهای علمی است. انقلاب اسلامی تلاش کرد تا فرهنگ علمی را در میان مردم و دانشگاهیان نهادیه کند؛ زیرا با پدید آمدن فرهنگ علمی در سطح جامعه ایرانی، حرکت به سوی علم و فناوری به صورت فردی و اجتماعی پیگیری می‌شود. جنبه فردی به کوشش‌های افراد برای دستیابی به علم و فناوری اشاره دارد و در جنبه اجتماعی، منظور حرکت‌های گروهی است که در قالب نهاد برای به دست آوردن علم و فناوری رخ می‌دهد. (همان)

در سال‌های پس از انقلاب، نهادهایی همچون نهضت سوادآموزی تأسیس شد تا به ترمیم بافت بی‌سواد جامعه بپردازد. از سوی دیگر، با تصویب اصل ۳۰ قانون اساسی، تحصیلات رایگان تا پایان دوره متوسطه جزء حقوق هرایرانی قرار گرفت که دولت موظف به تأمین آن بود. طبق آمار منتشره، درصد باسوادی در ایران از حدود ۵۲ درصد در سال ۱۳۵۷ به حدود ۹۰ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰). تحصیلات دانشگاهی نیز در سال‌های پس از انقلاب با رشد در مقاطع مختلف روبه‌رو بوده است؛ تعداد کل دانشجویان کشور در سال ۱۳۵۷، ۱۷۵ هزار و ۶۷۵ نفر بود که این رقم در سال ۸۹ به سه میلیون و ۷۹۰

اندیشیده شده است که از جمله آن‌ها نامگذاری دهه چهارم انقلاب به عنوان دهه عدالت و پیشرفت و جایگاه علم و فناوری در آن، تهیه سند چشم‌انداز بیست ساله و تدوین نقشه جامع علمی کشور است. از جمله اسناد جامع تدوین شده در این خصوص می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد (دانشگاه تحصیلات تکمیلی و فناوری‌های پیشرفته، ۱۳۹۶):

سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها؛

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش؛

سند جامع توسعه هوافضای کشور؛

سند راهبری علوم و فناوری‌های شناختی؛

سند ملی علوم و فناوری‌های سلول‌های بنیادی؛

سند ملی گیاهان دارویی و طب سنتی؛

سند نقشه جامع علمی کشور.

در این میان، مهمترین سند تدوین شده، سند جامع علمی کشور است که در سال ۱۳۸۹ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. در این سند، چشم‌اندازها و راهبردها در خصوص اولویت‌های علم و فناوری، راهبردهای کلان توسعه، نحوه پشتیبانی از این اولویت‌ها و نحوه نظارت و ارزشیابی آن مشخص شده است. برای مثال موارد ذیل به عنوان اولویت‌های علمی در علوم پایه و فناوری عنوان شده است (سند نقشه جامع علمی کشور، ۱۳۸۹):

اولویت‌های علمی در فناوری: فناوری هوافضا، فناوری اطلاعات و ارتباطات، فناوری هسته‌ای، فناوری‌های نانو و میکرو، فناوری‌های نفت و گاز، فناوری زیستی، فناوری‌های زیست محیطی.

اولویت‌های علمی در علوم پایه: ماده چگال، سلول‌های بنیادی و پزشکی مولکولی، گیاهان دارویی، بازیافت و تبدیل انرژی، انرژی‌های نو و تجدیدپذیر، رمزنگاری و کدگذاری، علوم شناختی و رفتاری.

در علوم انسانی و معارف اسلامی: مطالعات قرآن و حدیث، کلام اسلامی، فقه تخصصی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، حقوق، روانشناسی، علوم تربیتی و مدیریت مبتنی بر مبانی اسلامی، فلسفه ولایت و امامت، اخلاق کاربردی و حرفه‌ای اسلامی، سیاست‌گذاری و مدیریت علم، فناوری و

بین‌المللی تولید علم ایران از ۴۸ به ۱۶ ارتقا پیدا کرده است. همچنین براساس مدارک نمایه شده در پایگاه آی.اس.آی، جایگاه ایران از ۴۹ در اولین سال بررسی به ۲۱ در آخرین سال بررسی ارتقا یافته است (دهقانی، ۱۳۹۴). همچنین مؤسسه ساینس متریکس نرخ رشد تولیدات علمی در ایران را ۱۱ برابر نرخ متوسط رشد علم در جهان اعلام می‌دارد و ایران را دارای بالاترین رشد در میان همه کشورهای جهان قلمداد می‌کند. (کمیسون انجمن‌های علمی ایران، ۱۳۹۶)

۲. دیدگاه انقلاب اسلامی در نگاه به علم در آینده

هر نظام سیاسی باید بتواند افق‌های دورتر را ببیند و برای وقایع آن برنامه‌ریزی کند. امروزه تأکید بر مطالعات آینده در حوزه آموزش عالی به سبب اهمیت راهبردی علم، دانش و فناوری در چشمانداز آینده جهانی است. لذا غفلت از آینده انقلاب اسلامی در حوزه علم و دانش و عدم برنامه‌ریزی مناسب برای چشم‌اندازهای مطلوب، هزینه و صدمات غیرقابل جبرانی را در پی خواهد داشت. تاکنون توجهات ویژه‌ای برای این مهم

۶۶

بدون تردید انقلاب اسلامی

در درجه اول، انقلابی

فرهنگی بود که در مقابل

فرهنگ وارداتی غرب

ایستاد و چهره نام‌نوس این

فرهنگ را که نتیجه‌ای جز

استثمار و عقبماندگی جهان

سوم نداشته است، آشکار

ساخت.

۹۹



هوافضا و هسته‌ای و کاربردی کردن و تجاری‌سازی دستاوردهای علمی و پژوهشی؛

بهبود مستمر مدیریت اجرایی و علمی دانشگاهی؛
فراهم آوردن امکانات و تجهیزات سخت افزاری و نرم افزاری روزآمد؛
ارتقای همکاری با مراکز علمی- فرهنگی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛

فراهم آوردن منابع مالی پایدار؛
تحقق فرهنگ و معارف اسلامی، تقویت فضایل اخلاقی و ایمان،
اشاعه روحیه ایشار و امید به آینده بر پایه قرآن، مکتب اهل بیت (ع) و ارزش‌های انقلاب اسلامی؛
بازنگری و بهبود نظام جامع پژوهشی دانشگاه و برنامه‌ریزی پژوهشی متناسب با نیاز جامعه.

ج) انقلاب اسلامی در نگاه به فرهنگ

بدون تردید انقلاب اسلامی در درجه اول، انقلابی فرهنگی بود که در مقابل فرهنگ وارداتی غرب ایستاد و چهره نامأنوس این فرهنگ را که نتیجه‌ای جز استثمار و عقبماندگی جهان سوم نداشته است، آشکار ساخت. از زمان انقلاب اسلامی، دشمنان

فرهنگ، زبان فارسی در مقام زبان علم.

یکی از روش‌های توسعه علمی، شناسایی ظرفیت هاست. مراد از ظرفیت، کلیه داشته‌های بالقوه و بالفعل و بهره‌گیری کافی از آن هاست که بستر شکل‌گیری آینده مطلوب را فراهم می‌کند. مناسب‌ترین مکان برای شکل‌گیری این بستر دانشگاه هاست. دانشگاه‌های ایران بایستی بر اساس استانداردهای علمی دنیا باشند و بایستی بتوانند توان پاسخگویی به نیازهای انقلاب را در آینده داشته باشند. بنابراین، باید برنامه‌ای برای فهم و چگونگی پاسخگویی به نیازهای انقلاب برای دانشگاه‌ها تعریف شود (رضایپور و فتاحیان، ۱۳۹۶). موارد ذیل می‌تواند بخشی از راهبرد و آینده‌نگری برای این مهم در دانشگاه‌ها باشد (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۶):

ایجاد محیط یادگیری پویا و خلاق و پرورش برای مدرسان، پژوهشگران و کارآفرینان؛

دستیابی، حفظ و توسعه جایگاه پژوهشی و افزایش سهم تولیدات علمی دانشگاه در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛
افزایش تولیدات علمی دانشگاه و کسب فناوری‌های نوین از جمله: ریزفناوری، فناوری زیستی، اطلاعات و ارتباطات، زیست محیطی،

در تلاشاند با بهره‌گیری از شیوه‌ها و ابزار گوناگون از جمله رسانه و تهاجم فرهنگی، به طور مداوم و به انحای مختلف به مقابله فرهنگی با این نهضت الهی بپردازند. امروزه نبرد شکل دیگری به خود گرفته که در اصطلاح به آن نبرد نرم گفته می‌شود. نبرد نرم؛ یعنی نبرد به وسیله ابزارهای فرهنگی، نفوذ، دروغ، شایعه‌پراکنی و دیگر ابزارهای پیشرفته ارتباطی‌ای که در دهه قبل وجود خارجی نداشت و امروز وجود دارد. در نتیجه، در نظر گرفتن شیوه‌های نبرد نرم دشمن برای بررسی راهبردها و شیوه‌های نرم رسانه‌ای و فرهنگی دشمن علیه انقلاب اسلامی برای محافظت از فرهنگ اسلامی - ایرانی، واجب و ضروری به نظر می‌رسد. (نجاتی منفرد و همکاران، ۱۳۹۶)

۱. صدور فرهنگ انقلاب اسلامی

یکی از دستاوردهای ارزشمند انقلاب در منطقه و جهان، صدور انقلاب اسلامی است. این مسئله بارها توسط امام خمینی تأکید شده و اظهار نظرهای فراوانی در این خصوص داشته‌اند. ایشان در ابتدای انقلاب فرمودند: «ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های در بند نیست». انقلابی که بر پایه مایه‌های فکری و فرهنگی نضج گرفته و رشد یافته، به جهت احساس رسالت انقلابی و وظیفه شرعی و انسانی که برای خود می‌بیند برای نشر و ترویج اندیشه‌های خود اقدام خواهد کرد و این مفهوم؛ یعنی صدور انقلاب، صدور افکار و اندیشه‌هایی که انقلاب اسلامی بر اساس آنها و برای آنها صورت گرفته، کسب استقلال و آزادی با تکیه بر اسلام است. البته این نکته حائز اهمیت است که منظور از صدور، کشورگشایی نیست. امام خمینی (ره) در جایی دیگر، به منظور جلوگیری از هرگونه برداشت غلط از معنای صدور انقلاب فرمودند: «معنی صدور انقلاب ما این است که این بیداری اسلامی در همه ملت‌ها ایجاد شود و صدور انقلاب با زور و کشورگشایی نیست، بلکه در پرتو اسلام و اخلاق اسلامی است». راهکارها و چشم‌اندازهای ذیل می‌تواند بخشی از برنامه صدور و گسترش فرهنگ انقلابی - اسلامی در دهه پنجم انقلاب

باشد (سالار، ۱۳۸۶):

دعوت و تبیین مفاهیم و معارف اسلامی در جهان؛
معرفی و تبیین فرهنگ و تمدن ایرانی و انقلاب اسلامی؛
ارائه طرح و فراهم آوردن زمینه‌های گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها؛
تقویت وحدت امت بزرگ اسلامی؛
معرفی چهره اصیل تشیع و احیای فرهنگ اهل بیت (ع)؛
ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی.

د) انقلاب اسلامی و چالش‌ها و تهدیدهای پیش رو بدون شک هر کشوری پس از هر انقلابی که در آن صورت می‌گیرد، با چالش‌هایی مواجه می‌شود و انقلاب ایران نیز مستثنا نیست. انقلاب اسلامی را آسیب‌هایی از درون و بیرون تهدید می‌کند که می‌تواند منجر به افول آن شود. مشکلات همراه و درون انقلاب، «آفت»‌های انقلاب و مشکلات بیرون انقلاب، «موانع» انقلاب شناخته می‌شوند. یکی از راهبردهای دشمن برای براندازی انقلاب، تضعیف رهبری و کم‌اهمیت جلوه دادن جایگاه آن است. مقابله با اصل نظریه ولایت فقیه نیز از شگردهای دشمنان انقلاب است. تا وقتی خدشه‌ای به این اصل وارد نیامده، براندازی انقلاب ناممکن خواهد بود. از این رو، دشمنان انقلاب نسبت به این اصل مترقی قانون اساسی، تشکیک و حملات خود را متوجه اساس ولایت فقیه کردند.

از طرف دیگر، دشمنان انقلاب، انقلابی‌گری را به هرج و مرج معنا می‌کنند تا راهی برای شماتت انقلابیون داشته باشند؛ در حالی که انقلابی‌گری، یعنی حفظ روحیه عصیان نسبت به زشتی‌ها و اخلاق ناپسندی که موجب سقوط انسان و اجتماع در ورطه خودخواهی و ابتذال و پشت‌پازدن به اصول می‌شود. بدین روش، قصد تضعیف اندیشه و روحیه انقلابی را دارند. از چالش‌ها و تهدیدهای دیگر پیش رو، می‌توان به وجود روحانیت متحجر و مقدس‌نما و روحانی نمایان، ابتذال فرهنگی، ترویج ملی‌گرایی در برابر اسلام خواهی، مهاجرت استعدادهای علمی و سرمایه‌داران به خارج از کشور، اختلاف افکنی بین شیعه و سنی و مخالفت با اسلام ناب با عنوان آزادی و دموکراسی اشاره کرد. علاوه بر آنچه ذکر شد، موضوعات ذیل نیز می‌تواند به عنوان چالش در نظر گرفته شود که سبب تهدید انقلاب

اسلامی شده، آماده سازی برای مقابله با آن ها ضروری به نظر می رسد (پایگاه بصیرت، ۱۳۹۳):

خروج از ساده زیستی و گرایش به اشرافی گری؛

اختلاف و تضعیف دستگاه ها و قوای کشور؛

رخنه فرصت طلبان و افراد غیر صالح در مراکز قدرت؛

ترویج قومیت گرایی؛

ایجاد حاکمیت دوگانه؛

نابرابری اجتماعی؛

تحریم های بین المللی؛

غلبه مانمی توانیم بر ما می توانیم.

منابع

پایگاه بصیرت (۱۳۹۳). «انقلاب اسلامی؛ دستاوردها، چالش های پیش رو و رسالت کنونی ما». اخبار ویژه. شناسه مقاله: ۲۶۴۳۲۸. حسینی خامنه ای، ع. (۱۳۹۰). روشنائی علم؛ مروری بر بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای پیرامون دانش و تولید علم. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.

دانشگاه تحصیلات تکمیلی و فناوری های پیشرفته (۱۳۹۶). «اسناد علمی مربوط به دانشگاه ها». قابل دسترس در: <http://en.kgut.ac.ir>

دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۹۶). «چکیده های از اهداف دانشگاه و راهبردهای آن در علم و فناوری». قابل دسترس در: <http://modares.ac.ir>

دهقانی، م. ج. (۱۳۹۴). «جدول ۱۵ سال رشد علمی ایران در دنیا؛ مقایسه رتبه ها در ۲ پایگاه». خبرگزاری مهر.

رضاپور، ح. و م. ح. فتحیان (۱۳۹۶). «آینده انقلاب اسلامی و قدرت نرم آموزش عالی». مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۴۹-۵-۷۴.

سالار، م. (۱۳۸۶). «انقلاب اسلامی و صدور ارزش های فرهنگی». اندیشه انقلاب اسلامی، ش ۵.

سند نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹). تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

شجاعی زند، ع. (۱۳۸۳). «نقش و عملکرد دین در وضعیت انقلابی». مجله جامعه شناسی ایران: ۶۶-۲۸.

عباسی، م. ب. (۱۳۹۴). «تدبیر و اندیشه های راهبردی به قدمت سه دهه؛ گزارشی از بیانات و اقدامات امام خامنه ای (مدظله العالی) برای قطع وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی». پایگاه اطلاع رسانی بصیرت. شناسه مقاله: ۲۷۸۸۳۵.

فرهادیان، م. ح. (۱۳۹۱). تأثیر انقلاب اسلامی بر توسعه علم و فناوری در ایران. اندیشکده راهبردی تبیین.

کمیسیون انجمن های علمی ایران (۱۳۹۶). «گزارش رئیس دانشگاه شهید بهشتی در خصوص پیشرفت علمی ایران». برگرفته از: <http://isacmsrt.ir>

نجاتی منفرد، ع. م. ر. کمالی، و ک. دلخوش (۱۳۹۶). «بررسی راهبردهای رسانه ای و فرهنگی دشمن در نبرد نرم علیه انقلاب اسلامی از منظر حضرت امام خامنه ای (مدظله العالی) - بخش اول». خبرگزاری فارس.

ه) جمع بندی

انقلاب اسلامی ایران تأثیرات زیادی در بیداری مسلمانان جهان و احیای باورهای دینی داشته است. این انقلاب در عین داشتن اهداف دینی و سیاسی، نگاه خاصی به علم، فرهنگ و اقتصاد اسلامی داشته و خواهد داشت. در این میان، مشکلات و چالش های متعددی وجود دارد. از مشکلات و دغدغه های نظام می توان به مشکلات اقتصادی و وابستگی اقتصاد به نفت، تحریم ها، محدودیت های علمی موجود و تهاجمات فرهنگی نام برد. به همین دلیل برای هر حوزه، به طور جداگانه، تدابیری نظیر تدوین طرح تحول آموزش و پژوهش، تهیه سند جامع علم و فناوری و همچنین نقشه جامع علمی کشور اندیشیده شده است تا بتوان در مقابل همه این چالش ها واکنش مناسب نشان داد. غرب، همیشه بر آن بوده است که از انقلاب اسلامی ایران چهره های متجاوز ترسیم کند و در نتیجه، مشکلات و تهدیدها و چالش های فراوانی را برای ما ایجاد کرده که از مهمترین آن ها جنگ نرم است. این نبرد به صورت رسانه ای است. استکبار جهانی با راه اندازی روزنامه ها، شبکه های رادیویی و تلویزیونی متعدد سعی دارد اعتقادات دینی و اعتماد به نفس علمی و استعداد های جوانان را تضعیف کند. لذا با توجه به اهمیت موضوع، می بایست با اتکا به آرمان های امام راحل و رهبری انقلاب، دستورالعمل های تدوین شده را دنبال کرد تا امکان قدرتمند شدن و صدور انقلاب اسلامی بیش از پیش فراهم شود.



حاشیه‌ای بر بیانیه گام دوم انقلاب

انقلاب کبیر اسلامی ایران در حالی چهلمین سالگرد پیروزی خود را پشت سر گذاشت و قدم به دهه پنجم حیات خود نهاد که اگرچه دشمنان مستکبرش گمان‌های باطلی در سر داشتند اما دوستانش در سراسر جهان، امیدوارانه آن را در گذراز چالش‌ها و به دست آوردن پیشرفت‌های خیره‌کننده، همواره سربلند دیده‌اند. در چنین نقطه عطفی، رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» و برای ادامه این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهاردهه گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند.



احسان بیسادی

بیانیه «گام دوم انقلاب» تجدید مطلعی است خطاب به ملت ایران و به ویژه جوانان که به مثابه متشوری برای «دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد. این گام دوم، انقلاب را «به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) هست» نزدیک خواهد کرد.

خمینی (ره) «ایجاد نظام اسلامی در همان آغاز پیروزی انقلاب است. توجه داشته باشیم که در فقه سیاسی اسلام و به ویژه فقه شیعی با توجه به خارج بودن شیعیان از قدرت پس از حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای دوران بسیار طولانی در تمدن اسلامی و غالب شدن سلسله های پادشاهی پس از آن، عملاً با فقدان نظری در تشکیل حکومت دینی در میان مباحث فقهی روبه رو بودیم و تشکیل بلافاصله نظام اسلامی پس از پیروزی انقلاب، آنهم در برابر ایدئولوژی های سوسیالیستی و لیبرالیستی پررونق آن روزگار کاری بس بزرگ بود که اندیشه انقلاب و رهبری بزرگ آن توانستند به این دستاورد مهم و دوران ساز دست یابند و عملاً منظومه فکری شیعه را در بعد اندیشه سیاسی از بحران خارج سازند.

امروزه ادبیات و فرم ساختار سیاسی «مردم سالاری دینی» در برابر اشکال متنوع ساختار سیاسی حکومت داری، دارای سخنان فراوان است و بی شک این اندیشه یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی است.

نکته مهمی که ایشان بدان تصریح دارند، آرمان های انقلاب اسلامی است که شعارهایی جاودانه و جذاب برای آحاد بشر بوده و پیام دعوت انقلاب اسلامی که منبعث از تعالیم اسلامی و آموزه های قرآنی است جهان شمول و فرازمان و فرامکان است که با سایر انقلابات بشری متفاوت است.

ایشان با دفاع از نظریه «نظام انقلابی» به حساسیت جدی و خاص انقلاب اسلامی بر شعارها و ارزش های خود اشاره نموده و اینکه با تمامی فراز و فرودها، انقلاب اسلامی به هیچ عنوان از ارزش های خود کوتاه نیامده و در این راه خیانتی مرتکب نشده است، این کارنامه را یک ویژگی ماندگار برای انقلاب مردمی ایران برشمرده اند.

طبیعتاً حملات تمام فداندیشه های استکباری به ویژه با فاصله جدی که با آموزه های وحیانی دارند باعث می شود هر نظام و انقلابی از آرمان های اولیه خود فاصله بگیرد و نتواند بر روی آن بایستد، حتی تجربه انقلاب های مارکسیستی که به نوعی خود را اصل ترین و اضعان نظریه انقلاب می دانستند و از نظریه انقلاب های پیوسته جهت همه گیری و زنده نگهداشتن آرمان های انقلابی دفاع می کردند، با تمام منابع مادی که

انتشار بیانیه گام دوم انقلاب به قلم رهبر معظم انقلاب اسلامی در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند ملت ایران، به عنوان یک متن توصیفی، تحلیلی و توصیه ای، مهمترین سند مکتوب در مشخص نمودن مختصات وضعیت کشور در شرایط اکنون و همچنین معین نمودن چشم انداز حرکتی آن در آینده است.

از این منظر بسیاری از نکات مهم و محل تامل و اندیشه در این بیانیه به جهت محدودیت قالب و رعایت اختصار بصورت اجمالی بیان شده است و می طلبد که اهل تحقیق و به ویژه جوانان که مخاطب خاص این بیانیه هستند به تامل هرچه بیشتر در آن پرداخته و به پیروی از سنت آموزشی حوزه به نگارش حواشی متعدد بر آن بپردازند تا محتوای آن بصورت تفصیلی و از زوایای گوناگون مورد تدقیق و واکاوی قرار گیرد. رهبر معظم انقلاب با توجه به شرایط خطیر کشور و حمله سنگین روایت های متعدد و متناقض از وضعیت کنونی انقلاب، به توصیف مستند خود از وضعیت انقلاب پس از چهل سال از گذشت آن پرداخته، و با تکیه به کارنامه انقلاب اسلامی، وضعیت امروزین کشور را توصیف نموده اند.

ایشان با تأکید بر کارنامه انقلاب اسلامی از هدف اصلی آن که همانا تحقق جامعه سازی و ایجاد تمدن نوین اسلامی است پرده برداشته و معتقد هستند که رسالت عظیم گام دوم انقلاب اسلامی همانا فعالیت بخشیدن به تمدن نوین اسلامی در منطقه غرب آسیاست. رسالتی که با شکست الگوی جهان دوقطبی در ابتدای انقلاب و در دهه هشتاد میلادی آغاز شد و اکنون به تنها انگاره فکری و معرفتی بدیل در برابر الگوی اندیشه غربی تبدیل شده است.

ایشان با برشمردن مشکلات متعدد بر سر راه ایجاد این مسیر و فقدان هرگونه الگوی پیشینی در برابر رهروان این تفکر، بیان می دارند که عملاندیشه انقلاب اسلامی از ابتدای حرکت به طراحی و اجرای همزمان پرداخته که این شیوه در طول حیات بشر پس از بعثت انبیا الهی به ویژه در قرون اخیر یگانه و ویژگی خاص انقلاب اسلامی است.

همین جالازم به توضیح است که یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب اسلامی و به تعبیر رهبر معظم انقلاب «دستاورد امام

داشتند سرنوشتی جز فروپاشی و استحاله پیدا نکردند. اما انقلاب اسلامی در این مسیر فروغی یگانه داشته است. افتخار آمیز بودن انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است یکی دیگر از نکاتی است که ایشان بر روی آن تأکید کرده‌اند. به واقع تاریخ ایران علی‌رغم درخشش مقطعی به واسطه مجاهدت‌های مردم، به جهت خیانت‌های متعدد حاکمان و به ویژه سلسله‌های فاسد پادشاهی به ویژه در قرون اخیر، عملاً فاقد هرگونه قله افتخار آمیز برای مردمان ایران زمین به ویژه در حوزه‌های سیاسی و استقلال کشور بود و عملاً این دوران طولانی تحقیر و خمودگی اثرات خود را جای جای ایران نشان می‌داد.

انقلاب اسلامی به عنوان قله افتخار آمیز ملت ایران موجب ایجاد روحیه‌ای دوباره در خود باوری و بازگشت به خویش نه تنها برای ملت ایران بلکه برای سایر ملل تحت ستم دنیا به ویژه در منطقه غرب آسیا گشته است که تذکر آن امر واجب برای همگان است.

ایشان به دستاوردهای انقلاب اسلامی در این چهل سال پرداخته و با برجسته کردن محورهایی همچون ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران، که ویژگی مهم آن بومی سازی این امنیت و اقتدار به نحوی که بسیاری از قدرت بزرگ نظامی منطقه و جهان نیز متقاضی استفاده از این دستاوردها هستند پرداخته و محور دیگر را موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی دانستند ایشان همچنین به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقه خدمت رسانی و ارتقاء شگفت آوری بینش سیاسی آحاد مردم را محور دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی دانستند. در رابطه با محور عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور ایشان ضمن نقد کمبودها و فاصله داشتن با آنچه باید باشد، بیان می‌کنند که وضعیت امروزین کشور با قبل از انقلاب به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست.

با تدقیق در آمارهایی از بزرگترین جابه جایی‌های طبقاتی آن هم به نفع طبقه محروم و مستضعف با وقوع انقلاب اسلامی در دنیا اتفاق افتاده است. ایجاد گسترده ترین شبکه‌های توزیع امکانات زیرساختی مثل آب، برق، گاز... که حتی برخی

از کشورهای توسعه یافته هم قابلیت رقابت با آن را ندارند یکی از مهم ترین اقدامات انقلاب است که حتی کشورها مارکسیستی که مهم ترین شعارهای انقلاب ایشان بر همین مبنا بوده عملاً نتوانسته اند چنین موفقیتی را بدست آورند. تقسیم امکانات عمومی کشور در این سطح و تلاش در جهت به حداقل رساندن فساد در آن علی‌رغم اذعان به مشکلات به واقع یکی از مهم ترین دستاوردهای حوزه عدالت در کشور است. کارنامه درخشان انقلاب اسلامی در سه حوزه آموزش، بهداشت و سلامت و امنیت و توان بومی نظامی حقیقتاً قابل انکار حتی برای دشمنان نیست.

این نکته از آنجایی بسیار مهم است که بدانیم شعارهای اصلی انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب معرفتی و دینی به هیچ وجه در سطوح سخت افزاری و مادی تعریف نشده است اما در همان بعد نیز در مقایسه با سایر انقلابات کاملاً برجسته است.

ایشان با برشمردن ظرفیت‌های متعدد کشور به ویژه نیروی جوان و کارآمد و همچنین ظرفیت‌های بکر مادی کشور و موقعیت برجسته آن در منطقه و جهان و همچنین چالش جدی کشور در برابر نظام سلطه به معرفی چشم اندازی انقلاب پرداخته و با تأکید بر تدوام حرکت علمی کشور، عمق بخشیدن به معنویت و اخلاق در مناسبات ملی، تقویت بینه اقتصادی، عدالت و مبارزه با فساد، عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن، استقلالی و آزادی و سبک زندگی به عنوان مسیرهای مهم نظام حرکتی کشور در دهه‌های آینده پرداخته تا با حرکت سریع و پرشتاب گام‌های نهایی ایجاد تمدن نوین اسلامی رقم زده شود.

بررسی ابعاد گوناگون بیانیه گام دوم انقلاب فریضه‌ای واجب برای همه مسئولان، صاحب نظران و به ویژه جوانان کشور بوده تا با تبیین این هندسه معرفتی به بسط و ترویج و حاکم نمودن این گفتمان در سپهر حکمرانی کشور کمک نمایند. ما در این نوشتار به مناسبت سالگرد انقلاب اسلامی تلاش کردیم که بازخوانی محدودی بر مهمترین مضامین این سند مهم داشته باشیم. که قطعاً این مسیر نیازمند تلاش‌هایی بس بزرگ و عظیم تراس است.



نقش دفاع مقدس در تثبیت انقلاب اسلامی و ارزش های آن

هویت انقلاب اسلامی

دفاع مقدس یادآور سال هایی است که به جرأت می توان گفت تضمین کننده و تثبیت کننده انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بوده است. سال هایی به رنگ خون و حماسه که سندی شد بر عزت و افتخار ملت مسلمان ایران در دفاع از مرزهای ایمانی و اعتقادی اسلامی و جغرافیای پرافتخار ایران. نوشتار پیش رو مروری است بر این سال های ظفرمند و غرورآفرین.



احمد سلامی

سی و یکم شهریور ماه مصادف است با سالروز آغاز جنگ ۸ ساله ای که در سال ۱۳۵۹ یعنی کمتر از دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از طرف دولت عراق بر نظام جمهوری اسلامی و مردم مسلمان ایران تحمیل شد. جایگاه والای دوران دفاع مقدس در تاریخ کشور و نقش تعیین کننده آن در بقای نظام مقدس جمهوری اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست. مادر حالی وارد جنگ با دشمن شدیم که هنوز در حال بازسازی کشور و ایجاد تحولات بنیادین بر اساس حکومت اسلامی بودیم. اگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم و مروری بر جنگ های تاریخ ایران داشته باشیم، خواهیم دید که همواره در پی بروز هر جنگی، شاهد جدا شدن بخش هایی از خاک کشور به دست بیگانگان بوده ایم. به گونه ای که می توان گفت تنها در دویست سال گذشته، یعنی از زمان فتحعلی شاه قاجار به بعد، نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. (رضایور) اما علی رغم پشتیبانی قدرت های بزرگ از عراق، روند مذکور در جنگ ایران و عراق ادامه پیدا نکرد و فصل جدیدی در تاریخ این مرز و بوم رقم خورد. در این جنگ نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه عراق به عنوان کشور متجاوز به نظام بین الملل معرفی شد.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط حکومت پهلوی در بهمن ۱۳۵۷ و همچنین وقوع تغییرات اساسی در موقعیت قدرت های بزرگ غرب در منطقه، روابط ایران و عراق که در آخرین سال های حکومت پهلوی با میانجی گری الجزایر و در قالب قرارداد الجزایر به صورت عادی و مسالمت آمیز درآمده بود، دستخوش دگرگونی و تیرگی شد. (یکتا، ۱۳۸۱: ۲۷). با روی کار آمدن صدام در تیرماه ۱۳۵۸، فعالیت های حزب بعث در کردستان و خوزستان به صورت فزاینده ای شدت گرفت و گروه های وابسته به دولت عراق، اقدام به سازماندهی تشکیلات خود در ایران کردند و حتی دولت عراق درگیری های مرزی با ایران را جزو برنامه های خود قرارداد. به طوری که تا پیش از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، مرزهای ایران ۶۳۶ بار از سوی دولت عراق مورد تجاوز قرار گرفت. (ولایتی، ۱۳۹۳: ۱۱)

دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ اعلام کرد که قرارداد الجزایر و

سایر موافقت نامه های مربوط را به دلیل نقض مفاد قرارداد از سوی ایران و دخالت ایران در امور عراق و قصور در بازگرداندن زمین هایی از عراق که تحت تصرف ایران بوده، به صورت یک جانبه فسخ کرده است. چند روز بعد وزارت خارجه ایران در پاسخ به این ادعا، اعلام می کند که این دولت عراق است که مفاد اعلامیه الجزایر را نادیده گرفته و با فرستادن گروه های مسلح به خاک ایران، به اقدامات خرابکارانه مبادرت ورزیده است. (وزارت امور خارجه، ۱۳۶۰)، واقعیت این بود که صدام با نادیده گرفتن قوانین بین الملل و با دستاویز قراردادن بهانه های واهی، به دنبال توسعه طلبی و تشکیل حکومت ملی-عربی با ضمیمه کردن منطقه خوزستان ایران به عراق بود. علاوه بر قدرت طلبی مشهود صدام، برخی عوامل دیگر در تصمیم گیری دولت عراق برای حمله به ایران مؤثر بود که در اینجا به دو عامل اساسی اشاره می کنیم:

۱. نوپایی حکومت جمهوری اسلامی، بحران های داخلی متعدد و عدم آمادگی نیروهای نظامی برای مقابله با تهاجم های احتمالی کشور در دوره پس از انقلاب با چالش های فراوانی در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مواجه بود. برخی از این فشارها توسط قدرت های بزرگ دنیا و کشورهای منطقه مدیریت می شد و برخی از بحران ها نیز مشمول مرور زمان و به دست گرفتن اوضاع کشور توسط نیروهای انقلابی بود. در داخل کشور، برخی گروه های سیاسی نظیر ملی مذهبی ها، لیبرال ها، منافقین و... هر یک به دنبال منافع خود (برخی به دنبال گرفتن حق خود از انقلاب، برخی به دنبال بازکردن پای قدرت های جهانی به کشور، برخی به دنبال کنار زدن دین از عرصه سیاست)، اقدام به بحران سازی و ایجاد آشوب و قتل و غارت می کردند. مشکلات اقتصادی و فرهنگی و نیز ضعف های جدی در قوای نظامی، نیز موجب نابسامانی و عدم آمادگی مناسب برای یک درگیری خارجی بود.

۲. به خطر افتادن منافع دولت های غربی در منطقه به واسطه شرایط جدید ایران پس از انقلاب؛ انقلاب اسلامی که با شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی توانسته بود حکومت وابسته به غرب پهلوی را برکنار کند، در تعارض مستقیم با قدرت های سلطه گر قرار داشت و همین موضوع، موجب نگرانی این قدرت ها شده بود.



کوتاه ولی بسیار دقیق و جامع ترسیم نمود و متعاقب آن طی چند پیام با ملت و ارتش عراق اتمام حجت کرد و از آن پس نظارت و هدایت امر دشوار دفاع طولانی و هشت ساله ملت را با مدیریتی کم نظیر آغاز کرد. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۳، ۹۴) ماشین جنگی صدام که از مدت ها قبل به کمک دولت فرانسه و کارخانه های اسلحه سازی آمریکایی و انگلیسی و تجهیزات نظامی روسی آماده این تجاوز شده بود، به سرعت کیلومترها در خاک ایران پیشروی کرد و مناطقی وسیع از پنج استان ایران را اشغال کرد. دفاع مقدس مرز نشینان، در مراحل اولیه جنگ به علت عدم اطلاع و آمادگی قبلی و نیز نداشتن تجهیزات و نیروی نظامی، با قساوت بئی ها در هم شکسته شد. شهرها و روستاهای موجود در مناطق اشغالی به سرعت، تخریب و ده ها هزار نفر از خانه و کاشانه خود آواره گردیدند.

ارتش ایران که بر اثر حوادث انقلاب به شدت آسیب دیده و از هم گسیخته بود، دوران اولیه بازسازی خود را می گذراند و سپاه پاسداران انقلاب هم که به فرمان امام خمینی تازه

در نهایت این عوامل سبب شد که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله سراسری و رسمی عراق، با به کارگیری حداکثر توان نظامی و با عبور از مرزهای بین المللی و تجاوز به خاک ایران، آغاز شود. آغاز این جنگ تحمیلی، با تجاوز گسترده نظامی عراق در طول ۱۲۸۰ کیلومتر مرز مشترک با ایران بود و همزمان هواپیماهای نظامی عراق، فرودگاه مهرآباد تهران و مناطق دیگر را بمباران کردند. ایران در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بود و دوره بیشتر نداشت؛ مقاومت و دفاع در جنگی نابرابر و یا تسلیم شدن. امام خمینی در واکنش به این توطئه، فرمان مقاومت صادر کرد و نظارت و هدایت این جنگ را به عهده گرفت. ایشان طی سخنانی آمریکارا عامل اصلی جنگ و حامی و تحریک کننده صدام خواند و با صراحت به مردم اطمینان داد که اگر برای خدا به دفع تجاوز دشمن به عنوان یک تکلیف شرعی بیا خیزد، شکست دشمن قطعی است، هر چند که همه عوامل ظاهری خلاف آن را ثابت کنند. فردای روز نخست تجاوز عراق، امام خمینی طی پیامی به ملت ایران خطوط اصلی نحوه اداره امور جنگ و امور کشور در شرایط جنگی را در هفت بند

تاسیس شده بود در آغاز راه بود و نیرو، تجهیزات و تجربه کافی را در روزهای نخست جنگ نداشت. صدام با اطلاعاتی که آمریکا و فرانسه و عوامل ستون پنجم در اختیارش گذاشته بودند، از این نقاط ضعف به خوبی آگاهی داشت و به همین جهت نیز حتی نقشه عراق بزرگ را آماده کرده بود که در آن، استان خوزستان به طور کامل و بخش‌هایی از استان‌های غربی ایران، جزو خاک عراق دیده می‌شد. او مطمئن شده بود که نظام اسلامی توان مقابله در برابر این لشکرکشی را نداشته و بزودی ساقط خواهد شد و دنیای استکبار نیز از او حمایت خواهد کرد. (مرندی، ۱۳۸۳: ۱۲۲)

شورای امنیت بعد از تجاوز عراق چند بیانیه صادر کرد، ولی بدون اشاره به آغازکننده جنگ و تعیین فرد متجاوز، از دو طرف خواسته بود که به این ماجرا خاتمه دهند. ایران با تاکید بر قطعیت تجاوز نظامی عراق به ایران، مقابله با این تجاوز را دفاع از خویش تلقی نمود و اعلام کرد تا زمانی که شورای امنیت، تدابیر اجرایی برای دفع تجاوز اتخاذ نکند و دولت عراق از تجاوز خود به خاک ایران دست برندارد، ایران حق دفاع را برای خود محفوظ می‌دارد و این دفاع از نظر حقوقی می‌تواند حتی در داخل خاک کشور مصداق داشته باشد. (وزارت امور خارجه، ۱۳۶۰، ۱۱۵)

در این میان، به دلیل حضور نیروهای لیبرال در رأس امور اداره کشور، از جمله وجود بنی صدر به عنوان ریاست جمهوری، تحریمی داخلی علیه مدافعان انقلاب، صورت گرفت. بنی صدر به شدت از حضور سپاه و نیروهای مردمی در جنگ جلوگیری می‌کرد و همواره ادعا می‌کرد که اینها دخالت غیر تخصصی در امور جنگ است. این امر باعث شد که عراق موفق به تصرف برخی شهرهای مرزی و از جمله مهم‌ترین آنها خرمشهر گردد.

علی‌رغم کارشکنی‌های رییس جمهور وقت بنی صدر، دفاع مقدس مردم مسلمان و انقلابی ایران شکل گرفت و نیروهای جوان و شهادت طلب به جبهه‌ها شتافتند. نیروهای مردمی بدون امکانات و تجهیزات و حتی بدون آموزش‌های نظامی به مقاومت از خاک خود می‌پرداختند. امام خمینی با توجه به

موضع منفی بنی صدر در قبال رزمندگان ارتش اسلام، وی را در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۱ از فرماندهی نیروهای مسلح عزل و مجلس بلافاصله عدم کفایت وی را تصویب کرد. (مرندی، ۱۳۸۳: ۱۴۵)

پس از شکل‌گیری اتحاد و انسجام در میان نیروهای انقلابی و طرد نیروهای وابسته، حماسه‌ای مقدس شکل گرفت که در تاریخ ایران اسلامی بی‌سابقه بود. جنگ تنها محدود به خطوط مقدم جبهه‌ها نبود، بلکه تمام سرزمین اسلامی ما اعم از شهرها و روستاها را در بر گرفت. وقتی امام خمینی در مقام فرماندهی کل قوا، بر لزوم شکسته شدن حصار آبادان تأکید کردند، ماشین پیشروی ایران در مسیر بازپس‌گیری مناطق اشغالی شروع به حرکت کرد. پس از عملیات ثامن الائمه (ع) که به محاصره آبادان پایان داد، در عملیات طریق القدس رزمندگان اسلام بستان را آزاد کردند. دهلاویه، غرب شوش و دزفول در عملیات بزرگ فتح‌المبین آزاد شد و در نقطه اوج پیروزی‌ها در عملیات بیت‌المقدس خرمشهر نیز آزاد گشت. همه این عملیات‌ها به صورت مشترک و هماهنگ میان نیروهای ارتش و سپاه اعم از زمینی و هوایی و هم چنین نیروهای مردمی اجرا می‌شد.

آن چه در دفاع و مقاومت همه جانبه نظام جمهوری اسلامی در برابر دولت عراق و دولت‌های حامی آن، بسیار مهم و تأثیرگذار بود، رهبری معنوی امام خمینی و حضور همیشگی مردم در صحنه و پیروی آنها از دستورات امام بود. این دو عامل در کنار هم سبب شد ما بتوانیم خاک خود را از دشمن متجاوز پس بگیریم و به دنیا ثابت کنیم که در عین حال که قصد تجاوز به هیچ کشوری را نداریم، ولی در صورتی که کوچک‌ترین تعدی به خاک این سرزمین شود، دست متجاوز را کوتاه خواهیم کرد.

حماسه دفاع مقدس برکات و دستاوردهای بی‌نهایتی را برای ملت ایران به ارمغان آورد. جهاد و شهادت مردمان با ایمان و مخلص این سرزمین، ستون‌های نظام اسلامی را تا مدت‌ها مستحکم نمود. تاریخ، از هشت سال جنگ، برای ایران، شرف و آزادی و مقاومت و ایمان به خدا را در صفحات خود ثبت کرد، اما از متجاوز و متحدان او که طی هشت سال او را یاری و تشویق کردند، جز به زشتی یاد نخواهد کرد.



پرسمان



بررسی ریشه‌های تاریخی جنگ ایران و غرب

جنگ بر سر چیست؟



جنگ شناختی چیست و در اغتشاشات اخیر با چه ابعادی از آن مواجه بودیم؟

نبرد برای پیروزی بر اذهان



تهاجم فرهنگی؛ ۳۰ سال بعد، در گفت‌وگو با دکتر مجید شاه‌حسینی؛

قصد تغییر فرهنگ ایرانی را دارند



بررسی ریشه‌های تاریخی جنگ ایران و غرب

جنگ برسرچیست؟

سؤالی اساسی و به حق سال‌هاست ذهن بسیاری از مردم را به خود مشغول داشته است؛ اینکه منازعه ایران با غرب برسرچیست؟ اینکه آیا نمی‌شود با گفت و گو و تبادل امتیازاتی این بحران را به طریق دیگری مدیریت کرد؟ و مهم‌تر از همه اینکه فرجام این منازعات به کجا ختم خواهد شد. برای پاسخ به این سؤالات قرار نیست راه دوری برویم، پاسخ‌ها اینقدر بدیهی و در دسترس‌اند که با مروری کوتاه بر تاریخ معاصر ایران هر ذهن سالمی به پاسخی در خور خواهد رسید. به قول منطق‌یون، این قضیه - یعنی قضیه ریشه‌های جنگ ایران و غرب - از جمله قضایایی است که تصورش موجب تصدیق آن است، یعنی به واسطه بدیهی بودن صغرا و کبرا قضیه و تصور درست از مواد آن، لامحاله به تصدیق بحران خواهیم رسید، بحرانی که هرچند ما شروع‌کننده‌اش نبوده‌ایم اما یقیناً غرب پایان‌دهنده آن نخواهد بود.



عباس عطشانی

ایرانیان به جهت پیشینه غنی تاریخی خود مواجهه با امپراتوری‌های قدرتمند طول تاریخ همچون روم و مغول و عثمانی و... دارای ظرفیت عظیمی از حل مسأله به شیوه‌های گوناگون و هضم و دفع تهاجم فرهنگی هستند، گوهری که کمتر ملتی از آن بهره‌مند است.

ما در طول تاریخ می‌بینیم که ایرانیان هیچ‌گاه علی‌رغم صدمات بسیار شدید و بعضاً جریان ناپذیری که از حملات امپراتوری‌های ستمگر جهان در آن عصر خورده‌اند اما هویت فرهنگی خویش را از دست نداده‌اند و توانسته‌اند با یک هاضمه بسیار قوی، تمامی آن اقوام را در فرهنگ و گفتار و منش خود هضم نمایند و رنگ و بویی دیگر به ایشان بخشند، به یک معنا تمامی حکومت‌های مهاجم به فرهنگ ایرانی، به نوعی ایرانی شده‌اند و نه ملت ایران به رنگ و بوی ایشان درآید.

زبان، رسوم، وحدت بخش مهمی از سرزمین ایرانیان همواره برقرار مانده است و این چیزی نیست که از چشمان تیزبین غریبان پنهان بماند.

این ظرفیت فرهنگی در کنار نیروی ایمان و تفکر عمیق شیعی که در پیروزی انقلاب اسلامی نقشی درجه اول داشت، باعث گشته که تلاقی این دو نیرو قدرتی عظیم به ایران در عصر حاضر ببخشد و عملاً ایران را به عنوان یک رقیب جدی هم در عرصه فرهنگی و هم عرصه سیاسی و البته در عرصه نظامی مطرح سازد و خواب غرب را پس از چند سده که از برتری مطلق ایشان در جهان می‌گذرد آشفته سازد. از همین روی کاملاً واضح و مبرهن است که ایشان از تمامی امکانات اقتصادی و فرهنگی و رسانه‌ای و سیاسی خویش جهت به زانو درآوردن ایرانیان استفاده نمایند و از کوچکترین فرصت‌ها و بهانه‌ها به هیچ عنوان صرف نظر ننمایند.

طبیعی است که در ابتدای انقلاب، با توجه به مشکلات عیدیه‌ای که از فروپاشی ساختارهای سیاسی و نظامی به وجود می‌آید فرصت یگانه‌ای برای دشمنان آن ملت به وجود آید تا بتوانند با کمترین هزینه آن نظام سیاسی را متلاشی سازند، به واقع تمامی ادله و بهانه‌هایی که رژیم منحوس بعث عراق جهت آغاز جنگ به میان رسانه می‌آورد و از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و سایر اختلافات مرزی با ایران به عنوان دلایل شروع جنگ یاد می‌کرد در واقع

بگذارید از همین نزدیکی‌ها شروع کنیم، در کشوری براساس خطای انسانی یا حتی ساختاری اتفاقی می‌افتد که منجر به فوت یک شخص می‌شود، بلافاصله مسئولین موضع شفاف خودشان را اعلام می‌کنند و به طرق مختلف رسانه‌ها در پی تبیین و روشن‌گری حادثه برای مردم می‌روند، اما غرب به واسطه سیاست و رسانه و هوجب‌گری‌اش این حادثه را به مانند بسیاری دیگر از همین دست حوادث برای جمهوری اسلامی تبدیل به بحران می‌کند و به خنده‌دارترین شکل ممکن بحث تغییر نظام و تشدید تحریم و انزوای جهانی ایران دامن می‌زند و به هر لطائف الحیلی اعتراضات و مطالبات به حق مردم را به سمت اغتشاش و آشوب و ویرانی سوق می‌دهد. همین روایت کوتاه که هیچ خدش‌های هم نمی‌توان به آن وارد کرد علت‌العلل دشمنی ایران و غرب است.

غرب در طول تاریخ معاصر ما و نه فقط در دوره چهل و چهار ساله پس از انقلاب اسلامی همواره ایران و ایرانی را تهدید مهمی برای سیطره استکباری خود در جهان می‌دیده است، ایران را به خاطر موقعیت ژئوپلیتیک‌اش و ایرانی را به خاطر خرد و قدرت رهبری جهانی‌اش. گرچه غرب قبل از انقلاب اسلامی تا حدود بسیاری در کنترل تهدیدی به نام ایران موفق عمل کرده بود اما غفلت از ایرانیانی که قوام و استوارای خاک ایران به وجود آن هاست، آنچنان ضربه مهلکی به او وارد کرد که هنوز هم که هنوز است سر بر نیاورده است.

اگر تاریخ غرب در جهت تقوّم انانیت و استکبار سیر داشته است تاریخ ما به اخوت و سخاوت و تواضع همراه بوده است و ریشه اصلی این نزاع در همین نکته نهفته است؛ درگیری جبهه استکبار با مستضعفینی که البته به اتکای ایمان و عقلانیت خود قدرتمندند.

ایران به جهت دار بودن پیشینه بسیار کهن و غنی در حوزه فرهنگ و اندیشه و همچنین از سرگذراندن تجربه‌های متعدد تاریخ که هر کدام آن می‌تواند ملتی را از پای درآورد و از سپهر تاریخ حذف نماید. اینک تبدیل به بدیلی قدرتمند در برابر جهان غرب است که یکسره تاریخ بشر را از منظر دیدگان خود می‌بیند و می‌نویسد و تاب تحمل رقیبی قدرتمند همچون ایرانیان را ندارد.

علی (علیه السلام) می دانند، مهمترین علت مقابله و مبارزه استکبار با ایشان است. تمام فلسفه حرکت ایرانیان مسلمان به تأسی از فلسفه حرکت امام مظلوم خویش است به قول آن شاعر که زیبا سرود؛ بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است؛ که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است.

آری ایرانیان حاضر به زندگی ننگین و زیر یوغ استکبار و استعمار نیستند، بدین جهت است که تاریخ سرزمین ایشان مملو از مبارزات و شهادت های گوناگون است و از این منظر کمتر ملت یا سرزمینی را می توان با ایشان مقایسه کرد.

و همه باید به یاد داشته باشیم که اگر رود زلال ارزش ها و آرمان ها که در تار و پود این سرزمین ساری و جاری است، روزی خشکیده شود، این اعلام پایان مبارزه با غرب و استکبار و استعمار نیست، این پایان نام، مرام و مسلکی به نام ایران و ایرانی است.



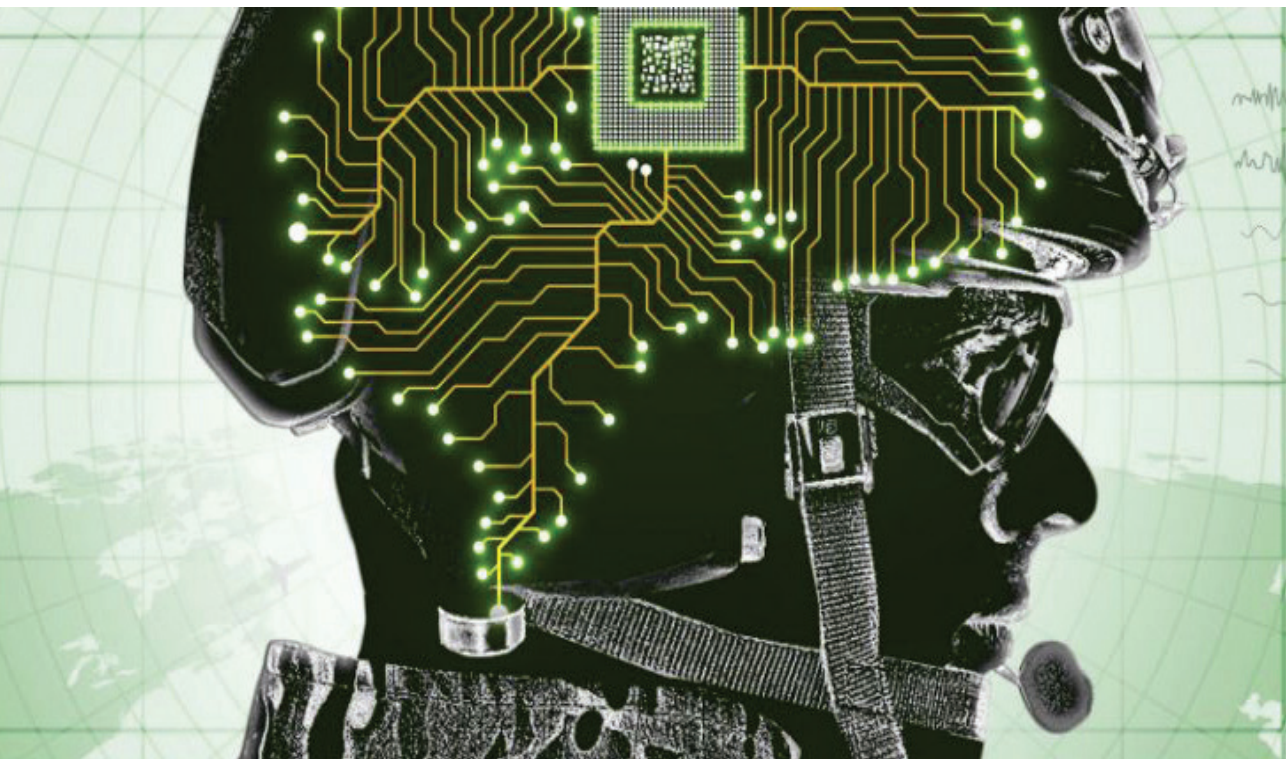
هیچ کدام از این بهانه ها بیانگر حقیقت ماجرا نبود بلکه حقیقت همان بود که در دستور بالا به اجمال بدان پرداخته شد.

جهان غرب فرصت یافته بود تا با استفاده از فرصت جاه طلبی و قدرت پرستی یک حکومت خشن همچون رژیم بعث، بتواند صدایی که متفاوت از ناقوس حکمرانی چند سده ای او قرار بود به صدا درآید را در نطفه خفه کند. منتها او نیز در محاسبات خود ظرفیت فرهنگی و دینی عظیم ایرانیان را به حساب نیاورده بود و عملاً هر آنچه رشته بود پنبه شد. از قضا تهدید خطیر جنگ تحمیلی به فرصتی بی نظیر و یگانه برای آزمون روحیه جهادی و خودسازی تک تک ایرانیان بدل گشت که ثمرات و برکات آن بیش از خود دوران دفاع، برای پس از آن تبدیل به ظرفیتی بس یگانه و بی بدیل شد.

هر آنچه امروز تحت عنوان مقاومت و جنبش های اسلامی منطقه غرب آسیا می شنویم محصول خودسازی و کارآزمایی ایرانیان در دوران هشت سال دفاع بی بدیشان در برابر غرب با اسم رمز رژیم بعث صدام است.

نکته حائز اهمیت آن است که علاوه بر ابعاد فنی و نظامی و کاملاً درون زا و بومی رشد خیره کننده ای یافته است، آن چه که امروز منشأ امید مسلمانان و ترس مستکبران شده است، ظرفیت های بی بدیل فرهنگی ایرانیان است که با ممزوج شدن با نیروی ایمان و جهاد، رشدی برق آسا یافته و تمامی ملت های جهان را امیدوار به ایجاد تحولی عظیم در سرنوشت شان کرده است. اگر طلوع اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش در جزیره العرب رخ داد و جهان در برابر پیامی نواز جانب رسول خاتم (ص) قرار گرفت، به واقع و دلیرانه می توان گفت که این ایران و ایرانی است که در هنگامه انقلاب اسلامی و پس از آن، موجب فراگیری این پیام نورانی در جهان شده و منادی کلام نبی مکرم اسلام و اهل بیت (ع) بزرگوار او گشته است.

به تعبیر معلم شهید استاد مرتضی مطهری، خدمات متقابل ایران و اسلام به واقع موجب افروختن چراغی در مشرق عالم گشته است که به هیچ عنوان استکبار غربی را خوش نیامده و از هیچ تلاشی جهت خاموش کردن آن فروگذار نخواهد کرد. فطرت حق طلب و روحیه مبارزو خداجوی و عزت خواه مردمان ایران زمین که یکسره خود را مرید مرام حضرت حسین بن



جنگ شناختی چیست و در اغتشاشات اخیر با چه ابعادی از آن مواجه بودیم؟

نبرد برای پیروزی بر اذهان

جنگ شناختی و ادراکی (Cognitive warfare) به عنوان پنجمین مرحله جنگ سلطه پس از جنگ های سرد، سخت، نیمه سخت و نرم شناخته می شود که شناخت انسان ها را هدف قرار می دهد. در جنگ سخت وقتی یک نفر مورد اصابت دشمن قرار می گیرد یک نفر از نیروهای خودی کم می شود، اما در جنگ شناختی نه تنها یک نفر از نیروهای خودی کم می شود بلکه یک نفر با تمام اطلاعات امنیتی شما به نیروهای دشمن اضافه می شود. برای فهم این نوع از جنگ علاوه بر مطالعه علوم رسانه و دفاعی، باید از علوم شناختی آگاهی داشت. این علم بین رشته ای ساختار، فرآیند و عملکرد شناختی ذهن را بررسی می کند و زیرشاخه هایی دارد.



ریحانه جعفری

هدف این جنگ چیست؟

بشریک زمانی فقط در خشکی می جنگید و بعد احساس کرد که در دریا، هوا، فضا و رسانه هم می شود جنگید. اکنون شاهد هستیم که در مغزو ذهن هم می توان به نبرد پرداخت. اگر انواع این جنگ ها را کنار هم قرار دهیم و آن ها را با یکدیگر مقایسه کنیم، خواهیم دید که همگی در هدف و مقصود یکی هستند. آن هدف واحد و نهایی از بین بردن رقیب است. اما اهداف اصلی دشمن در جنگ شناختی از بین رفتن اعتماد جامعه نسبت به حاکمیت و نابود کردن نیروهای اجتماعی و سرمایه های کاری کشور رقیب است.

جنگ شناختی موجب می شود افرادی که تا مدتی پیش به اعتقادات خود پایبند بودند، اکنون آن ها را خرافات بدانند. یا اینکه افرادی که در گذشته به جامعه خود عشق می ورزیدند، اکنون نگاه بدی به جامعه داشته باشند.

بنابراین جنگ شناختی به معنای هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزش ها، باورها، نگرش ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. این نوع جنگ شکل تکامل یافته تر، پیشرفته تر، عمیق تر و وسیع تر جنگ روانی است که مبتنی بر جامعه شبکه ای (بازیرساخت رسانه های نوین) بوده و با مدیریت ادراک و برداشت انجام می شود. بنابراین جنگ ادراکی شناخت انسان ها را هدف قرار می دهد و در نگرش افراد نسبت به اتفاقات و محیط پیرامون تغییر و تحول به وجود می آورد.

ویژگی های جنگ شناختی

مهمترین ویژگی جنگ شناختی متکی بودن بر زیرساخت رسانه های نوین سایبری است. این نبرد در مراحل طراحی و اجرا شامل سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است. این سطوح نشان دهنده عمق، دامنه، اهمیت و تاثیرگذاری در جامعه هدف است.

دیگر ویژگی جنگ شناختی کاهش هزینه های جنگ نسبت به جنگ های دیگر است. در جنگ شناختی ممکن است افرادی از جامعه هدف به عنوان سربازان دشمن عمل کنند. سلاح های دشمن در جنگ شناختی نیز اعتمادزدایی،

نامیدسازی جامعه، ناکارآمد نشان دادن حاکمیت، از بین بردن مشروعیت های جامعه و زیر سوال بردن اعتبار نظام و حاکمیت در راس یک کشور است که برای مقابله با آن ابزارها باید به ارتقای هوش اجتماعی و آگاه کردن جامعه پرداخت. از این رواج جنگ شناختی به عنوان یکی از زیرشاخه های عملیات روانی برای درهم شکستن روحیه و اراده کشورهای مستقل مورد استفاده کشورهای غربی قرار می گیرد.

تکنیک های جنگ شناختی

برجسته سازی: این تکنیک یکی از رایج ترین و پرکاربردترین روش هایی است که در جنگ شناختی مورد استفاده قرار می گیرد. در این روش، رسانه ها ممکن است برخلاف ژست بی طرفی و منصف بودن شان صرفاً نوع خاصی از اخبار را پوشش دهند و از اخبار دیگر به کل چشم پوشی کنند؛ یا حتی در پوشش یک خبر، بخش هایی از واقعیت های نامربوط را برجسته و بخش های مهم آن را به حاشیه برانند.

تحریک هیجانات و عواطف: هیجانات و عواطف مقدم بر تفکر هستند و انسان در موقعیتی که جنبه عاطفی - هیجانی دارد ممکن است قبل از آنکه موفق به پردازش منطقی مسئله شود، درگیر هیجانات شود. در نتیجه نگرش ها و افکارش را تحت تأثیر این هیجانات قرار می دهد.

متخصصان عملیات روانی از این خاصیت ذهن استفاده های زیادی برای تحریف واقعیت ها می کنند. فرمول آن ها این است که اگر در موقعیتی قبل از آنکه مخاطب فرصت روبه رو شدن با داده ها و اطلاعات واقعیت محور داشته باشد بتوان عواطف او را فعال کرد در ادامه می توان با ارائه اطلاعات جهت دار، روند فکر او را تحت کنترل گرفت و به مسیرهای دلخواه هدایت کرد. در اغتشاشات اخیر شاهد استفاده فراوان از این تکنیک در رسانه های فارسی زبان بودیم که به طور نمونه می توان به انتشار تصاویر و فیلم هایی از درگیری های خیابانی اشاره کرد.

قرینه سازی: در قرینه سازی دو واقعه کاملاً نامتجانس و ناهمبند که میان آن ها شباهت های صوری وجود دارند با هم مقایسه می شوند و واقعه ای که به صورت قطعی اتفاق

کشور هدف زمینه چینی شود. تلاش برای ارائه تصویری خشن، بی‌رحم و بی‌توجه به نیازها و احساسات دیگران از مقام‌های یک کشور بدون ارائه اطلاعات واقعی نیز در همین دسته قرار می‌گیرد. پیدا کردن مصادیق این تکنیک در رسانه‌های فارسی زبان آسان است. از این تکنیک در عرصه دیپلماسی نیز استفاده می‌شود که به طور مثال می‌توان به ادعاهای آمریکایی‌ها در مورد ایران اشاره کرد.

برچسب زنی: در این تکنیک، رسانه‌ها تلاش می‌کنند بدون ارائه استدلال‌ها و دلایل متقن صفات مثبت یا منفی را به گروه، طبقه یا کشوری نسبت بدهند و آن را از طریق فن تکرار به ملکه ذهن عموم مردم تبدیل کنند. به کارگیری بعضی عناوین مثبت مانند دمکرات، آزادیخواه، نجات‌بخش، معتدل، میانه‌رو یا بعضی عناوین منفی مانند تروریست، متحجر، تندرو، فاشیست و... نمادهای کوتاه‌شده و مختصری هستند که می‌توانند ذهن‌ها را نسبت به افرادی که این واژه‌ها به تکرار برایشان به کار گرفته می‌شود شرطی کرده و برداشت‌های خاصی را از آن‌ها در ذهن‌ها تداعی کند.

افتاده با واقعه دیگری که قرار است القا شود قرینه می‌شود. به طور مثال در اغتشاشات اخیر، حوادث و اتفاقات با انقلاب اسلامی که در سال ۵۷ به وقوع پیوست شباهت‌سازی شد و عنوان می‌کردند که انقلابی در راه است.

یا اینکه بعد از شیوع کرونا در ایران، رسانه‌های غربی با یادآوری حادثه سقوط هواپیمای اوکراینی سعی کردند به مخاطبان القا کنند که مانند تأخیر سه روزه‌ای که در خصوص اعلام علت سقوط اتفاق افتاد، مسئولان در حال پنهان‌کاری در خصوص زمان ورود کرونا به کشور و آمار مبتلایان و فوت‌شدگان هستند. پاره حقیقت‌گویی: خبر از نظر منبع و محتوای پیام، مجموعه‌ای به هم پیوسته و مرتب است که اگر بخشی از آن نقل و بخشی نقل نشود، جهت و نتیجه پیام منحرف خواهد شد. این رویه در بین برخی رسانه‌ها رایج است که معمولاً متناسب با هدف و سیاستی که دنبال می‌کنند بخشی از خبر را نقل و بخشی را نقل نمی‌کنند.

با مراجعه به فضای مجازی و اخبار رسانه‌های فارسی زبان به موارد زیادی از به کارگیری این تکنیک برخورد خواهیم کرد. به طور مثال این رسانه‌ها تلاش دارند قسمتی از صحبت‌های مسئولان را در راستای سلیق خودشان پوشش دهند. پوشش‌گزینی موجب می‌شود تا مقصود اصلی گوینده به مخاطب منتقل نشود و حتی نتیجه‌گیری متضاد حاصل شود. این روش در گزینش تصاویر و فیلم‌ها نیز کاربرد دارد. بسیاری اوقات عکس‌ها و فیلم‌هایی تقطیع شده در فضای مجازی دست به دست می‌شود و مبنای قضاوت افکار عمومی قرار می‌گیرد که به صورت گزینشی گرفته شده‌اند و تمام حقیقت را بیان نمی‌کنند. تکنیک پاره حقیقت‌گویی گاهی اوقات بسیار بیشتر از یک دروغ بزرگ می‌تواند حقیقت را نابود کند. انسانیت زدایی و اهریمن‌سازی: در این تکنیک، متخصص جنگ روانی تلاش می‌کند هدف را به طور کلی در ذهن مخاطب بی‌اعتبار کند و به او وجه اهریمنی بدهد. این روش، تفرو دشمنی جمعیت مخاطب را نسبت به عقیده گروه یا کشورهایی خاص برمی‌انگیزد. در تاکتیک اهریمن‌سازی با استفاده از برچسب زنی صفات منفی به حریف از جمله دیکتاتور، قاتل، دروغگو و... تلاش می‌شود برای به کارگیری اقدامات ضدبشری و اهریمنی علیه

۶۶

بعد از شیوع کرونا رسانه‌های غربی با یادآوری حادثه سقوط هواپیمای اوکراینی سعی کردند به مخاطبان القا کنند که مانند تأخیر سه روزه‌ای که در خصوص اعلام علت سقوط اتفاق افتاد، مسئولان در حال پنهان‌کاری در خصوص زمان ورود کرونا به کشور و آمار مبتلایان و فوت‌شدگان هستند.

۹۹

جنگ شناختی علیه ایران

از تکنیک‌های فوق در اغتشاشات ماه‌های اخیر در فضای مجازی و رسانه‌های فارسی زبان استفاده شد؛ کما اینکه پیش از آن هم استفاده می‌شد. اگر به ماجرای قتل جرج فلوید توسط پلیس آمریکا و شهادت سرهنگ رنجبر توسط اشرار در رسانه‌های فارسی زبان نگاه کنیم، خواهیم دید که آن‌ها پلیس آمریکا را پلیس خوب و پلیس ایران را پلیس بد بازنمایی می‌کنند.

با اینکه آن‌ها حضور آمریکا در منطقه را علی‌رغم اینکه ترامپ به هزینه‌های کلان نظامی بالغ بر ۷ تریلیون دلار اذعان کرده است را هدمند و درست توصیف می‌کنند، اما حضور منطقه‌ای ایران و هزینه‌های ناچیز نظامی ایران را به معیشت مردم گره می‌زنند. در مثالی دیگر باید گفت که گسترش روابط دیپلماتیک ایران برای خنثی‌سازی تحریم‌هاست، اما رسانه‌های فارسی زبان القا کردند که مسئولان در حال فروش ایران هستند و به پروژه خنثی‌سازی تحریم‌ها حمله کردند.

درباره واژه «تروریسم» هم که در بالا بدان اشاره شد می‌توان مثال زد که رسانه‌های فارسی زبان در قبال بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکا با بیش از ۲۰۰ هزار کشته و بمباران شیمیایی ایران توسط صدام با حمایت دولت‌های غربی سکوت می‌کنند اما به برجسته‌سازی اخبار اعمال تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران به بهانه حمایت از تروریسم می‌پردازند.

سابقه جنگ روانی آمریکایی‌ها

در حوادث و اتفاقات اخیر شاهد نقش‌آفرینی رسانه‌های فارسی‌زبان معاند و سلبریتی‌ها بودیم که حتی رسانه‌های خارجی (غربی و آمریکایی) نیز به کمک آن‌ها آمدند و حتی دروغ‌هایی بیان کردند که از آن جمله می‌توان به خبر دروغ نیویورک تایمز درباره سلامتی رهبر انقلاب اشاره کرد.

استفاده از تکنیک‌های جنگ شناختی توسط حکومت آمریکا و رسانه‌هایش سابقه طولانی دارد. در دهه ۱۹۷۰ و در بحبوحه جنگ سرد یکی از وظایف کمیته خطرات فعلی، به زانو در آوردن دشمن از طریق جنگ نرم و تبلیغات و هجمه‌های رسانه‌ای بود. بعد از فروپاشی شوروی فعالیت این کمیته

برای مدتی معلق شد، اما بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گروهی از اعضای این کمیته بار دیگر گرد هم آمدند تا همان فعالیت‌ها را علیه کشورهای دیگر از جمله ایران به کار گیرند. «مارک پالمر» یکی از تئوری پردازان این کمیته است که در حوزه ایران فعالیت می‌کند. او تئوری «تغییر صلح‌آمیز حکومت در ایران» را مطرح کرده و با اذعان به اینکه جنگ نظامی علیه تهران، امکان پذیر نیست و اثربخش نیست در گزارشی ۱۵ راهکار که محور بیشتر آن‌ها جنگ نرم بود برای تغییر نظام حاکمیتی ایران از درون پیشنهاد داد.

برخی از راهکارهایی که پالمر در گزارش خود برای تغییر صلح‌آمیز نظام حاکمیتی ایران مطرح کرد عبارت است از بهره گرفتن از ضعف‌های اقتصادی و اختلافات درونی در ایران، دامن زدن به نافرمانی‌های مدنی در شکل‌های دانشجویی و نهادهای غیردولتی، تأسیس شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برای مخاطبان ایرانی، حمایت از مخالفان ایران و فرستادن افرادی در قالب جهانگرد برای پیوستن به نافرمانی‌های مدنی، تسهیل فعالیت NGOها در داخل ایران و دعوت از جوانان ایرانی برای حضور در سمینارهای کوچک و غیره.

صهیونیست‌ها در جنگ علیه ایران

رژیم صهیونیستی نیز در پدید آمدن جنگ شناختی علیه ایران نقش دارد. این رژیم پیشتر در جنگ نرم نیز نقش‌آفرین بود. سیستمی با عنوان «هاسبارا» در رژیم صهیونیستی وجود دارد که در تصاویر و چارت‌هایی که منتشر شده اجزای آن به نمایش گذاشته شده است. مقرر آن در دفتر نخست‌وزیری رژیم صهیونیستی است و پنج ارگان دولتی اسرائیل نیز در آن دخیل هستند. این سیستم پیش‌برنده جنگ شناختی علیه ایران است.

البته صهیونیست‌ها آن را دستگاه دیپلماسی عمومی می‌دانند، اما ماشین تار و مار کردن عقاید و تصرف ذهن‌های مردمان دیگر است. دو واحد دیگری به نام واحد جنگ روانی موساد (LAP) و فرماندهی جنگ شناختی در ارتش رژیم صهیونیستی نیز به هاسبارا کمک می‌کنند. در اغتشاشات اخیر شبکه تلویزیونی ایران اینترنشنال میانجی و عامل هاسبارا و دو واحد دیگر صهیونیستی برای وارد کردن جنگ شناختی به کشور ایران بود.



مهدی نوری

دکتر مجید شاه حسینی،
مدرس سینما و ادبیات
در این گفت و گو به بررسی
وضعیت تهاجم فرهنگی
در فضای فرهنگی کشور
با توجه به سخنان مهم رهبر
انقلاب در دیدار با اعضای
شورای انقلاب فرهنگی در
سال ۱۳۹۲ پرداخته است.



تهاجم فرهنگی؛ ۳۰ سال بعد

در گفت و گو با دکتر مجید شاه حسینی

قصد تغییر فرهنگ ایرانی را دارند

دیدارهای شورای عالی انقلاب فرهنگی با رهبرانقلاب را چطور ارزیابی می‌کنید؟ این دیدارها به نظر شما واجد چه مشخصات و ملاحظات بود؟

به نظر می‌رسد هر کاری را که مسئولین به آن اهتمام کافی مبذول نمی‌فرمایند، ایشان قبول زحمت می‌فرمایند و خودشان از باب تذکر هم برای مسئولین و هم برای مردم بیان می‌کنند. رهبرانقلاب اسلامی مخاطب سخنان خود را فقط شورای عالی انقلاب فرهنگی نمی‌دانند. وقتی با این سطح از مثال‌های ساده برای فهم عموم مردم بیان می‌شود، یعنی ایشان مطالبه عمومی تری دارند.

با این توصیف فکری من دیدار اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، یک دیدار به یادماندنی است. بالاخره مردم به دلیل شرایط زندگی روزمره حواشی گوناگونی دارند و مطالبات شان از مسئولین، متفاوت و گوناگون است.

این سخن رهبر معظم انقلاب که فرهنگ را بالاتر از اقتصاد و سیاست و سایر شئون اجتماعی مطرح فرمودند، به نوعی برای مردم هم راهگشاست که شما از مسئولین خود چه بخواهید و چه مطالبه کنید. از این جهت فکری منم این بیانات یک صحبت استراتژیک است.

یکی از موضوعات اصلی، طرح موضوع تهاجم فرهنگی است. این کلیدواژه در طول سه دهه گذشته به تناوب توسط رهبرانقلاب مطرح شده و هر از گاهی تغییرات لغوی پیدا کرده است؛ مانند شیخون و ناتوی فرهنگی. علت باز طرح این کلیدواژه را چه می‌دانید؟

زمانی که ایشان از واژه «شیخون فرهنگی» استفاده کردند، به نظر من کاملاً عالمانه و آگاهانه بود. چون شیخون را به کسی می‌زنند که در شب آرام گرفته و در خواب فرو رفته است. معمولاً انسانی که بیدار است مشمول شیخون دشمن نمی‌شود. شیخون را به افرادی می‌زنند که در غفلت به سر می‌برند. در دهه‌ای ایشان از واژه شیخون استفاده کردند که برخی از مسئولین فرهنگی آن دهه در خواب بودند و اصلاً چیزی به نام مهاجم دشمن و شیخون دشمن را در ساحل فرهنگ قبول نداشتند. الان ما دوباره واژه «تهاجم فرهنگی»

را از ایشان می‌شنویم. قاعدتاً از طرح اولیه آن تا این زمان اتفاقات زیادی در جامعه ما حادث شده است. آحاد مردم، جوانان، دانشجویان و... نسبت به این پدیده از سوی دشمن آگاه تر شدند. خیلی‌ها هم منتظر مسئولین نمی‌مانند تا آن‌ها کاری صورت بدهند. سازمان‌های مردم‌نهاد در این زمینه تدریجاً دارد سروشکلی پیدا می‌کند. سایت‌ها، وبلاگ‌ها و حالا به نوعی ناشرینی که در این زمینه فعالند، فضاهای فرهنگی و نهادهای عمومی می‌بینیم که در این زمینه حساسیت بیشتری نسبت به قبل نشان می‌دهند. این آغاز یک مسیر خیلی مبارک است، اگرچه دیر یا کمی دیر جنبیده ایم ولی به هر حال حرکت مبارکی است و قاعدتاً از همین ظرفیت داخلی، یعنی کثیری از مردم و قلیلی از مسئولین که اصل ماجرا را پذیرفته‌اند، می‌توان این طور برداشت کرد که تدریجاً دارد یک جبهه فرهنگی در داخل کشور شکل می‌گیرد. همین جبهه در مقابل این تهاجم فرهنگی صف‌آرایی خواهد کرد.

یکی از راهکارهای مطرح شده از سوی رهبرانقلاب در زمینه برخورد با تهاجم فرهنگی «کار و ابتکار» بوده است. این دو مقوله سهل و ممتنع به نظر می‌آیند. چه تبیین شفافی

در این زمینه می‌شود ارائه کرد؟

اگر عقل قاصر بنده بخواهد چیزی بر مواردی که ایشان برشمردند بیفزاید، این مورد است که دشمن بضاعت خود در امر تهاجم فرهنگی را در قالب صدها رسانه به کار گرفته و قصد آن‌ها تغییر فرهنگ ایرانی است. دشمن یک حیلۀ دیگری هم به کار می‌برد و آن استفاده از ظرفیت‌های خود ماست. یعنی دشمن وارد خانه می‌شود و از ظرفیت‌های داخلی ما برای تهاجم فرهنگی به خود ما بهره می‌برد. این جا آسیب بیشتری متوجه فرهنگ ما می‌شود. چون ما در مقابل آن جریان، دفاع کافی را نداریم. احساس می‌کنیم که این عنصر یک عنصر خودی است. این که دشمن از ظرفیت‌های خود ما استفاده می‌کند برای حمله به ما، یکی از نکات مهمی است که نباید از آن غافل باشیم. چیزی شبیه به ویروس ایدز است که وارد بدن می‌شود و درست در همان دستگاهی که

خود را می‌گویند که اصولاً چیزی به نام تهاجم فرهنگی نداریم و یا تهاجم فرهنگی را یک پروژه نمی‌دانند، بلکه یک پروسه می‌دانند. حالا معنای فارسی اش این می‌شود که می‌گویند تهاجم فرهنگی یک امر ناگزیر و ناشی از اختلاف دو سطح فرهنگی است که فرهنگ بالا به فرهنگ پایین‌تر از خود جاری می‌شود! کسی توطئه‌ای نکرده است. این یک روند و فرآیند است و یک توطئه یا یک امر حساب شده و مدیریت شده نیست.

این باور غلط که کاملاً در نقطه مقابل نظر رهبر انقلاب اسلامی در مورد تهاجم هدفمند به نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد، متأسفانه نزد تعدادی از مدیران ارشد جامعه ما دیده می‌شود. رهبر معظم انقلاب از یک باغبان مثال می‌زند که نه تنها باید گل‌ها را در رشد خود آزاد بگذارد، بلکه باید به

محافظت بدن است، یعنی در سیستم دفاعی بدن، در همان گلبول سفیدی که وظیفه مواظبت از بدن را دارد، لانه می‌کند و از آن جا راه باز می‌کند. این از آن خطرهای جدی است که در ساحت فرهنگ باید مراقب آن باشیم. به نظر می‌آید که این از آن موارد ناگفته تهاجم فرهنگی دشمن است. حالا کار و ابتکار باید متناسب با همه این مصادیق به کار برود. از آن جایی که دشمن از ظرفیت‌های خود استفاده می‌کند، این ظرفیت‌ها قاعده‌تاً برای تهاجم علیه خودش به کار می‌آید. ما می‌توانیم دفاع بکنیم و زمانی هم می‌توانیم حمله بکنیم. ابتکار ما می‌تواند این باشد که بخشی از ظرفیت‌های رسانه‌های بی‌طرف جهانی (بی‌طرف در منازعه ما با دشمن) را استفاده نماییم. دیگر این که ما هم در رسانه‌های دشمن رخنه کنیم. این امری شدنی است. این که حالا چگونه می‌توان در رسانه‌های دشمن خللی وارد کرد و گاهی ظرفیت‌های دشمن را به نفع خود به کار گرفت، مدیریت پیچیده فرهنگی را طلب می‌کند که تفسیر آن خارج از حوصله این گفت‌وگو است. اما یکی از ابتکارهای ما می‌تواند این باشد که بدانیم این ابزارهای دشمن می‌تواند در صورت یک مدیریت هوشمندانه گاهی بر ضد خود دشمن به کار گرفته شود.

یعنی همان تکنیکی که دشمن علیه ما به کار می‌برد؟

بله. دقیقاً همان را می‌توانیم علیه خودشان برگردانیم. می‌توان در یک تهاجم حساب شده بخشی از ظرفیت‌های دشمن را بر ضد خود دشمن به کار گرفت. دشمن در این زمینه بیدار و هوشیار است، اما ابتکار این جاست که شما بتوانید به شیوه‌ای در رسانه او رخنه کنید که برای او حساسیت برانگیز نباشد. مطلب دوم که تلفیقی است از کار و ابتکار، یک کاسه کردن همت داخلی است. برای مهاجمه با این تهاجم که قدم اول باور به اصل تهاجم است، متأسفیم وقتی می‌بینیم گاهی اوقات حتی کسانی در حد مدیران، صحبت‌هایی می‌کنند که استنباط می‌شود به اصل مفهوم تهاجم فرهنگی باور ندارند. رهبر انقلاب اسلامی هزار چندگاهی تأکیدی بر این مقوله می‌کنند ولی آن مدیران ساکت هستند. بعد که آب از آسیاب افتاد باز می‌گردند و همان حرف‌های تکراری و قدیمی

۶۶

رهبر معظم انقلاب از یک

باغبان مثال می‌زنند که

نه تنها باید گل‌ها را در رشد

خود آزاد بگذارد، بلکه باید به

آن‌ها کمک و تغذیه‌ی کافی

هم برساند اما با علف‌های

هرز به جد مقابله کند. چون

همه می‌دانند علف‌های هرز

از همان مواد غذایی تغذیه

می‌کند که گل‌ها استفاده

می‌کنند. در واقع رشد آن‌ها

یعنی تضعیف گل‌ها.

۹۹

بلند فرهنگی فرمانده این قرارگاه را به خطوط مقدم جبهه‌های ما برسانند. افرادی نیستند که استراتژی‌های دفاعی را به تاکتیک‌های قابل انجام در عرصه نبرد فرهنگی تبدیل کنند. بنابراین فرمانده قرارگاه ناگزیر خواهد بود خود به خطوط مقدم بیاید و با نیروهای خط مقدمش صحبت کند و از استراتژی‌ها و تاکتیک‌های نبرد فرهنگی بگوید. وقتی ما می‌بینیم رهبرانقلاب با این‌که وظیفه ایشان بیان اهداف عالی و استراتژی هاست، به مصادیقی در این حد جزء نگرانه و ریزبینانه ورود می‌کنند (هرچند که بسیار هم قابل تقدیر و تدبیر است)، باید بدانیم که گروهی از مدیران ما به درستی به وظیفه خودشان عمل نکردند که فرمانده قرارگاه حالا دارد به زبان نیروهای خط مقدم این جبهه صحبت می‌کند. انگار که این رشته ارتباط فرهنگی یک جایی قطع شده است. سیم تلفن صحرایی قرارگاه به خط مقدم که باید قاعدتاً از بین مدیرانی عبور می‌کرده، قطع شده و لایه ارتباط میان مدیران ستاد و مدیران جبهه فرهنگی ما انکار قطع شده است.

آن‌ها کمک و تغذیه کافی هم برسانند؛ اما با علف‌های هرز به جد مقابله کند. چون همه می‌دانند علف‌های هرز از همان مواد غذایی تغذیه می‌کنند که گل‌ها استفاده می‌کنند. در واقع رشد آن‌ها یعنی تضعیف گل‌ها. اما مدیرانی داریم در کشور که اصلاً به پدیده‌ای به نام علف هرز قائل نیستند و یا شاید در نگاه کوتاه بینانه علف هرز را همان کسانی می‌دانند که با سیاست‌های مدیریتی آن‌ها مخالفند.

در این دیدار شاهد این بودیم رهبری وارد بعضی از مصادیق شدند. ورود ایشان را به مصادیق فرهنگی چطور ارزیابی می‌کنید؟

چون ایشان در مورد فرهنگ از واژه قرارگاه استفاده کرده‌اند، عرض می‌کنم که وقتی در قرارگاه فرهنگی، ارتباط میان فرماندهی قرارگاه تا خطوط مقدم این جبهه به شیوه مطلوب برقرار نیست، فرمانده مجبور است خودش پیام ارسال نماید. یعنی ما مدیران لایه میانی نداریم که بتوانند اهداف و دستورات





دیده بان



نگاهی به کتاب های منتشر شده در حوزه تاریخ شفاهی فرماندهان دفاع مقدس؛
جنگ به روایت فرماندهان



مروری بر شعر اجتماعی؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی (بخش دوم)
رهایی کلمات



گفت و گو با نویسنده کتاب «دایی»؛
کتابت گردان تخریب



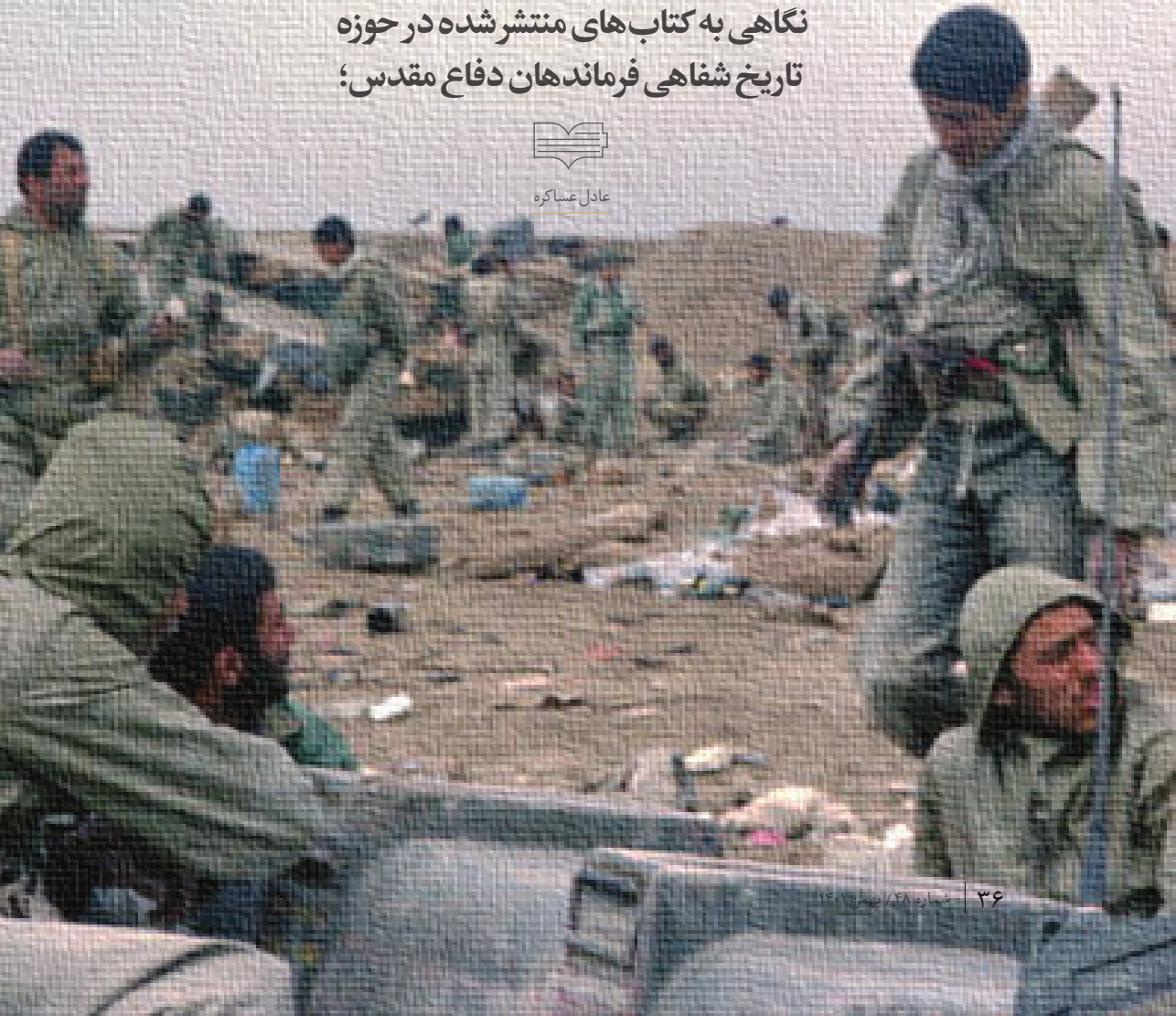
داستانی کوتاه براساس خاطرات شفاهی مهدی آقاچانی
باید این لباس ها دیده شوند

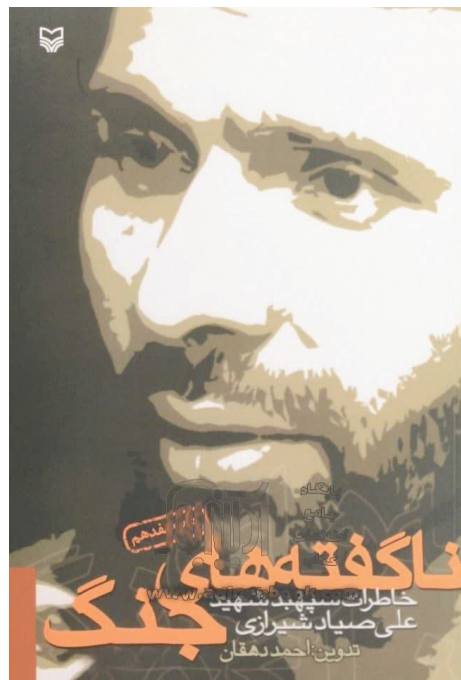
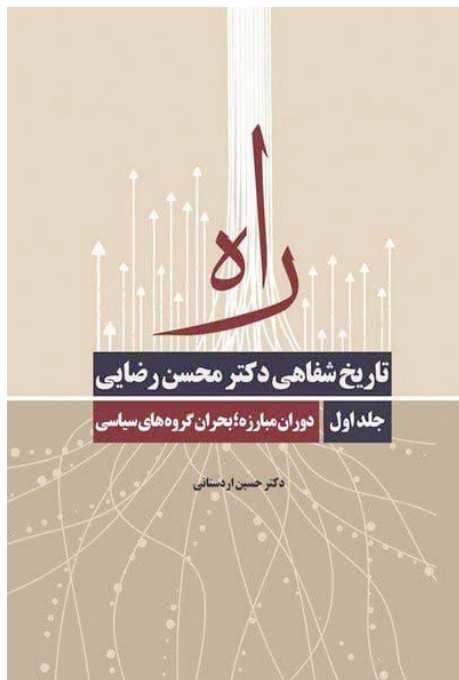
جنگ به روایت فرماندهان

نگاهی به کتاب‌های منتشر شده در حوزه
تاریخ شفاهی فرماندهان دفاع مقدس؛



عادل عساکره





و «تاکتیکی» قابل دسته بندی هستند که بر همین اساس هم می توان کتب تاریخ شفاهی فرماندهان رادسته بندی کرد. فرماندهان راهبردی، فرماندهانی هستند که در اتخاذ تصمیم های مهم و راهبردی نقش دارند. تعدادشان نیز اندک است. پس از آن فرماندهان عملیاتی قرار دارند که فرماندهان قرارگاه ها و لشکرها در آن زمره هستند. فرماندهان تیپ ها و حتی گردان ها نیز فرماندهان تاکتیکی هستند. در ادبیات نیروهای مسلح ایران فرماندهان گردان به بالا جزورده فرماندهان دوران دفاع مقدس به حساب می آیند.

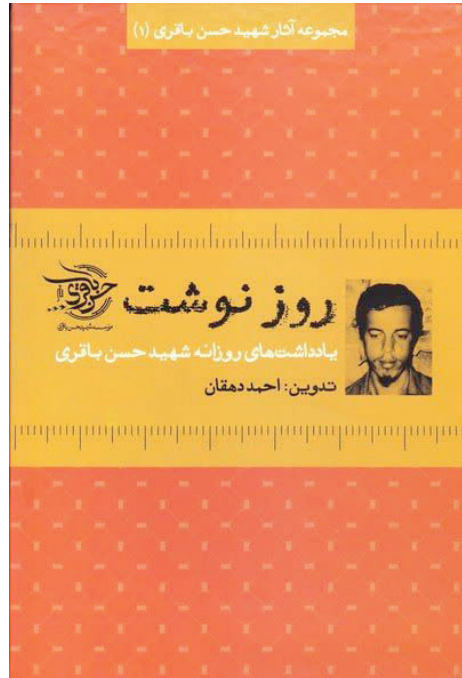
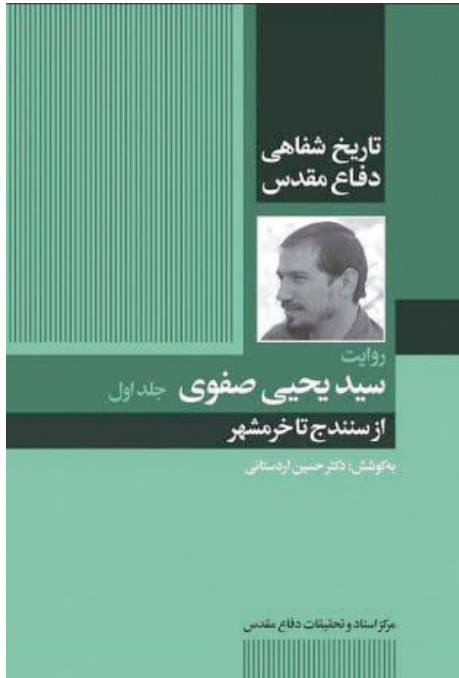
تاریخ شفاهی فرماندهان راهبردی

در راس فرماندهان راهبردی، فرمانده عالی جنگ قرار دارد که در بیشتر سال های جنگ مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی عهده دار این مسئولیت بود. او در دوره ای فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) و در اواخر جنگ جانشین فرمانده کل قوا بود.

وقتی آتش جنگ برافروخته می شود، همه درگیر آن خواهند شد و جنگ به کوچک و بزرگ رحم نمی کند. خیلی هایی خانمان و بسیاری آواره می شوند، اما در این بین افرادی باید به عنوان نیروی نظامی در برابر دشمن بایستند و از وطن دفاع کنند. این نیروها از سرباز تا فرمانده هستند و هر کدام می توانند از زوایه نگاه خودشان و براساس تجربه های شخصی شان جنگ را روایت کنند. این روایت ها می تواند خودنوشت یا در قالب تاریخ شفاهی یا در قالب های دیگر باشد.

تاکنون کتاب های بسیاری مبتنی بر روایت های رزمندگان و فرماندهان دوران دفاع مقدس منتشر شده است. هر کدام از این آثار روایت ها، ویژگی ها و اهمیت هایی دارند. هدف از نگارش این متن نیز مقایسه گونه های تاریخ شفاهی جنگ نیست، بلکه به دنبال بازخوانی و معرفی آثار منتشر شده در حوزه تاریخ شفاهی فرماندهان هستیم.

فرماندهان دوران دفاع مقدس در رده های «راهبردی»، «عملیاتی»



حسینی سعدی جانشین کنونی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) منتشر خواهد شد، اما تاکنون کتابی در این رابطه در بازار نشر دیده نشده است.

در سپاه نیز طبق تقسیم بندی که محمد درودیان پژوهشگر تاریخ جنگ ایران و عراق انجام داده است، محسن رضایی، رحیم صفوی، غلامعلی رشید، شهید حسن باقری و علی شمخانی در رده فرماندهان راهبردی قرار دارند. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه به طور رسمی عهده دار تدوین تاریخ شفاهی این فرماندهان و سایر فرماندهان سپاه در دوران جنگ تحمیلی است.

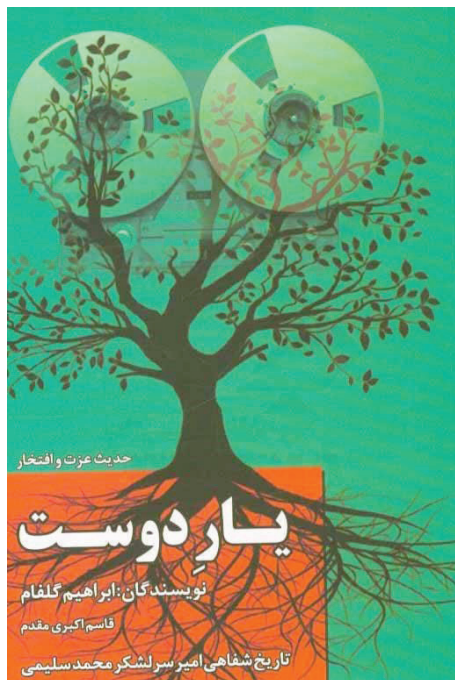
جلد نخست کتاب خاطرات محسن رضایی با عنوان «راه» منتشر شده، اما مربوط به حوادث قبل از آغاز جنگ تحمیلی و معطوف به دوره ای است که رضایی رئیس سازمان اطلاعات سپاه بود. جلد دوم و سوم این خاطرات که مربوط به سال های نخست جنگ است نیز آماده انتشار می باشد و در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

سرلشکر صفوی هم که در دوره جنگ مسئولیت های مختلفی در

اگرچه هاشمی رفسنجانی به طور مجزا به بیان خاطرات خود از دوران دفاع مقدس نپرداخته، اما در یادداشت های روزانه اش که منتشر هم شده، به بیان خاطرات و نکاتی مهمی درباره جنگ پرداخته است. از این رو مجموعه روزنوشت های هاشمی یکی از منابع مهم در تاریخ نگاری جنگ است.

فارغ از ارزش گذاری و اقدامی که بنی صدر در همراهی با منافقین و علیه ایران انجام داد، او هم به دلیل اینکه در سال نخست جنگ رئیس جمهور و فرمانده یا جانشین فرمانده کل قوا بود، در زمره فرماندهان راهبردی جنگ به حساب می آید. اما بنی صدر اثر مدونی مبنی بر خاطرات خود از جنگ منتشر نکرد.

شهیدان فلاحی و صیاد شیرازی و امیران ظهیرنژاد، سهرابی و حسینی سعدی نیز از فرماندهان راهبردی ارتش در جنگ بودند. خاطرات شهید صیاد شیرازی در کتاب «ناگفته های جنگ» توسط احمد دهقان و انتشارات سوره مهر منتشر شد. چند سال پیش نیز خبری منتشر شد که خاطرات سرلشکر



جریان شناسایی در منطقه عمومی فکه به شهادت رسید، اما روزنوشته‌ها و یادداشت‌های خوبی از خود به یادگار گذاشت. روزنوشته‌ها در کتابی با عنوان «روزنوشته» و یادداشت‌ها در کتابی با عنوان «یادداشت‌ها» توسط مرکز نشر آثار شهید حسن باقری و به کوشش احمد دهقان منتشر شده است.

درباره علی شمخانی هم که اکنون دبیر شورای عالی امنیت ملی است خبری در دست نیست که آیا خاطرات وی در حال ضبط و آماده‌سازی است یا در مرحله دیگری قرار دارد، اما در گذشته کتابی با عنوان «به داد ما برسید» توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسید که البته در رابطه با ناگفته‌های نامه تاریخی وی در دوره فرماندهی سپاه خوزستان به شورای عالی دفاع است.

محسن رفیق دوست وزیر وقت سپاه هم به دلیل پشتیبانی‌هایی که از جنگ داشت می‌توان در زمره فرماندهان راهبردی به حساب آورد. خاطرات وی در کتاب سه جلدی «برای تاریخ می‌گویم» توسط انتشارات سوره مهر و به کوشش سعید علایمان منتشر شده است. البته نیمی از این سه جلد مربوط به جنگ است



رده فرماندهی ارشد جنگ همچون فرماندهی نیروی زمینی سپاه داشت، تاکنون دو جلد از کتاب خاطراتش با عنوان‌های «از سنجند تا خرمشهر» و «از شرق بصره تا مهران» منتشر شده است. جلد سوم و پایانی خاطرات این فرمانده نیز به زودی منتشر خواهد شد.

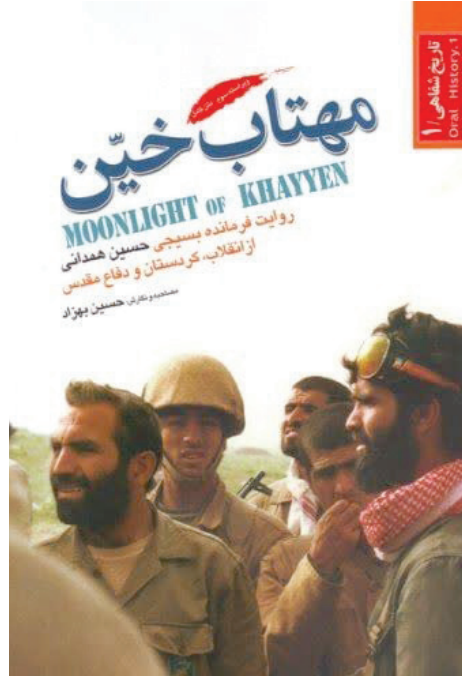
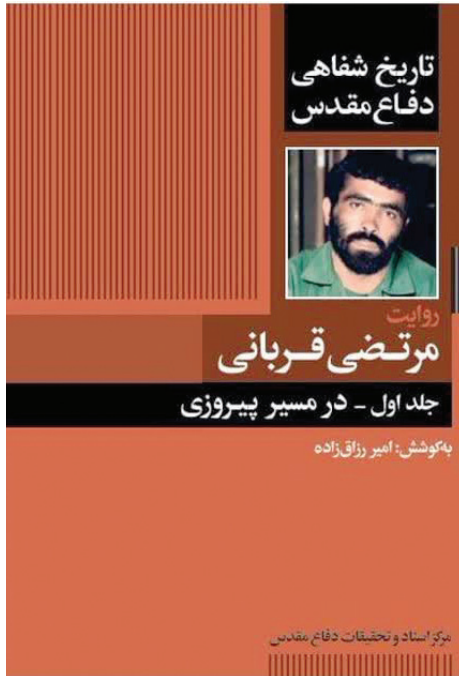
البته آقا رحیم کتاب‌های خاطرات دیگری همچون «از جنوب لبنان تا جنوب ایران» و «شوق وصال» هم دارد که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی و موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به چاپ رسیده است.

سرلشکر رشید دیگر فرمانده راهبردی دفاع مقدس است که اکنون فرماندهی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) را برعهده دارد.

خاطرات این فرمانده اگرچه ضبط شده، اما تاکنون منتشر نشده است. محمد درودیان اعلام کرده است که خاطرات این فرمانده جنگ در قالب دو سه جلد کتاب منتشر شود.

بنابر مطالب و محتواهایی هم که در رابطه با دفاع مقدس تولید شده به نظرمی‌رسد که سرلشکر رشید یادداشت‌های روزانه از جنگ دارد که می‌تواند منبع مهمی در تاریخ‌نگاری جنگ باشد.

حسن باقری نیز اگرچه در نهم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ و در



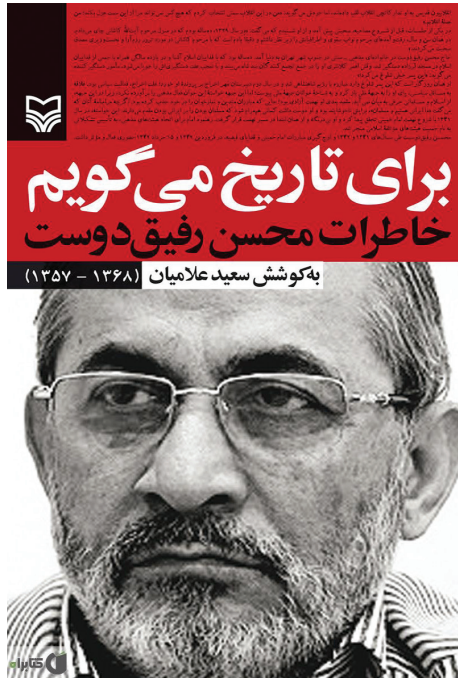
فرماندهان منتشر شده و جلد های دیگر در آینده منتشر می شود. خاطرات حسن رستگاریانه فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع)، علی اسحاقی فرمانده واحد جنگال، علی اصغر زارعی از فرماندهان واحد جنگال، مهدی شیرانی نژاد فرمانده واحد مخبرات، احمد غلامی از فرماندهان لشکر سیدالشهدا (ع)، سید مسعود خاتمی فرمانده واحد بهداشت و درمان، محسن پاکبازی از فرماندهان لشکر فجر، احمد فتوحی از فرماندهان لشکر علی بن ابی طالب (ع) و محمد کرمی راد فرمانده لشکر امیرالمومنین (ع) نیز توسط این مرکز منتشر شده است.

علی محمد نائینی رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه نیز همراهِ سال جاری در گفتگو با خبرنگاری تسنیم گفت: «تاکنون جلسات تاریخ شفاهی ۲۰۰ نفر از فرماندهان به اتمام رسیده یا در حال اجراست.» بنابراین باید منتظر ماند تا در ماه ها و سال های آینده خاطرات این فرماندهان نیز منتشر شود. ویژگی ممتاز کتب تاریخ شفاهی این مرکز آنکه اسناد و مدارک جنگ است. اسناد مربوط به نقش هریک از فرمانده

و الباقی به فعالیت ها و مسئولیت های رفیق دوست در قبل و بعد از جنگ اختصاص دارد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی نیز دو کتاب از مجموعه خاطرات رفیق دوست منتشر کرده است. از مرحوم محمد سلیمی نیز که در دوره جنگ وزیر دفاع بود، کتاب خاطراتی با عنوان «یارِ دوست» با تلاش امیر ابراهیم گلفام به چاپ رسیده است. اما از محمد حسین جلالی که دیگر وزیر دفاع در دوره جنگ بود کتاب خاطراتی منتشر نشده است.

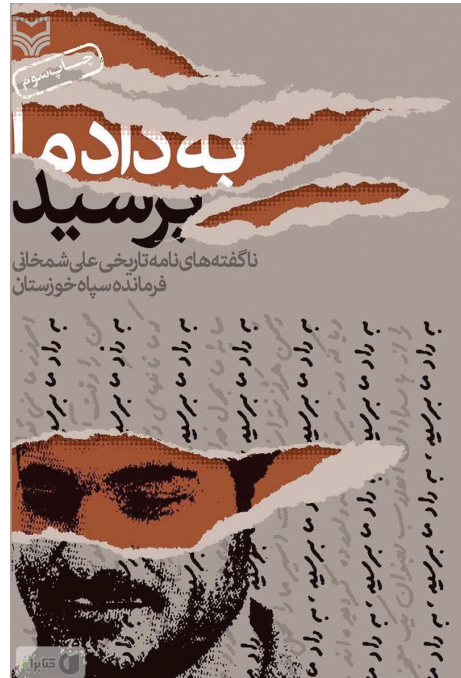
تاریخ شفاهی فرماندهان عملیاتی و تاکتیکی

اگرچه در حوزه فرماندهان راهبردی با آثار معدودی مواجه هستیم، اما در حوزه فرماندهان «عملیاتی» و «تاکتیکی» با آثار بیشتری روبرو هستیم. بیشترین آثار توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه منتشر شده یا در حال آماده سازی است. از این جمله می توان به کتاب های خاطرات احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا و مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا اشاره کرد. البته تاکنون جلد نخست خاطرات این



لشکر نصر، «نبرد درالوک» خاطرات جعفر جهروتی زاده از فرماندهان لشکر محمد رسول الله (ص) و قرارگاه رمضان، «پنهان زیر باران» خاطرات علی ناصری از فرماندهان قرارگاه نصرت و «تکاوران نیروی دریایی در خرمشهر» خاطرات ناخدا هوشنگ صمدی فرمانده گردان تکاوران در خرمشهر نیز توسط سوره مهر منتشر شده است. کتاب «مهتاب خین» خاطرات شهید حسین همدانی فرمانده لشکر انصارالحسین (ع) نیز توسط انتشارات بیست و هفت بهت منتشر شده است.

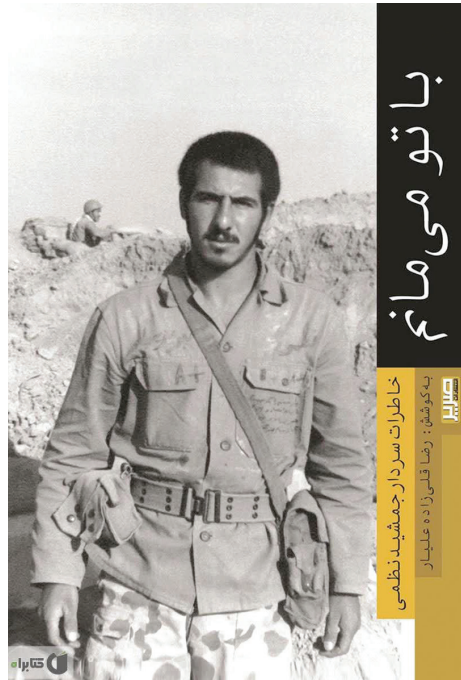
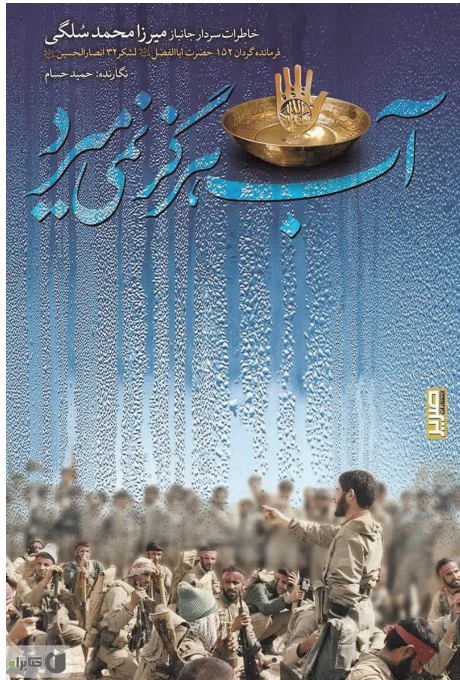
بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و انتشارات صریح نیز کتاب هایی مشتمل بر خاطرات فرماندهان دوران دفاع مقدس روانه بازار نشر کرده اند که از آن جمله می توان به کتاب های «آب هرگز نمی میرد» خاطرات میرزا محمد سلگی از فرماندهان لشکر انصارالحسین (ع) و «با تو می مانم» خاطرات جمشید نظمی از فرماندهان لشکر عاشورا اشاره کرد. سایر نهادهای فرهنگی و انتشاراتی ها نیز کتاب هایی در حوزه تاریخ شفاهی فرماندهان دفاع مقدس منتشر کردند.



از منبع مرکز استخراج می شود. یک محقق، اسناد را بررسی و طراحی سؤال خواهد کرد و گفتگوها را انجام خواهد داد. آن اسناد در اختیار مصاحبه شونده (فرمانده) نیز قرار می گیرد تا مصاحبه تخصصی صورت بگیرد. در برخی موضوعات، افراد مرتبط نیز در جلسات گفتگو حضور پیدا می کنند.

انتشارات سوره مهر نیز کتاب هایی در این حوزه منتشر کرده است. کتاب «کالک های خاکی» خاطرات محمد علی جعفری فرمانده قرارگاه نجف در دوران دفاع مقدس از جمله این کتاب هاست. این کتاب نیز جلد اول خاطرات فرمانده سابق کل سپاه پاسداران است که به گفته گلعلی بابایی نویسنده و پژوهشگر تاریخ دفاع مقدس قرار است جلد دوم آن در آینده منتشر شود.

کتاب های «هدایت سوم» خاطرات محمد جعفر اسدی فرمانده لشکر المهدی، «حاج عمران» خاطرات حاج عبدالعلی عمرانی اولین فرمانده لشکر کربلا، «جاده های سربی» خاطرات شهید احمد سوداگر معاون اطلاعات قرارگاه های کربلا، نجف و قدس، «بابا نظر» خاطرات شهید محمد حسن نظر نژاد فرمانده عملیات



فرماندهی کردند. البته ۹۶۰ فرمانده گردان به شهادت رسیدند. با کمک سپاه‌های استانی، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه و بسیج و مراکز حفظ آثار استانی در تمامی استان‌ها تیم‌های تحقیق و پژوهش حضور می‌یابند و کلیت کار را مدیریت می‌کنند و خودشان گفتگوها را انجام می‌دهند. تصمیم داریم در سوم خرداد ۱۴۰۲، خاطرات تاریخ شفاهی فرماندهان گردان‌ها را به اتمام برسانیم.»

ادارات کل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس نیز برنامه دارند تا تاریخ شفاهی فرماندهان را ضبط و منتشر کنند.

بنابراین علی‌رغم اینکه در سال‌های گذشته شاهد خالی بودن قفسه تاریخ شفاهی فرماندهان دفاع مقدس بودیم، در سال‌های آینده شاهد افزایش این کتاب‌ها خواهیم بود. کتب تاریخ شفاهی فرماندهان منبع بسیار خوبی برای نگارش کتاب‌ها در سایر گونه‌های ادبیات پایداری و دفاع مقدس خواهد بود. از این کتاب‌ها می‌توان آثار هنری و فیلم و سریال نیز ساخت.

علاوه بر این‌ها، آثاری نیز توسط نهادها و ناشران در حال تهیه و آماده‌سازی است. امیر فولادی رئیس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش اشاره کرد که پروژه تاریخ شفاهی فرماندهان ارتش در هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی در حال انجام است و گفت: «این کار در نیروی زمینی نیز در حال انجام است و در مرکز اسناد دفاعی و پژوهشی این نیرو صورت می‌گیرد. حدود ۱۰۰ هزار برگ سند و خاطره در آن مرکز وجود دارد. در نیروی هوایی نیز این موضوع به طور جدی دنبال می‌شود و خاطرات پیشکسوتان‌شان در حال ثبت و ضبط است. در نیروهای دریایی و هوایی، سازمان حفظ آثار و عقیدتی‌ها نیز این کار انجام می‌گیرد. ما در سطح نیروها و قرارگاه‌های منطقه‌ای نیز مدیریت حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس داریم که در آنجا نیز جلسات تاریخ شفاهی برگزار می‌شود.»

علی محمد نائینی رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه نیز گفت: «در دوران دفاع مقدس در سپاه حدود ۳ هزار فرمانده گردان داشتیم که در بیش از ۳ عملیات بزرگ، گردان‌ها را



مروری بر شعر اجتماعی؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی (بخش دوم)

رهایی کلمات



احسان بیسادی

شعر انقلاب اسلامی در میان همه مقاطع تاریخ طولانی ایران، این ویژگی را دارد که تقریباً یک دست و کامل در جهت آرمان‌ها و هدف‌های والا و سخنگوی احساسات و افکار و جهت‌گیری‌های ملتی است که شاعر از متن آن برخاسته و بدان وابسته است. شعر دوران انقلاب شعر زور نیست، شعر احساسات سطحی و متوجه به آرزوها و امیال حقیر بشری نیست. زبان یک ملت و شرح حال یک امت است؛ انعکاسی از روح بزرگ جامعه‌ای است که یکپارچه در جهت هدف‌ها و آرمان‌های الهی و انسانی گام برداشته و فداکاری کرده است. شعر هدفدار و سازنده مردمی است. شعر دربارها و می‌خوانه‌ها و عشرت‌کده‌ها نیست، صحنه عظیم جهاد و سیاست و انقلاب و جهان‌نگری است، شعر خدایی است.

در رابطه با شعر انقلاب اسلامی در سه محور می توان سخن گفت:
الف) تعریف شعر انقلاب اسلامی.

ب) ویژگی های شعر انقلاب اسلامی در قلمرو مضامین.
ج) قالب های رایج در شعر عصر انقلاب و شاعران معروف هر قالب.

الف - تعریف شعر انقلاب

شاید در نظر اول نتوان تعریف مشخصی با چارچوب معین از شعر انقلاب اسلامی ارائه کرد. اما امید می رود که در ضمن بحث و ارائه شواهد، تصویر روشنی از شعر انقلاب در اذهان رسم شود. در اینجا با ذکر فراهایی از مقاله «شعر انقلاب» نگاشته سید حسن حسینی سعی می کنیم حدود و ثغور این مقوله را اندکی روشن تر نماییم.

شعر انقلاب اسلامی، شعر مردمی به معنای آن است. شاعر این شعر همدوش، همسنگر، همدل و همزبان مردم است. با درد مردم رنج می برد و با شادی آنان شاد می شود. با فتحشان سر بلند می کند و با خنجر خوردنشان درد می کشد و با خشمشان به خشم می آید، شعر انقلاب اسلامی تاریخ منظوم انقلاب نیز هست؛ فراز و نشیب های این شعر، فراز و نشیب هایی است که مردم شاهدش بوده اند و در صحنه آن ها حضور فعال داشته اند.

اگر به شعر انقلاب اسلامی به گونه باغستانی سرسبز با درختان تناور، لاله های سرخ و آتشین جویبارهای زمزمه گر بنگریم، سه درخت سربه فلک کشیده از لحاظ موضوع سخن در آن توجه مان را بیشتر جلب خواهد کرد؛ امام، شهدا و جنگ سه درخت تناور باغستان شعر شاعران مسلمانند و شاعران به این سه تناور سربه فلک کشیده بیش از دیگر مضامین سرسبز این باغ پرداخته اند.

ب - ویژگی های شعر انقلاب اسلامی

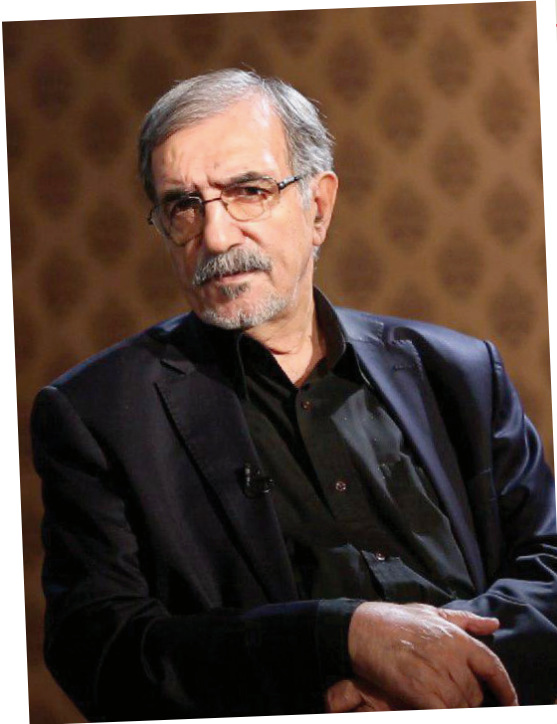
شعر در عصر انقلاب اسلامی فارغ از هیاهوی روشنفکر مآبانه دوران پیشین - که البته بیشتر به سازش با طاغوت ختم می شد - جایگاه حقیقی خود را در میان عامه مردم به دست

آورده است. شاعران انقلاب، فرزندان زمانه خویش هستند. دردها و نابسامانی های اجتماع خویش را با تمام وجود حس می کنند و می کوشند تا با سخن خود محرمی باشند برای اسرار مردم و مرهمی بر دردهای ایشان.

در بررسی ادوار مختلف شعر فارسی باید زمینه ها، تحولات اجتماعی و سیاسی و دگرگونی های فرهنگی و حتی معیشتی را فراچشم داشت تا بررسی ها واقع بینانه به دور از هرگونه پیش داوری باشد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان واقعه ای بزرگ که سرنوشت ملت ایران را در برهه ای درخشان و تاریخی رقم زده است، نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد؛ حادثه ها و لحظه های انقلاب آشکار و پنهان به دنیای شعر راه یافته اند. وقوع حادثه های بزرگ، لحظه های خطیر و سترگ، لحظه هایی که با حیات و مرگ انقلاب پیوند داشت، نمی تواند و نباید بر سروده ها و احساس شاعران بی تأثیر باشد. شعر انقلاب اسلامی، شعری پویا و متحرک است که شمیم طراوت و سرزندگی از واژه واژه آن به مشام می رسد. در شعر این دوره برخلاف دوره های قبل که یأس و سرخوردگی در اشعار شاعران موج می زد، دیگر از واژه های «شب» و «زمستان» و «وحشت» و «بن بست» اثری نیست و اگر گاهی به چنین مفاهیمی بر می خوریم بیشتر مراد نفی آن ها و بشارت روشنی و امید و پیروزی است. اینک پاره ای از ویژگی های شعر انقلاب اسلامی در قلمرو مضامین:

غفلت ستیزی و دعوت به بیداری

از خصوصیات اصلی شعر انقلاب «غفلت ستیزی» است. انقلاب، خود ریشه در غفلت ستیزی و مبارزه با جهل و ناآگاهی و دعوت مردم به هوشیاری و بیداری دارد و شعر انقلاب هم به تبع آن غفلت ستیزی و بیدارگر است. در واقع «غفلت ستیزی اصلی ترین شاخصه شعر نسلی از شاعران انقلاب اسلامی است که با خود انقلاب متولد شدند و در کوره های تجارت آن گداختند و به کمال نزدیک شدند. نسلی که اکنون شاخه گسترده و تکثیر شده است»، نمونه هایی از این ویژگی را در اشعار زیر می بینیم؛
مبادا خویشتن را واگذاریم
امام خویش راتنها گذاریم



ز خون هر شهید لاله ای رست
مبادا روی لاله پا گذاریم

♦
در این تکاپو به غیر مردن اگر ره دیگری نماند
چنان سراز فرط سرفرازی فتد که دیگر سری نماند
نسیم غربت نورد عاشق، بگو به زاغان باغ غفلت
عقاب غیرت چو اوج گیرد به ابر بال و پری نماند
... ستمگران زمانه درسی اگر نگیرند از شهیدان
برای برگشتن از تغافل، رسد که دیگر دری نماند

بازگشت به خویشتن و مبارزه با طبقه روشنفکر غربزده

مسأله بازگشت به خویشتن که قبلاً به شکل جدی و دقیق
توسط بزرگانی همچون سید جمال الدین اسدآبادی و
اقبال لاهوری و سپس در سخنرانی‌ها و نوشته‌های زنده یاد
دکتر علی شریعتی و مرحوم جلال آل احمد و عده ای دیگر
از نویسندگان متعهد مطرح شده بود، به قلمرو شعر
نیز راه یافت. در واقع پیش از انقلاب سهم هیچ کس در
ستیز با روشنفکران بی درد و خود باخته در حوزه شعر به
اندازه شاعران متعهد و روشن اندیش مسلمان نیست.

این خصیصه که بیشتر در قالب‌های نو و سپید - یعنی
همان قالب‌های مورد استفاده شاعران روشنفکر مآب - به
چشم می خورد، در حقیقت بیانگر معارضه ای است که شاعران
مذهبی علیه دگر ظاهره اندیشان آغاز کرده بودند و با سلاح خود
آنان به رویارویی با ایشان می پرداختند. این اندیشه، گاه با
صراحت و شفافیت در شعر شاعران مسلمان جلب نظر می کند.

بازگشت به عشق آسمانی و عارفانه

در عصر پیش از انقلاب، سرودن شعر گناه آلود (کفرگونه) و
غزل‌هایی با محتوای عشق مجازی به صورتی فراگیر و گسترده
سروده می شود و حتی گاهی به حوزه مقدس ترین ارزش‌های
دینی حمله می شد و عشق‌های جسمانی و مجازی ترویج
می گردید. چنان که در قلمرو سینما، رمان و داستان کوتاه و
پاورقی‌های عاشقانه رنگین‌نامه‌های آن روزگار نیز این ویژگی
جلب نظر می کرد. در عصر انقلاب، شعر عارفانه، با بهره‌گیری

کم رنگ تر از اصطلاحات رایج عرفان سنتی دوباره شاعران را
درمی یابد. در دوران اوج گیری مبارزه، عشق همواره با شهادت،
خون، ایثار، وصال محبوب و... همراه است. این نوع سروده‌ها
با عاشقانه ترین و برجسته ترین ماجرای تاریخ اسلام، یعنی
عاشورای حسینی، پیوند می یابند و با آمیزه ای از عشق و حماسه
فضایی تازه و بابی نو در شعر انقلاب می گشایند؛ نمونه‌های زیر،
وده‌ها مورد دیگر که در شعر عصر انقلاب از درخشش خاصی
بر خوردارند نشانگر احیاء عشق آسمانی در شعر این دوره است:

دستی ز کرم به شانه ما نزدی

بالی به هوای دانه ما نزدی

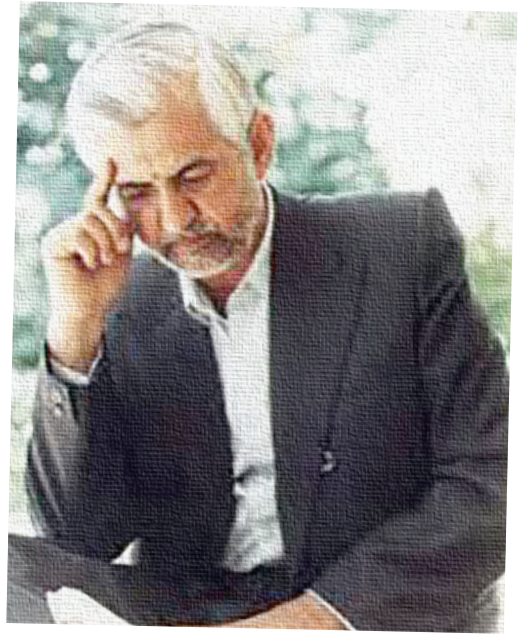
دیری است دلم چشم به راحت دارد

ای عشق! سری به خانه ما نزدی

♦

می خواستم به شور تو شیدا شوم، نشد

در تار و پود عشق تو معنا شوم، نشد



این تفکر در شعر انقلاب تجلی پیدا کرده و اشعاری با این مضمون به وفور در لایه لای صفحات مجموعه شعرها و نیز صفحات ادبی مطبوعات به چشم می خورد و خود سبب ایجاد زمینه مساعدی در شعر انقلاب شده که می توان آن را «موعودیه سرایی» نام نهاد؛ درد دل هایی صمیمانه و عاشقانه با آن غایب از نظر؛

دست تو باز می کند پنجره های بسته را
هم تو سلام می کنی رهگذران خسته را
دوباره پاک کردم و به روی رف گذاشتم
آینه قدیمی غبار غم نشسته را
شب به سحر رسانده ام، دیده به ره نشانده ام
گوش به زنگ مانده ام، جمعه عهد بسته را
ای دل صاف کم کمک، شده است سطحی از ترک
آه شکسته تر مخواه، آینه شکسته را

تمام خاک را گشتم به دنبال صدای تو
ببین باقی است روی لحظه هایم جای پای تو
دلیل خلقت آدم، نخواهی رفت از یادم
خدا هم درد دل من پر نخواهد کرد جای تو
تورا من با تمام انتظارم جستجو کردم
کدامین جاده امشب می گذارد سربه پای تو

آه می کشم تو را با تمام انتظار
پر شکوفه کن مرا ای کرامت بهار
در رهت به انتظار صف به صف نشسته اند
کاروانی از شهید، کاروانی از بهار...

پیوند حماسه و عرفان

یکی از ویژگی های برجسته شعر انقلاب، تلاقی آن با دوران دفاع مقدس ملت ایران در برابر هجوم اهریمنانه دشمنان دین و میهن به مرزهای ایران اسلامی است. این هجوم گسترده که قریب هشت سال دفاع مظلومانه و یکپارچه ملت سلحشور ایران را به نمایش گذاشت، در ادبیات و به ویژه شعر این دوران تأثیر خاصی بر جای نهاده است؛ به حقیقت می توان ادعا کرد که

ابر هزار جنگل جان را ز چشم خویش
باریده ام که در تو هویدا شوم، نشد
... شهر شهید می طلبد بر شهادتم
دردا نشد که لایه صحرای شوم، نشد

درختان را دوست می دارم / که به احترام توقیام کرده اند، و
آب را / که مهر مادر توست / خون تو شرف را سرخگون کرده
است؛ شفق آینه دار نجابت / و فلق محرابی / که تو در آن /
نماز صبح شهادت گزارده ای ...

انتظار موعود

از جمله مسائل مهم و قابل توجه در جامعه انقلابی ما انتظار سازنده و مثبت است. چنین انتظاری می تواند در تمام سطوح جامعه تأثیر ویژه بر جای بگذارد و امت مسلمان را همواره در حال آمادگی آرمانی نگاه دارد؛ آمادگی برای آمدن کسی که عدالت و برابری را جایگزین ظلم و جور می کند و حاکمیت مستضعفین عالم را تضمین می نماید.



گرفته و از آغاز شکل‌گیری شعر انقلاب به ویژه در قالب غزل نمود عینی یافته است، خود، جریانی را در شعر انقلاب پدید آورده که می‌توان آن را «غزل - حماسه» نامید. یعنی سرودن اشعاری در قالب غزل با صبغه حماسی و البته گاه عرفانی. از پیشروان این جریان می‌توان به عباس صادقی (پدرام) اشاره کرد او مجموعه شعری در سال ۵۸ منتشر نموده است به نام «غزل خون» که نمونه‌های متعددی از غزل - حماسه در آن به چشم می‌خورد، به دو مورد از این شعرها توجه کنید؛

شب شکن چشم پجرخان که بچرخانیمان
در شب معجزه مستانه برقصابانیمان
هله تا هلهله ازل زمین برخیزد
دهل آن گونه بز تا یله گردانیمان ...



وقتی چراغ حادثه خاموش می‌شود
شب جیره خوار خون سیاه‌ووش می‌شود
برگردای قلندر مشرق زمین که باز
درهای بسته بهر تو آغوش می‌شود...
غزل سرای دیگری که در پیوند حماسه و عرفان در شعر انقلاب نقش عمده‌ای داشته «نصرت‌الله مردانی» است. در مجموعه شعر او با عنوان «خون نامه خاک» نمونه‌های فراوانی از غزل - حماسه دیده می‌شود که گاه صبغه عرفانی به خود می‌گیرد، مثل این نمونه‌ها؛
من واژگون، من واژگون من واژگون رقصیده‌ام
من بی‌سروبی دست و پا در بحر خون رقصیده‌ام...

عصر دفاع مقدس یکی از برجسته‌ترین ادوار شعر انقلاب اسلامی است، گرچه بعضی ناسزاگویان ناشسته روی این حقیقت را تحمل نتوانند کرد و وجود این برهه درخشان در شعر معاصر را از سر غرض ورزی نادیده می‌گیرند. شاعران این دوره - که بسیاری از آنان خود رزمندگان خستگی ناپذیر عرصه‌های نبرد نیز بوده‌اند - کوشیده‌اند در قالب‌های مختلف آنچه را در جبهه‌های نبرد می‌گذرد با بیانی شاعرانه در معرض دید همگان قرار دهند. البته شعر و دفاع مقدس از لحاظ مضمون جلوه‌های گوناگونی دارد و علاوه بر ترسیم صحنه‌های نبرد؛ مسائل پشت جبهه، یاد شهیدان و شرمساری از آنان، دعوت مردم به پایداری و استقامت و... در آن جلب نظر می‌کند. حتی گاهی شاعران در شعر خود مصراع یا بییتی از دوستان یا وابستگان شهید خویش را می‌آورند و به این ترتیب یاد شهیدان را تجسم عینی می‌بخشند، مثل این بیت از مرحوم سلمان هراتی که مصراع دوم آن را، شاعر از «شهیدی به یاد داشته است» و یا با دلی آکنده از حسرت، پرکشیدن سینه سرخان مهاجر (شهیدان) و یاد در گل ماندن خود را شکوه می‌کنند؛
یادگار از تو همین سوخته جانی است مرا
شعله از تو ست اگر گرم زبانی است مرا
به تماشای تن سوخته ات آمده‌ام
مرگ من باد که اینگونه توانی است مرا...
و یا این نمونه؛

بشکوه، بشکوه، بشکوه یاد شهیدان که رفتند
اندوه، اندوه، اندوه سهم من و تو که ماندیم
پیوندی که میان حماسه و عرفان در شعر دفاع مقدس شکل

در خم خورشیدی دل جوش جوشی دیگر است
می فروش عشق اینجا می فروشی دیگر است

ورود مسائل سیاسی اجتماعی به شعر انقلاب

مسائل سیاسی و اجتماعی از دیرباز در شعر فارسی مجال ظهور و بروز یافته اند. این مسائل گاه به صراحت و گاه در پرده ای از رمز و اشاره به شعر شاعران راه یافته است. وقتی حافظ علیه الرحمه می فرماید:

اگر چه باده فرح بخش و باد گل بیزاست

به بانگ چنگ مخوری که محتسب تیزاست

بی شک در پوشش این غزل ناب، گوشه چشمی به مسائل روزگار خویش دارد و یا آنجا که می فرماید:

بود آیا که درمی کده ها بگشایند

گره از کار فرو بسته ما بگشایند

شعر در دوران قبل از انقلاب (دهه های ۴۰ و ۵۰) نیز علی رغم خفقان شدید پهلوی برخی اوقات سرشار از مضامین سیاسی است که گاهی از آن با عنوان «شعر مقاومت» یاد می شود:

غزل زیبای دکتر شفیعی کدکنی با مطلع:

موج های خزه از سوگ سیه پوشانند

بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند

از این نوع شعرهاست و دوبیت زیبای آن هنوز هم زبانزد خاص و عام است:

... آن فروریخته گل های پریشان در باد

کز می جام شهادت همه مدهوشانند

نامشان زمزمه نیم شب مستان باد

تا نگویند که از یاد فراموشانند

موسوی گرمارودی، طاهره صفارزاده و دیگرانی چون مرحوم مهرداد اوستا و مرحوم مهدی اخوان ثالث که رخ در نقاب خاک کشیده اند و یا کسانی که هم اینک در خارج از این آب و خاک به سرمی برند مثل نعمت میرزا زاده (م. آرم) از دیگر شاعرانی هستند که نمونه هایی از شعر مقاومت را در آثار خود به نمایش گذاشته اند. اما انقلاب اسلامی ایران، با توجه به این که شگفت انگیزترین پدیده سیاسی چند دهه اخیر در

جهان معاصر به شمار می رود، پیوند خاصی با مسائل سیاسی و اجتماعی دارد. انقلاب چشم ها را به روی حقایق گشود و انگیزه های خاص توجه به مسائل انسانی و اجتماعی را در همگان، خصوصاً شاعران - که وجدان های بیدار جامعه به شمار می آیند - به وجود آورد. مضامین سیاسی - اجتماعی در شعر انقلاب از چنان گستردگی و تنوعی برخوردار است که حتی اشاره فهرست وار به این گونه مضمون ها فرصت گسترده ای می طلبد. فهرست اجمالی بعضی از این موضوع ها به شرح ذیل است - با ذکر نمونه اشعار:

یاد شهیدان و اندوه و حسرت

از یاد در گل ماندن خویش و عروج شهیدان

بار بر دوش آنهاست، آه آری همان ها پاک ها، نازنین ها،

خوب ها، مهربان ها

... ما چه کردیم باری؛ ناله ای، شکوه واری شد وطن زنده اما

زان جوان ها و جان ها

◆

این عطر ناب وصال است، یا بوی گل های سیب است

این نفخه آشنایی، بوی کدامین غریب است؟

... با اشتیاق زیارت، یاران همدل گذشتند

انگار تنهادل من از عاشقی بی نصیب است

◆

همسایه، چشم بد نرسد، صاحب زراست

چون صاحب زراست یقیناً ابوذر است!

کم کم به دست مرده دلان غصب می شود

باغی که در تصرف گل های پرپر است

◆

تبیغ واست که پوسیده به میدان یارب!

کاخ ها سبز شد از خون شهیدان یارب!

بگذارید که فتوا بدهم تضمینی

کفر محض است اگر از کاخ برآید دینی

◆

من ندانم که بود خواجه سلمان یا نیست

در احد هر که ز احمد نبود سفیانی است!

سوگنامه برای ائمه و اولیاء دین

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران صبغه‌ای دینی دارد و بر اساس مبانی دین مبین اسلام شکل گرفته است، در شعر انقلاب اسلامی استفاده از منابع مذهبی امری کاملاً رایج است: آیات، احادیث، ماجراهای تاریخ اسلام همچون واقعه کربلا و... دستمایه مناسبی برای شاعران متعهد و مسؤول بوده است. اینک نمونه‌هایی چند از این ویژگی:

بارمانتی که فلک بر نتافتش

بردوش جان نهاده در این راه برده‌اند

که اشارتی دارد به آیه ۲۲ سوره احزاب: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ عَنْ يَحْمِلْنَهَا...؛ مضمون این آیه تحمل بار امانت الهی از سوی انسان است.

روزی خوران سفره عشقند تا ابد

ای زندگان خاک مگویید مرده‌اند

که آیه ۱۶۹ سوره آل عمران را به خاطر می‌آورد: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...

... شمشیرها را گو ببارند از سربغض

از عشق ما جز این تمنایی نداریم

... بزن زخم کاین مرهم عاشق است

که بی زخم مردن غم عاشق است

که تفسیری از این کلام نورانی ابا عبدالله الحسین (ع) می‌باشند:

«ان كان دين محمد لم يستقم الا بقتلي فياُسيوف حُذيني»

تفسیر حدیث قدسی «کلمة لا الا اله الله حُضَنِي فَمَنْ دَخَلَ اَمِنْ مِنْ عَذَابِي» در این بیت از غزلی خطاب به حضرت امام

رضا (ع) که تحقق مفاد این حدیث را مشروط بر اعتقاد به

امامت خودشان دانسته بودند؛

بوی توحید مشروط بر بودن توست

ای که آیات قرآن تو را می‌شناسد

تلمیح به حضور حضرت علی (ع) با زره بی پشت در میدان‌های

جهاد؛

... هنوز جوشن بی پشت مرتضی با ماست

ببین به مشت یلان ذوالفقار مولا را

امروز شاید باید از خون گلو خورد

نان شرف از سفره‌های آرزو خورد!

خشکیده چاه زمزم، اما حسرتی نیست

لب تشنه باشی می‌شود از آبرو خورد

شاید تمام حرفم این باشد جماعت

حق شما را کاخ‌های روبرو خورد!

بازتاب شهادت یا وفات یاران انقلاب

و ارتحال جانگداز حضرت امام (س)

مطهری که از اوروچ گل مطهر بود

زالال چشمه ایمان یار رهبر بود

ای زنده همیشه برای خدا گریست

تاریخ از این مصیبت بی انتها گریست

نام رجایی به جاست، شوررهایی به پاست

گرچه ز نام‌آوران ناموری می‌رود

بی هنران را بگو گنج هنرزان ماست

گرچه ز ملک با هنری می‌رود

به روی طاقچه ما تمام آینه‌ها

نشسته‌اند به سوگ امام آینه‌ها

تمام آینه‌ها شاهدند و می‌دانند

که من گریسته‌ام با تمام آینه‌ها...

ای دل این آشفته حالی را که تقدیم تو کرد؟

وحشت آن جای خالی را که تقدیم تو کرد؟

... آه‌ای باران! پیایی نام پیر ما ببر

هر که پرسد این زلالی را که تقدیم تو کرد؟

استفاده گسترده از آیات، احادیث و تلمیحات مذهبی و سرودن



گفت وگو با نویسنده کتاب «دایی»، که از سوی انتشارات موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس وارد بازار کتاب شده است؛

کتابت گردان تخریب

از زمان جنگ تاکنون کتاب‌های بسیاری درباره هشت سال دفاع مقدس و عملکردهای رزمندگان اسلام در آن دوران نوشته، چاپ و روانه بازار شده است اما شاید خط‌شکنی و تخریب رابتنان از موضوعاتی تلقی کرد که پیرامون آن کمتر مباحثی را در لایه‌های روایت‌های مرتبط با دفاع مقدس شنیده، خوانده و حتی دیده‌ام. یکی از جدیدترین کتاب‌های مرتبط با موضوع دفاع مقدس کتاب «دایی» نوشته حسن و حسین شیردل است که هم اکنون از سوی انتشارات سرو وارد بازار کتاب شده است. در این کتاب مخاطب با خواندن خاطراتی داستان‌گونه از حاج علی یحیی پوریکی از رزمندگان لشکر ۲۵ کربلا، با عملکرد گردان تخریب و چهره‌های خط‌شکن که به رزمندگان بی‌سنگرمعروف هستند آشنا می‌شود. آنچه می‌آید گفت‌وگویی است با حسن شیردل، یکی از نویسندگان این کتاب. گفتنی است «دایی» در قالب ۳۵۰ صفحه از سوی انتشارات سرو چاپ و روانه بازار کتاب شده است.



نرجس عسگری

بچه‌های گردان تخریب که به رزمندگان بی‌سنگر معروف بودند وظیفه‌شان را در دید دشمن به انجام می‌رساندند به همین دلیل شعاری در بینشان مرسوم بود که میزان حساسیت عملکرد و وظیفه آن‌ها را گوشزد می‌کرد، یعنی: اولین اشتباه برابر است با آخرین اشتباه.

دایی در هنگام ورود خواهرزاده ۱۴ ساله‌اش به لشکر ۲۵ کربلا، این شعار را با او در میان می‌گذارد و نیز برای تفهیم بیشتر این نوجوان از خط‌شکنی و درست انجام دادن وظیفه در گردان تخریب، آموزش‌های لازم را به او می‌دهد. همراهی همه جانبه دایی با خواهرزاده‌اش محث بسیار جالبی پیرامون نگارش کتاب را برپایان رقم زد. وقتی با راوی کتاب یعنی حاج علی یحیی پور مشغول صحبت شدیم، گفتگوهای جالبی ردوبدل شد که توانستیم از آن‌ها برای جذابیت بیشتر روایت‌های این کتاب و نزدیک‌تر کردنش به داستان بهره ببریم. شخصیت دایی نقش پررنگ و تأثیرگذاری در زندگی این نوجوان ۱۴ ساله یعنی حاج علی یحیی پور دارد، از اتفاقاتی گرفته که به واسطه یادگیری فن تخریب در ابتدای ورود به لشکر برایش رخ داده، تا همراهی با رزمندگان بسیار و آموختن مبانی و فنون تخصصی پیرامون تخریب، ردپای دایی و آموزه‌های او برای علی و مخاطب مشهود است.

چه شد که به حوزه نویسندگی به‌ویژه نگارش کتاب پیرامون ادبیات پایداری و دفاع مقدس تمایل پیدا کردید؟

از همان ابتدای کودکی مادر فضای خانواده هنرو مطالعه و کتاب‌خوانی جریان داشت؛ یعنی پدر و مادر هر دو بسیار اهل مطالعه بودند، من و برادر حسین نیز به تأثیر از آن‌ها کم‌کم به سمت مطالعه و نویسندگی گرایش پیدا کردیم، البته مقدمات کار نویسندگی را از آقای داریوش عابدی فرا گرفتیم و سپس در کنار استاد مرتضی سرهنگی که از روزنامه‌نگاران و پژوهشگران ادبیات پایداری هستند و برای رشد ادبیات جنگ قدم‌های زیادی برداشته‌اند، مطالب بسیاری آموختیم. از سویی، کودکی ما با جنگ پیوند خورده بود، من تا سن ۹ سالگی پدر خود را ندیده بودم و به یاد دارم وقتی جنگ تمام شد تازه توانستم پدرم را ببینم و این واقعیتی است که در زندگی بخشی از نسل ما به وقوع پیوسته است، بالاخره نبود پدر، زندگی با جنگ و نیز وجود سایه جنگ در زندگی ما از عواملی بودند که در دست به قلم شدن بنده و

در ابتدا ضمن بیان چگونگی آغاز همکاری با انتشارات سرو، بفرمایید از چه سالی وارد عرصه نویسندگی در حوزه دفاع مقدس شده‌اید و تاکنون چه آثاری در زمینه ادبیات پایداری از شما روانه بازار کتاب شده است؟

از سال ۸۴ با آقای سرهنگی و برادر حسین شیردل به صورت حرفه‌ای کار نگارش خاطرات بچه‌های جنگ و دفاع مقدس را در دفتر ادبیات پایداری شروع کردیم و تاکنون توانسته‌ایم چندین جلد کتاب را به چاپ برسانیم که از جمله می‌توان به کتاب‌های «زمین ناله می‌کند»، «ماه در میدان مین» و «شیری شبیه آهو» اشاره کرد که هر کدام از آن‌ها به ترتیب توانستند جایزه کتاب سال، جایزه دوسالانه کتاب و نخستین جایزه بین‌المللی سرخ‌نگاران را از آن خود کنند.

همچنین بنده تاکنون موفق به چاپ دو رمان به نام‌های «تاتیک» و «شش دیوار» شده‌ام و برادر حسین نیز نگارش رمان‌های «انارستان» و «دست هویج» را در کارنامه کاری خود ثبت کرده است. ما تاکنون برای چاپ کتاب و نگارش داستان‌های خود، با انتشارات مختلفی همکاری داشته‌ایم؛ اما از آنجا که موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و به تبع آن انتشارات سرو دارای پتانسیل‌های خاص خود هستند با همراهی برادرم بر آن شدیم تا پیرامون بچه‌های لشکر ۲۵ کربلا و کتاب را به موزه پیشنهاد دهیم؛ و این‌گونه همکاری ما با انتشارات سرو و موزه دفاع مقدس آغاز شد.

سبک کار شما در کتاب «دایی» چگونه بود و اساساً خط اصلی روایت کتاب چیست؟

بنای این کتاب بر اساس روایت خاطراتی از یک رزمنده تخریب‌چی در دوران دفاع مقدس استوار گردیده است. کتاب دایی در طی ۲۸ ساعت مصاحبه با حاج علی یحیی پور به رشته تحریر درآمد و در آن قصه پسری روایت می‌شود که علاقه بسیاری برای حضور در جبهه دارد و این موضوع که دایی او از اعضای گردان تخریب است سبب شده علاقه و شوق این نوجوان برای حضور در جنگ و جبهه دوچندان شود، به‌گونه‌ای که به محض دریافت پیشنهاد از سوی دایی برای رفتن به جبهه تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا با کمک او مسیر رفتن به جبهه را برای خود هموار سازد و در نهایت موفق می‌شود، اما در خطرناک‌ترین منطقه جنگ که مختص به گردان تخریب و لشکر ۲۵ کربلاست!



حسن شیردل

مینیمال در ادبیات نوشتاری ما وارد شدند تا جایی که پای این سبک به روزنامه و مجلات نیز کشیده شد و حتی ستونی را به خود اختصاص دادند و همچنان نیز در حال پیشروی هستند، در هر حال معتقدم هر کتابی به نوعی یک مدل از خاطره نویسی را درون خود به صورت نهفته دارد بعضی ها صرفاً شفاهی هستند، برخی به صورت سؤالی مطرح می شوند و گاهی نیز برخی نویسندگان پایه خاطره را بر روی تکنیک قصه و رمان و داستان بنا می کنند. از این رو امثال بنده که نویسندگی حرفه آن ها به حساب می آید وقتی وارد فضای خاطره نویسی می شویم سعی می کنیم بر اساس موضوع کتاب خود یکی از مدل های رایج را انتخاب کنند. بنده و برادرم حسین شیردل تلاشمان بر این است که همیشه کتاب جدیدمان آن چنان شبیه کتاب قبلی نباشد؛ یعنی تلاش می کنیم بر اساس شخصیت داستان و موضوع روایت راوی، یک فرم جدیدی را برای کار انتخاب کنیم و خدا را شکر می کنیم که با استفاده از این روش هر بار توانسته ایم مخاطبان بسیاری را همراه نوشته های خود کنیم؛ یعنی تاکنون بیشتر کتاب های ما به دور از هرگونه بزرگ نمایی به چاپ بیش از یکبار رسیده است.

فکر می کنید دایی نیز همچون کتاب های قبلتان به چاپ دوم یا بیشتر برسد؟

از آنجاکه این کتاب با قیمت گرانی وارد بازار کتاب شده و نیز با توجه به شرایط و مشکلات چاپ، تهیه کاغذ و نشر فکر نکنم آن طور که باید به چاپ بالایی دست یابد مگر اینکه در جشنواره های کتاب بتواند جایزه ای دریافت کند. از این رو نیاز است ارگان ها و نهادها با رایزنی ها و اخذ تمهیدات کاربردی پای کار بیایند و تا حد امکان بازار کتاب را سروسامان بخشند و برای کاستن قیمت ها تصمیماتی مطلوب بگیرند، همچنین در راستای موفقیت کتاب دایی یا هر کتابی دیگر، ناشران نیز می توانند به نوبه خود سهم به سزایی داشته باشند؛ یعنی خیلی مهم است که ناشر ظرفیتی را به وجود آورد که نویسنده ها را مورد حمایت قرار دهد و از این لحاظ انتشارات سرو که متعلق به موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است عملکرد بسیار خوبی داشته، چرا که در این شرایط سخت چاپ و نشر کتاب، به طور متداول پیگیر نویسنده های خود است و تمام تلاش خود را در راستای بیرون آوردن کتاب های آنان به کار

برادرم حسین نقش به سزایی داشتند، بعد از جنگ هم ارتباط با دوستان و هم زمان پدر، در کنار شنیدن مطالب و خاطرات روزهای جنگ و حضور در فضای ادبی که نه تنها روی من بلکه بر روی بیشتر هم نسل هایم تأثیر داشته از دیگر مواردی بودند که در گرایش ما به سمت نویسندگی تأثیر داشتند. البته این متأثر شدن در من و حسین کمی عمیق تر بود به گونه ای که ما را بر آن داشت تا دست به قلم شویم و با نوشتن داستان ها و خاطره های بسیار وارد فضای نویسندگی گردیم.

از آنجاکه سبک نگارش کتاب دایی خاطره نویسی است بفرمایید موضوع کتاب چقدر وابسته به بهره گیری از این سبک نوشتاری بود و در واقع می توان کتاب دایی را یک اثر بیوگرافی دانست؟ لازم است در ابتدا بگویم خاطره نویسی شاخه ای از سبک بیوگرافی نویسی است. در کشور ما تاکنون اساتید دانشگاه های بسیاری پیرامون بیوگرافی مطالب بسیاری را ارائه داده اند، همچنین با شکل گیری مدل های خارجی این سبک ادبی، نمونه هایی جدید همچون خاطره نویسی، خاطره رمان، خاطره کوتاه و خاطره

و تغییرکردن است محتوای خاطره نویسی و به طور کل نوشتن کتاب هم روند روبه رشد به خود گرفته و متناسب با شرایط روز پیش می رود؛ یعنی یک نویسنده مجبور است بابت موضوع هر کتاب و نوع نوشتن آن یک تکنیک، فرم و شکل جدیدی ترسیم کند به گونه ای که بعد از انتشار آن، مخاطب بتواند با یک مدل جدیدی از نوع نگارش و نوع روایت مواجه شود و از آنجا که فاصله نسل ها با اتفاق تاریخی دفاع مقدس در حال بیشتر شدن است، پس نیاز است نویسندگانی که در عرصه جنگ و دفاع مقدس قلم می زنند مدام خود و نوع نوشته هایشان را به روز کنند تا مخاطبان، به ویژه مخاطب نسل امروز بتواند ارتباط خوبی با کتاب برقرار کند.

در نوشتن کتاب دایی و روایت های آن خلایق ذهنی و قلمی و نیز ذوق هنری شما و برادران حسین شیردل چه سهمی را به خود اختصاص داده است؟

در نوشتن کتاب هایی که داستان های آن ها برپایه بیوگرافی و یا خاطره گویی بنا شده اند اجازه افزودن بداهه های ذهنی به نویسنده داده نمی شود، به طور مثال اگر تمام کتاب های بیوگرافی خارجی

می بندد، به هر حال هنوز قضاوت درباره میزان تیراژ چاپ کتاب دایی و اینکه به چاپ چندم خواهد رسید، زود است؛ چون ذائقه و سلیقه خواننده و مخاطب امروز خیلی متفاوت است. البته یکی دیگر از خوبی ها و مزیت های انتشارات سرو موزه آن است که آثار نویسنده های مختلفی با سبک نوشتاری متفاوت را وارد بازار کتاب نموده، به گونه ای که مخاطبان به راحتی خواهند توانست کتاب های مختلفی را مطابق با سلیق خود برای مطالعه در اختیار داشته باشند.

چقدر سعی کردید که این کتاب به لحاظ نوشتاری و روایت داستان با کتاب های دیگر تان تفاوت داشته باشد؟

برای پاسخ بهتر نیاز است در ابتدا مثالی زده شود و در واقع می توان گفت همان طور که یک فیلمساز یا یک مستندساز گاهی برای ایده گرفتن و یافتن یک موضوع در راستای ساخت یک اثر کیفی و مطلوب، به تماشای آثار متعدد می نشیند، تا بتواند با ساختن یک چارچوب و یا چیدن یک نظام مهندسی گونه ابتدای مسیر تولید راسپری کند، در بحث نگارش و نوشتن کتاب و داستان و رمان نیز چنین امری از ملزومات نویسنده و نویسندگی به حساب می آید، به طور کل عموماً این گونه است که همه نویسندگان برای نوشتن و قلم زدن به دنبال موضوعات متناسب و خوب هستند. البته در ارتباط با تفاوت کتاب دایی، شخصیت های آن و خاطره های داستان گونه این کتاب با محتوای کتاب های قبلی می توانم بگویم بخشی از این تمایز، به واسطه جغرافیا و فضای روایت قصه یعنی فضای استان مازندران و شخصیت های آن شکل گرفته است؛ چون جغرافیای این استان نه شبیه جنوب است نه شبیه غرب، لشکری دارد که خط شکن هشت سال دفاع مقدس بوده و اتفاقاتی که در لشکر ۲۵ کر بلا می افتد بسیار متفاوت از سایر لشکرهاست که متأسفانه این تفاوت، تا کنون آن طور که باید ظهور و بروز پیدا نکرده، در صورتی که این گردان و رزمندگان آن، عملکردهای بسیار حساسی برعهده داشتند. در هر حال ماجرای کتاب دایی، نوع پردازش شخصیت ها و نیز نوع روایت خاطره ها و داستان های آن مهم ترین وجه تمایز این کتاب با سایر کتاب های به چاپ رسیده از بنده و برادرم حسین شیردل است. این نکته را نیز باید مدنظر قرارداد که به همان اندازه که همه چیز در حال به روز شدن

66

انتشارات سرو که متعلق به موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است عملکرد بسیار خوبی داشته، چرا که در این شرایط سخت چاپ و نشر کتاب، به طور متداول پیگیر نویسندگان خود است و تمام تلاش خود را در راستای بیرون آوردن کتاب های آنان به کار می بندد.

99

را ملاحظه کنیم خواهیم دید که عموماً همه آن‌ها شبیه به هم نوشته شده‌اند، یعنی آنان صرفاً طبق یک روال خاص که شاید حتی نشأت گرفته از ۵۰ سال گذشته است، در نگارش کتب بیوگرافی طی مسیر می‌کنند، چون برایشان جریان مستندسازی از اهمیت بسیاری برخوردار است. اما با همه این مباحث میزان بهره‌گیری از خلاقیت ذهن، قلم و ذوق هنری توأم با نگارش خاطره در قالب روایت داستان، بستگی به نوع قلم نویسنده دارد، یعنی باید مقوله‌ای با نام روانه خاطره گویی در قلم او به صورت بالقوه نهفته باشد که قادر باشد با شروع نگارش ماجراها، آن روانه را به صورت بالفعل درآورد، البته برای نویسندگان ایرانی نیز نه تنها مبحث جریان مستندسازی مهم است بلکه سعی می‌کنیم تمیزی نوشتار یا همان ادبیت کار را نیز براساس لحن راوی حفظ کنیم، یعنی در این راستا به گونه‌ای عمل می‌شود که چنانچه مخاطب با راوی یک کتاب، که آن را خوانده مواجه شد، بتواند صدای راوی و صدایی که از متن کتاب شنیده را در یک راستا قرار دهد.

اثر جدید دیگری برای نگارش در دست دارید؟

بله، ایده جدیدی را با مشاوره آقای مرتضی سرهنکی و همکاری برادرم حسین شیردل در قالب مجموعه‌ای از خاطرات را در دست نگارش داریم که به نظرم در زمره یک اتفاق کشوری قرار خواهد گرفت و وقتی منتشر شود همه نهادها، ارگان‌ها و نیز لشکریایی که در زمان جنگ فعالیت داشتند، از آن بهره خواهند برد.

وسخن آخر.

انتشار کتاب دایی ازسوی انتشارات سرو، به عنوان چندمین کتابی که پیرامون بچه‌های خط شکن جنگ نوشته شده، افتخار بزرگی بود که با همکاری موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نصیبمان شد.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات و دغدغه‌های نویسندگان کشور ما آن است که به این حوزه به چشم یک شغل و حرفه نگاه نمی‌شود در واقع نویسندگی، شغل به حساب نمی‌آید به طور کل به اندازه رشدی که نهادهای فرهنگی، نوشتاری و انتشاراتی از حوزه کتاب نصیبشان شده، نویسندگان به همان مقدار از آن حوزه بی‌بهره هستند یعنی به اندازه‌ای که نهاد فرهنگی شکل می‌گیرد، به

همان میزان نویسنده نداریم بنابراین نباید اجازه دهیم در کشور ما که مدعی فرهنگ و تمدن غنی است، این مبحث مطرح شود که نویسندگی شغل نیست در حالی که جوشکاری یک حرفه به حساب می‌آید از این رو می‌تلبند نهادها و حتی فضاها خصوصی در مجلس صدای ما نویسنده‌ها شوند یعنی از دولت درخواست شود که به این حوزه هم به شکل یک شغل نگاه کند و بنده به نوبه خود قول می‌دهم تا نویسندگی در کشور شغل به حساب نیاید و بابت آن حقوقی به فعالان این عرصه تعلق نگیرد جریان نویسندگی در ایران سرؤسامانی نگردد.

به نظرم تا نویسندگی به عنوان یک شغل در دولت و کشور به رسمیت شناخته نشود اثر یا کتاب فاخری نیز در زمینه‌های مختلف خلق نخواهد شد چرا که شکل گرفتن یک اثر خوب ویرس و صدادر ایران مستلزم آن است که یک نویسنده به لحاظ مادی تأمین باشد و هیچ دغدغه و هم و غمی جز تمرکز بر یافتن موضوع جذاب و ترسیم آن برای مخاطب در قالب کتاب نداشته باشد و بتواند براحتی در ورک شاپ‌های مختلف برای بهتر شدن قلمش شرکت کند. همچنین نکته مهمی دیگری که باید در اینجا به آن اشاره داشت عدم وجود کتابخانه‌های شبانه روزی در کشور است چون از آنجا که هنوز نویسندگی در ایران به عنوان یک شغل حساب نمی‌شود و دستمزدی از سوی دولت برای آن در نظر گرفته نشده فعالان این عرصه مجبورند برای گذران معیشت خود مشغول کار دیگری نیز باشند و کار نوشتن را به زمان فارغ شدن از کار روزانه خود موکول نمایند و از آنجا که معمولاً کتابخانه‌ها تا ۴ بعداز ظهر بیشتر فعالیت ندارند بنابراین یک نویسنده چطور می‌تواند پس از بازگشت از محل کارش، در راستای تحقیق و مطالعه برای نگارش کتاب از منابع علمی استفاده نماید. با تمام اوصاف آنچه که توان گفت آن است که نویسندگان از سرغیرت است که با تمام نادیده گرفتنها به کار خود ادامه می‌دهند. پس نیاز است آنان را در یارییم و لازم است دوباره یادآوری شود که اگر این عرصه در ایران به عنوان یک شغل شناخته شود برای خودش چهار چوبی خواهد یافت یعنی فعالان این حوزه خواهند دانست که بلاخره آن‌ها هم، همچون سایر حوزه‌ها برای خود دارای صنف شده‌اند به گونه‌ای که به وقت نیاز می‌توانند به آنجا مراجعه کنند و یک حمایت حداقلی داشته باشند.



باید این لباس ها دیده شوند



عزیزا... محمدی

داستانی کوتاه براساس خاطرات شفاهی مهدی آقا جانی

تا صبح هر کاری کرد خوابش نبرد. به دفعات از جای خودش بلند شد و به لباسی که سال ها هر روز آن را می پوشید نگاه کرد. دوباره رفت جلوی آینه و به خودش خیره شد. با خودش می گفت: فردا چه خواهد شد؟ فردا مثل هر روز نخواهد بود. همه چیز نامعلوم است. از سر شب لباس ها را به شدت اتو کشیده بود. خط اتوی لباس در یک خط مستقیم انگار می خواست هر چه در ذهن است را به دو نیم کند. لباس به شدت تشخیص پیدا کرده بود و میل به حرف زدن داشت و اجازه خوابیدن به مرد نمی داد. روز قبل گفته بودند که کسی با لباس نیاید ولی او گفت: من با لباس می آیم، هر چه با دادم. گفتند پس لباس ها را در داخل کیسه ای بیاورید و در همان محل تعویض کنید؛ اما نه! مرد با خودش می گفت: باید این لباس ها دیده شوند.

چندی بود که به محل کارش نمی رفت. دوستانش همه دستگیر شده بودند و او هم فراری شده بود. میان ماندن در سایه اتفاقات و رقم زدن سرنوشت، گام ها را به سمت آینده مصمم تر برداشت و تصمیم گرفته بود که «عاقبت به خیر» شود. هنوز صبح نشده بود و کمی به اذان صبح باقی مانده بود و مرد هنوز در کشاکش فکر و اندیشه و مرور وقایع به گذشته و به تعلق خودش که دین و مذهب بود فکر می کرد. مهدی آقاجانی همافر نیروی هوای ارتش شاهنشاهی خیلی وقت بود که مسیر خودش را تعیین کرده بود و از سال ۵۲ با تعدادی از دوستان همفکر و همکارانش هیئت خاکی را درست کرده بودند و در روزهای خاص موضوعات سیاسی و اعلامیه های امام را هم بررسی می کردند.

روحیه و خلق و خوی مهدی و دوستان هیئت اش با خیلی از همکاران دیگرشان که در نیروی هوای و در زیر سایه قوانین ارتش بودند متفاوت بود و نمی توانستند حضور آمریکایی ها را تحمل کنند؛ برای همین آن ها همیشه دچار کشمکش و چالش بودند. آمریکایی ها به همافران و افسران و درجه داران اجازه کسب مهارت و دانش برای مسائل حساس و تأثیرگذار فنی رانمی دادند و ارتش و کارکنان را به طور دائم تحقیر و به آن ها توهین می کردند. بارها شده بود که مستشاران آمریکایی مهدی و همکارانش را با القاب و صفات زشت صدا کرده بودند و هیچ کس هم حق اعتراض نداشت و جالب این بود که در مقابل، حتی آمریکایی ها حقوق زیادی هم بابت حق توحش می گرفتند.

مهدی توی پایگاه مهرآباد بود و پایگاه، شیلترهای نگهداری هواپیما و قسمت های فنی مختلفی داشت که هر کدام از این قسمت ها مسئولیت خاصی داشتند تا به هنگام پرواز هواپیما هیچ مشکلی وجود نداشته باشد. به لحاظ فنی کوچک ترین اقدام می توانست خطرهای جدی و جبران ناپذیری بی شماری را برای پرواز بوجود بیاورد اما در مقابل، نیروی انسانی ایرانی آن گونه که باید دارای ارزش نبودند. بعد از ماجرای ۱۷ شهریور و کشتار مردم در خیابان ژاله آن روز، شاه به خاطر آنکه بتواند ارتش و نیروی هوایی را در کنار خود حفظ کند، حقوق کارکنان ارتش و همافران را افزایش داد.

هنوز هم وقت اذان صبح نرسیده بود؛ ولی مهدی سرگرم گرفتن وضو بود. وقتی آمداز سرتاقچه جانماز را بردارد دسته پولی را دید که همکارانش و دوستان هیئت به او داده بودند تا او این پول ها را به آیت... لواسانی، یکی از نمایندگان امام برساند. چهره و صدای تک تک دوستان و همکارانی که این پول ها را علی رغم نیاز به مهدی داده بودند مثل یک فیلم از جلوی چشم او رد می شد و مهدی به این تفکر و اندیشه و اعتقاد دوستانش با همان دست و صورتی که وضو داشت احسن می گفت.

شاه که حقوق ارتش و همافران را اضافه کرد؛ توی هیئت و در خفا، مهدی و دوستانش تصمیم گرفتند وجه اضافه شده به حقوق را به نماینده امام بپسارند که بعدها آیت... لواسانی گفت بهتر است این وجه به دست آیت... طالقانی برسد. مهدی با همان جانمازی که در دست داشت اشک شوق می ریخت و لحظه ای را از ذهن می گذراند که پول ها را برده بود نزد آیت... طالقانی و ایشان مهدی و همکارانش را مورد لطف و محبت و دعا قرار داده بود و بعد از آن، رابطه مهدی با آیت... طالقانی در روند جریان انقلاب نزدیک تر و جدی تر می شود.

مهدی در نزدیکی های سحر هنوز لحظه به لحظه به لباس و به کلاه و به کفش های نظامی خودش نگاه می کرد که از بس واکس و فرچه براق خورده بود علی رغم سیاه بودنش درخشندگی زیادی داشت. او معتقد بود این دیدار، یک دیدار معمولی نیست و نظم و انضباط و اراده و ارادت را باید هم زمان تقدیم امام بکند و همه چیز این دیدار می تواند جریان تمام انقلاب در طی این چند سال و به ویژه این چند ماه اخیر را تغییر دهد.

همه چیز در نزد مهدی مهم بود و دست و اراده خدا را از نزدیک

رت امام این فرصت را بدیدگان هم به



اطلاعات به وجود آورده بود، پخش می کردند و حتی آن ها را در درون شیلترهای نگهداری هواپیما هم می ریختند تا همه همکاران بتوانند دسترسی به اعلامیه امام داشته باشند. راهنمائی ها و سفارشات آیت ا... مطهری هم که مهدی اعلامیه ها را مستقیم از او می گرفت در جریان توزیع و تکثیر و انتشار اعلامیه ها خیلی مؤثر بود و غالباً راهگشا. هنوز در پای سجاد اعلامیه امام در دست مهدی بود و او داشت چند روز گذشته را مرور می کرد که در ششم بهمن، باند مهرآباد به دلیل راهپیمای بسته بود و آن ها تا میدان معروف به آزادی راهپیمای کردند و گارد شاهنشاهی به روی آن ها تیراندازی کرد و مهدی برای همگان اعلام می کند که چون ادامه راهپیمای ممکن نیست؛ پس قرار راهپیمای باشد برای ساعت ۴ بعد از ظهر جلوی دانشگاه تهران. ساعت ۴ بعد از ظهر جلوی دانشگاه بسیار شلوغ است و علاوه بر کارکنان مهرآباد و نیروی هوای و خانواده هایشان، سایر مردم هم آمدند و در آنجا تصمیم گرفته شد که جهت بیعت با امام راهپیمای رابه سمت منزل آیت ا... طالقانی ادامه بدهند. مهدی که بعد از ماجرای پرداخت اضافه حقوق، با آیت ا... طالقانی بیشتر آشنا شده بود، پیشاپیش دیگران به همراه چند نفر به محض ایشان می رسند و آیت ا... طالقانی به جهت کسب تکلیف با امام خمینی در پاریس تماس می گیرند.

در آن تماس چه گذشته بود کسی نمی داند و آیت ا... طالقانی هم چیزی نگفت، اما چیزی که مشخص بود این بود که ایشان بعد از تماس خیلی حس عجیبی داشتند که همراه با غبطه و حسرت بوده و وقتی پرسیده شد که امام چه فرمودند. گفتند: در همین همین حد بگویم که امام برای شما دعا دایی کردند که من آرزو می کردم ای

احساس می کرد. شب قبل با همسرش که زن مؤمنه و انقلابی است در خصوص صبحگاه مشترک حدود دو ماه قبل صحبت می کرد که یکی از همکارانش که مرد بسیار شجاع و بی واهمه و انقلابی بود در جریان برگزاری مراسم صبحگاه، اتفاق بسیار تأثیرگذار و شجاعانه ای را رقم زده بود.

یکی از همافران به نام آقای امیدی در حین اجرای صبحگاه و در آن نقطه از صبحگاه که برای شاه مثلاً «هورا» می کشند، اعلامیه های امام را به هوا پرتاب کرده بود و کل صبحگاه با بادی که می آمد پر شده بود از اعلامیه امام، تا به حدی که یکی از اعلامیه ها را باد به سمت جایگاه می برد و فرمانده پایگاه مجبور به ترک میدان صبحگاه و پایان دادن به مراسم می شود. امیدی این اعلامیه ها را در زیر لباس خودش با همکاری دیگر دوستان انقلابی پنهان کرده بود و کار او باعث شد اعتراضات و شعارها و تمام تحرکات انقلابی شکل جدی و نمایان تری به خودش بگیرند.

مهدی با تصور آن لحظه ای که اعلامیه به سمت جایگاه و فرمانده پایگاه رفت زیر لب آیه «مارمیت اذرمیت ولكن الله رمی...» را زمزمه می کند و به روی دوزانو می نشیند و جانماز را پهن می کند.



فضای پایگاه به جهت وجود هواپیماهای جنگنده و نزدیکی به فرودگاه، همواره امنیتی بود و در این شرایط خاص هم بیشتر از همیشه احساس می شد. مهدی جانماز را پهن کرده بود. سرش را از سجده شکر برداشت و اعلامیه امام را که لای جانماز بود به دست گرفت. دوباره آن را خواند؛ این اعلامیه جزء اعلامیه های بود که مهدی و دوستانش در سطح پایگاه آن را با همه سختی های که

کاش این دعا را برای من می‌کردند.



هنوز صدای مردم و شعارهای مردم و نیروهای انقلابی در گوش مهدی بود و هفتم بهمن را با خودش مرور می‌کرد. روحانیون تحصن گسترده‌ای داشتند و معلوم نبود بعد از آنکه بازگشت امام به تعویق افتاده بود چه خواهد شد. مهدی که چند سالی بود شاگرد آقای مطهری بود از او در خصوص شیوه و کیفیت فعالیت کارکنان نیروی هوای و به ویژه همافران سؤال می‌کند و آیت... مطهری به او می‌گوید که بهتر است بچه‌های نیروی هوای، هم در کمیته استقبال از امام باشند و هم در موضوع حفظ امنیت در فرودگاه و بهشت زهرا و مسیر تردد امام حضور داشته باشند که بعد از آن، تا روز بازگشت امام خمینی، مهدی و چند نفر از کارکنان نیروی هوای در جلسات شورای استقبال در مدرسه علوی شرکت می‌کردند.

اعلامیه امام هنوز در دستان مهدی بود و داشت به تک تک کلمات و جملات امام فکری می‌کرد که چگونه در آن اعلامیه نوید پیروزی و استقامت می‌دهد و مهدی داشت با خودش می‌پرسید که آخر چگونه؟ همین بیست روز پیش بود که او در جریان ارائه یک گزارش از وضعیت هواپیماها و نیروی هوای به آیت... طالقانی از او در خصوص آینده انقلاب پرسیده بود که ایشان گفته بودند با روند حاضر تا پیروزی نهایی انقلاب حداقل ده سال دیگر زمان نیاز است. مهدی در آن جلسه و در آن گزارش با توجه به نزدیکی تظاهرات اربعین، مسلح شدن هواپیماها به تیر جنگی را گزارش داده بود و پیشنهاد کرده بود که هواپیماها را FOD بکنند - در اصطلاح فنی یعنی قرار گرفتن یک شی خارجی در موتور هواپیما که با این مشکل فنی، هواپیما از روند پرواز تا زمان رفع اشکال خارج می‌شود - هر هواپیما قابلیت مسلح شدن به ۱۲۰۰ عدد فشنگ جنگی را داشت که مهدی گزارش مسلح شدن ۱۶ هواپیما را به آیت... طالقانی ارائه داده بود و ایشان گفته بود که بهتر است هواپیماها آسیب نبینند؛ چون آن‌ها را لازم داریم.

مهدی اعلامیه را بر زمین گذاشت و دوباره بلند شد و به سمت لباس نظامی‌اش رفت. دستی به کلاهش کشید و تمام اتفاقات دو روز گذشته را دوباره مرور کرد و می‌اندیشد که چگونه شد که به امروز و اتفاقی که قرار است بیفتد رسیدند. حجم فعالیت‌های بچه‌های انقلابی نیروی هوای و کیفیت مؤثر کنش‌گری‌های آن‌ها در مواجهه

با رژیم شاهنشاهی آن چنانی شده بود که آیت... بهشتی هم پیگیر اقدامات مهدی و دوستانش بودند و بعد از ایفای نقشی که آن‌ها در تیم استقبال از امام و حفاظت از اماکن و معابر داشتند بیشتر هم مورد توجه قرار گرفتند.



هفته بهمن، محمد طاهری که در نزدیکی به علما و دریافت خط مشی بسیار فعال بود؛ با آیت... بهشتی ملاقاتی می‌کند که ایشان به آقای طاهری می‌گوید: شما و بچه‌های نیروی هوای پیش از ورود امام خیلی فعالیت و راهپیمای داشتید پس چرا الان کاری نمی‌کنید؟ و جرقه و پیشنهاد شرف‌یابی به محضر امام و بیعت پرسنل نیروی هوای با ایشان در واقع در همان جلسه توسط آیت... بهشتی زده شد که پس از آن اعلامیه و فرخوان ۱۹ بهمن صادر و در همه اماکن نیروی هوای و در بین مردم پخش شد. دو روز از ملاقات محمد طاهری با آیت... بهشتی گذشته بود و امروز روز محقق شدن آن دیداری بود که تعیین شده بود. همه چیزی به سرعت اتفاق می‌افتاد و گویی زمان، شتابی برای پایان دادن به یک دوران داشت و اشتیاق برای آغازی دیگر.

مهدی به ده سال انتظار برای پیروزی انقلاب که آیت... طالقانی گفته بود فکر می‌کرد و از سوی دیگر به یک اتفاق بزرگ و تاریخی که امروز باید رقم می‌خورد و آن‌ها می‌توانستند کار را یکسره کنند. حضور بچه‌های نیروی هوای در محضر امام و بیعت دسته جمعی آن‌ها می‌توانست کم‌رژیم شاه و حکومت بختیار را که به نیروی هوای می‌نازدند بشکند و همه امید مهدی و دوستان و همکارانش به خدا بود که قطعاً او کمک می‌کند تا این اتفاق بیفتد. کم کم صدای اذان بلند شد و قبل از اذان گاه به گاهی از سطح شهر صدای تیراندازی و صدای پی در پی شعار الله اکبر از همه جا به گوش می‌رسید.

روزها پر التهاب و پر اتفاق و شب‌ها جوانان تا صبح با فرار و گریز از دست نیروهای گارد مشغول به شعار و دیوار نویسی بودند که شهدای بسیاری هم در همین اثنا تقدیم انقلاب شده بود.

هم زمان با اذان، مهدی یاد دوستانش بود که در زندان‌های ساواک شکنجه شدند و به این فکر می‌کرد که چگونه می‌شود به این دوران و وضعیت پایان داد و آیا تکلیف را توانسته است آنگونه که مورد رضایت خدا هست انجام بدهد. مهدی رو به قبله ایستاد. نماز را شروع کرد و سلام را که داد دستانش را برد رو به بالا و گفت: خدایا به امید تو.



حیات مدرسه شهید علوی شدند. مهدی تقریباً در صف‌های عقب بود و می‌دید که دل توی دل هیچ‌کس نیست و اشک شوق برای دیدار امام خمینی از چشم تک‌تک دوستانش می‌ریزد. عکاسان مرتب از پشت سر عکس می‌گرفتند و حسین پرتوی عکاس روزنامه کیهان هم در آنجا بود که گویا تصمیم گرفته بود یک عکس تاریخ‌ساز و جنجالی و انقلابی بگیرد. امام با چند نفر در محل سخنرانی حاضر شدند و مهدی می‌دید که شانه‌های همکاران و دوستانش از شوق و گریه می‌لرزند. چند شعار و ابراز احساسات که ارائه شد؛ محمد طاهری با صدای رسا و بلندی که همه حیات را در بر می‌گرفت فرمان نظامی داد: خبر، دار.

دست و سرانگشتان مهدی آقاجانی و نیروی هوای در مقابل صفحات تاریخ و روزگار و در احترام به امام خمینی تا به شقیقه از سمت راست بصورت کاملاً کشیده و محکم به بالا رفت و امام فرمان آزاد را که دادند؛ گفت: شما سربازان امام زمان (عج) هستید و کار بزرگی کردید...



چهل و سه سال از آن نوزده بهمن گذشته است. کمر رژیم شاه با آن اتفاق به رغم خیلی از پیش‌بینی‌ها به‌طور کامل شکست. انقلاب دو روز بعد، یعنی ۲۲ بهمن پیروز شد و مهدی در حالی که اکنون موی سفید کرده، امانوز هر کجا که می‌نشیند و هر کجا که دوستانش را می‌بیند؛ می‌گوید: امام به سینه ما آرام امام زمانی زدند؛ نکند که فراموش شود. و اگر روح خدا از ما جدا شد، هم آوردش ولی امر ما شد. مهدی سال‌هاست که بازنشسته شده، امانوز لباسی را که آن شب تاصبح با آن ماجرا داشت در گوشه اتاق دارد و هرگاه دلش تنگ می‌شود به سراغش می‌رود.

توبه ما کمک کن که راه سخت و دشوار و پرخطری پیش رو داریم. نماز که تمام شد مهدی با همان وضوی که داشت آرام و باطمینان لباسی را که از دیشب بارها آن را بر انداز کرده بود با کمک همسرش به تن کرد و پاشنه کفش‌ها را که برکشید راه افتاد به سمت مدرسه علوی در خیابان ایران.

مدرسه شهید علوی در این چند مدت که از ورود امام در ۱۲ بهمن می‌گذشت محل تردد مردم و سخنرانی‌های امام بود که همواره شلوغ بود و رجال سیاسی و خبرنگارها، لحظه‌ای این محیط را خالی نمی‌گذاشتند. انقلاب در بهمن ۵۷ رسیده بود به نوزدهمین روز خودش که روز بسیار سرنوشت‌سازی بود و مهدی با گام‌های پراراده در هوایی ابری که میل به باریدن داشت به هرزحمتی بود خودش را رساند به مدرسه علوی، او با خودش فکرمی‌کرد که حتماً زودتر از بقیه می‌رسد؛ اما گویا سایر دوستان و همکارانش هم شب را با همین احساسات به صبح رسانده‌اند و خیلی‌ها زودتر از مهدی به آنجا رسیده بودند. مهدی از دور محمد طاهری را می‌بیند که با توجه به قد و بالای بلندی که داشت و علما هم او را می‌شناختند بلندگوی به دست گرفته بود و تلاش داشت به حاضرین نظم ببخشد. با توجه به موضوعات امنیتی خیلی از همکاران و دوستان انقلابی با لباس شخصی آمده بودند که با مشورت‌های که با آقای رفیق دوست انجام شد، همه لباس‌های خودشان را در مدرسه دخترانه که روبروی مدرسه علوی بود عوض کردند و با توجه به حضور خبرنگاران و عکاسان که امکان داشت از نیروهای ساواک هم باشند مردم خودشان مراقب بودند تا از چهره بچه‌های نظامی عکسی گرفته نشود. مهدی به هر کدام از همکاران و دوستان که می‌رسید توصیه‌های داشت و یا از محمد طاهری برای ادامه مراسم کسب تکلیف می‌کرد. همه همکاران که لباس عوض کردند تصمیم بر آن شد تا اراده بیعت نیروی هوای با امام به رخ رژیم شاه کشیده شود و در حالیکه یک جایگاهی درست شده بود؛ مهدی و سایرین در گروه‌های ۳۶ نفره نظامی، بصورت ۶*۶ و در قالب حدود بیست و پنج گروه از جلوی جایگاه رژه نظامی رفتند که آیت‌الله... خامنه‌ای هم یکی از سانگیرندگان حاضر در جایگاه بودند و از نزدیک مراسم و حضور کارکنان نیروی هوای و ارتش را ارزیابی می‌کردند.

رژه تمام شد و خبر مثل بمب در شهر پیچید که نیروی هوای به انقلاب پیوسته است و بعد از رژه همه بچه‌های نیروی هوایی وارد

دروغ‌هایی که تکرار می‌شوند



محمد تقی عرب

- این مردم به آن رادیو تلویزیون‌هایی که تو حرف‌شان را می‌شنوی توجه نمی‌کنند!

- این قدر ابزارهای دیگر هست که این حرف‌ها را برای مردم تکرار نکنند!

- خب این‌ها که به حرف دشمن گوش نمی‌دهند.

- حرف‌ها با هزارویک واسطه می‌رسد به گوش‌شان. اصلاً کسی فکر نمی‌کند این حرف‌ها حرف‌های کیست؟!

- مردم حرف‌های دروغ را که می‌فهمند. مردم به دشمن که اقبال نمی‌کنند.

- نه پدرجان! حرف‌ها این قدر تکرار می‌شود، که طرف اصلاً فرصت نکند برود دنبال این که، ببیند راست است یا دروغ. ما هم نمی‌خواهیم آن‌ها بیایند توی خیابان به نفع ما شعار بدهند. همین که ذهن‌شان زیر فشار این حرف‌ها خسته بشود و گوشه خانه‌شان بکیند و سردرگم بشوند، بس است. وقتی سیل جمعیت علیه ما نباشد باد و تاتارقه و رگبار همه چیز را عوض می‌کنیم!

- مردم می‌ماند که چه بگوید. کمی هم آرامش پیدا می‌کند، وقتی می‌بیند جوان لبخند مستانه‌ای می‌زند و با سرعت دور می‌شود. تازه مرد فرصت می‌کند در خلوت خودش برود توی فکر: «راستی اگر بعضی‌ها دروغ را بپذیرند، دیگر دنبال حقیقت که نمی‌روند.»

مرد میان سال، تازه از خانه آمده بیرون. طبق عادت، نگاهی به سمت مخالف می‌کند. آن طرف خیابان را می‌پاید که از این طرف ادامه بدهد. جوان همسایه را می‌بیند. او مدتی است که هر وقت مرد را می‌بیند کلی از سقوط نظام و این که، کارش دیگر تمام است، حرف می‌زند. مرد رو برمی‌گرداند و راه می‌افتد. امیدوار است امروز دیگر جوان به سراغش نیاید. یاد حرف‌های خودش می‌افتد که همیشه به جوان گفته؛ این‌ها حرف‌های دشمنان است. تو بشنو و باور مکن. هنوز قدمی برنداشته که جوان خودش را می‌رساند بهش. خندان می‌گوید: نگفتم کارش دیگر تمام است؟!

- باد و تاشلوغ کاری توسط چهارتا آدم قد و نیم قد، توی بعضی شهرها، کار ما تمام نمی‌شود.

- همه جا پیچیده که کار نظام تمام است شما هنوز داری حرف خودت را می‌زنی؟

- خب من توی شهرم! بین مردم! می‌فهمم که این آشوب‌گرها پشتوانه‌ای ندارند.

- پشتوانه به این عدد و رقم‌ها نیست که!

مرد تعجب می‌کند. از سوی دیگر هم، حرصش می‌گیرد. ولی حوصله حرف زدن ندارد. فقط با نگاهش، می‌خواهد از توی چشمان جوان، چیزی بکشد بیرون. جوان می‌گوید: «وقتی مردم باور بکنند که کار نظام تمام است، آن وقت، واقعاً تمام است دیگر.»



راویان



گفت وگو با سرگرد غلامرضا آسترکی از مبارزان دوران انقلاب؛

اسارت و آزادی غریبانه



چند روایت دربارهٔ سردار شهید «حسن باقری» به مناسبت ۹ بهمن، سالروز شهادتش؛

نابغهٔ جنگ



گفت وگو با سردار امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر هشت؛

برخه عبور از ارونند را ناممکن میدانستند



گفت وگو با سرگرد غلامرضا آسترکی از مبارزان دوران انقلاب؛

اسارت و آزادی غریبانه

از رویدادهای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به بعد حساسیت رژیم پهلوی به فعالیت های سیاسی و مذهبی جوانان انقلاب بیشتر و دارای فرآیند صعودی شد. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ اتفاق نبود که به یک باره روی دهد، بلکه حاصل سال ها مجاهدت و تلاش از خود گذشتگان و مبارزان خط مقدم و نیز پیرچمداران تفکر و اعتقاد توحیدی بوده است. بسیاری از آنان در دفاع از آرمان های خود به شهادت رسیدند و بسیاری نیز با وجود شکنجه ها و فشارهای روحی و جسمی، در راه مبارزه و فعالیت های دینی و اعتقادی تا پای جان هم ایستادگی کردند.



به نظرمی رسد مبارزان و جهادگران مذهبی و انقلابی فقط در جوامع مذهبی و دینی فعالیت داشتند، در حالی که حقیقت امر چیز دیگری بوده است. با نگاهی کوتاه به فعالیت های شخصیت های انقلابی، به خوبی این حقیقت آشکار می شود که این فعالیت ها نه تنها در ارتش، که حکومت شاهنشاهی آن را تکیه گاه خود به شمار می آورده فراوان دیده می شود، بلکه در گارد شاهنشاهی که مسئولیت محافظت خاندان پهلوی را مستقیماً به عهده داشت نیز مواردی دیده شده است.

فعالیت های غیرسازمان یافته و حتی سازمان یافته ارتشی های مبارز، در حالی انجام می گرفت که شاه برای سرکوب حرکت انقلابی مردم، به ارتش دل بسته بود. در صورتی که بدنه اصلی ارتش به مردم و دفاع از آرمان های مردمی و مذهبی تعلق خاطر داشت. تظاهرات با شکوه نظامیان در روز سوم بهمن ۱۳۵۷ در شهر اصفهان که اولین شهر حکومت نظامی شده ایران بود و پیوستگی نیروی هوایی در روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ با انقلاب و بیعت بارهبر انقلاب در تهران نمونه های دیگری از همدلی و پیوستگی ارتش با مردم و سندی از افتخارات تاریخ انقلاب اسلامی برای ارتش به شمار می رود. اما چه عاملی باعث شد تا برخی پرسنل ارتش به رغم وابستگی به عنوان یک نیروی نظامی به سازمانی که قرار بود تکیه گاه پهلوی دوم باشد به وارسنگی رسیده و به عنصری ضد حکومتی و مبارز بدل گردیدند؟ به دنبال پاسخ به این پرسش پای سخنان سرگرد بازتنشسته غلامعلی آسترکی یکی از با سابقه ترین مبارزان انقلابی نیروی هوایی ارتش می نشینیم.

که شاهد وقایع و حواشی آن در تهران بودم. انگیزه اصلی ام در مخالفت با رژیم، روش هایی بود که در پایگاه دزفول از فرماندهان و اتفاقات می دیدم. مراسمی چون بالماسکه و غیره که به صورت جشن بود احساس می کردم که با احکام اسلام مغایر است و هیچ گونه سخنی با شعائر اسلامی نداشتند. ماهم سعی داشتیم لاقلاً بچه های مذهبی را حفظ کنیم. در این بین با برخی از بچه هایی که به مسجد می آمدند آشنا شدیم این مسجد هم در زمان تیمسار کامیاب پور فرمانده وقت پایگاه دزفول ساخته شد. دوشنبه شب ها مراسم سخنرانی بود که توسط قاضی عسگر پایگاه انجام می شد و چهارشنبه ها جلسات خانگی داشتیم که با دوستان در گروه مان کم کم مسائل مذهبی را پیگیری کردیم. کتاب ولایت فقیه و همچنین صحبت های آیت الله دستغیب طرح می شد. کتاب ولایت فقیه از طریق روحانی هایی که سرپازی آمده بودند به دست ما می رسید همچنین کتابی با عنوان احکام نیز که از حضرت امام (ره) بود.

دست خطی از شما موجود است؟ شما فرموده بودید من به خاطر توهین به شاه و طراحی قتل پهلوی دوم و... بازداشت شده ام! آیا جزئیات بیشتری در این خصوص در ذهن دارید؟

عملکرد فرماندهان وقت پایگاه که شب های چهارشنبه سوری و جشن های ملی که گاه در تقارن، با ایام و مناسبت های مذهبی بود و جشن های ملی و روتین را راجحیت می دادند و مثلاً در محرم و تاسوعا، جشن های ۴ آبان مقدم می شد! همین امر سبب شد که به ذهن مان بیاید که این رژیم با اسلام مشکل دارد و به بقیه هم می گفتیم و از طرفی به خاطر نرفتن به جمع و جشن هایی که همه باید شرکت می کردند، ضد اطلاعات به ما حساس شد. همین ترجیح دادن جشن های ۲۵۰۰ ساله به مسائل اعتقادی و امثال این موارد، طرح ترور شاه را به ذهنم آورد.

می توانید از افرادی که در این راه با هم در عقیده و افکار یکی بودید کسانی را نام ببرید؟

استوار پرویز احمدی (با تخصص تدارکات) - شهید استوار غلامرضا اسحاقی (متخصص الکترونیک) - ستوان پیاده یدالله پناهی که

لطفاً درباره گذشته خود و این که در کجا و در چه خانواده ای متولد شدید توضیحاتی بفرمایید.

بنده متولد سال ۱۳۲۳ در شهرستان ازنا از توابع استان لرستان هستم. در خانواده ای مذهبی و در کنار ۴ برادر و ۱ خواهر، پدرم شغلش آزاد بود و مغازه خواربارفروشی داشتند. بنده فرزند بزرگ تر خانواده هستم. پدر و مادرم اهمیت زیادی به حلال و حرام می دادند، با وجود اینکه شغل پدرم آزاد بود اما من ترجیح دادم به دنبال تحصیل بروم. در سال ۱۳۴۲ برای سرپازی به تهران آمدم و با مشورت عمویم به جای رفتن به سرپازی پیگیری استخدام در نیروی هوای شدم. محمد پسندیده که دوست خانوادگی ما بودند ضامن من برای استخدام در نیروی هوایی شدند. در دی ماه ۱۳۴۲ لباس نیروی هوایی را دریافت کردم. با مدرک ششم ابتدایی و با رشته دژبانی استخدام شدم. فرمانده وقت نیروی هوایی تیمسار خاتم بودند و در این ایام نیرو به شدت در حال گسترش و تجهیز بود.

خاطره ای از آموزش ها در مرکز نیروی هوایی دارید؟

دوره سه ماه آموزش های نظامی رزم مقدماتی خیلی سخت و با امکانات بسیار پایینی گذرانده شد. در آن زمان هنرآموزها و خلبان ها هم حضور داشتند. بنده به خاطر کسالتی که پیش آمد به مدت یکسال و نیم زمان و مدت آموزشی ام طول کشید. هم دوره های من یک سال دوره دیدند. به بیماری سل مبتلا شدم و در بیمارستان ۵۰۶ ارتش بستری شدم. پس از پشت سر گذراندن دوران مقدماتی و تخصصی، طی طرح تقسیم در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۴۴ به پایگاه هوایی دزفول منتقل شدم، در حالی که ۲۴ سال سن داشتم. خودم را ابتدا به یگان تأمین حفاظت معرفی نمودم و سپس در واحد دژبان مشغول شدم در آن زمان امیرنعمی راد فرمانده پایگاه دزفول بودند، درباری ها زیاد به آنجا می آمدند به خصوص در ماه زمستان که هوای خوبی داشت به آنجا می آمدند. دژبان ها نیز برای نگهداری از درباریان آنجا بودند.

چطور شد که به فکر مبارزه با حکومت وقت افتادید؟

ریشه مبارزات بنده در ماجراهای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود که خود

آیا هدف خاصی از این کار داشتید؟

پس از خواندن کتاب ولایت فقیه امام فکر ترورشاه را در سر داشتم! پس از آن یک اطلاعیه به دست ما رسید که امام گفته بود نگران نباشید و مطالبی امیدبخش درباره آینده و استمرار مبارزه و استقامت و بخشی هم درباره وقایع ۱۵ خرداد بود همین ها تکلیف را برای ما تمام می کرد. سرانجام هم ضد اطلاعات ما را دستگیر کرد و یک هفته در پایگاه بازداشت بودم و بازجویی می شدم.

خانواده شما چه واکنشی داشتند؟

سربازی به نام اصغر که از اقوام همسرم بودند پیام مرا مبنی بر دستگیری و بلا تکلیفی و بازداشت در داخل پایگاه را به وسیله تکه کاغذی لول شده که توسط من نوشته شده بود به خانواده اطلاع دادند و همسرم از همان طریق جواب داده بود «من شما را به خدا و امام زمان (عج) سپرده ام مطمئن باش آزاد می شوی.»

مراحل بازجویی و رسیدگی در دادگاه به چه صورت طی شد؟

دو ماهی در ضد اطلاعات نیرو واقع در طبقه دوم ساختمانی پشتیبانی مرکز در تهران بودیم و بعد به زندان جمشیدیه منتقل شدیم، کسانی هم که با ما دستگیر شدند در همان طبقه با هم بودیم ولی در اتاق های جداگانه. حین بازجویی در پاسخ به آن ها گاهی منکر می شدیم و گاهی استدلال می کردیم. طی مراحل بازجویی و رسیدگی دادگاه بطور موقت در زندان جمشیدیه که بازداشتگاه ارتش بود به مدت ۱۱ ماه حضور داشتم که در این مدت طی ۱۱ ماه، ماهی یک بار همسرو فرزندان به ملاقاتم می آمدند که در روحیه دخترکوچکم بسیار اثرگذار بود و دختر بزرگترم ۷ سال داشت و همواره بی تابی می کرد. سرانجام در دادگاه اول یا همان دادگاه بدوی به ۳ سال زندان محکوم شدم که در رسیدگی دوم نیز تأیید شد و از این پس برای ۳ سال به زندان قصر منتقل شدم که تاده ماه ممنوع الملاقات بودیم.

وضعیت خانواده شما بعد از بازداشت چه بود؟

همسرم به همراه فرزندان ۱۲ روز بعد از دستگیری به نزد پدرم در

فرمانده گروهان پیاده بود- استوار هادی فیض پور را تکنسنین خط پرواز- و سرباز یاسینی. به یاد دارم روحانی مبارزی به نام سوهانی در دزفول بود که رساله حضرت امام را چاپ می کرد ما با ایشان هم در ارتباط بودیم که بعدها گفته شد توسط ساواک بازداشت شد و دیگر او را ندیدیم و شایع بود که توسط ساواک به شهادت رسیده.

در خصوص علت و نحوه دستگیری تان توسط عوامل ضد اطلاعات بگویید؟

زمان بازداشت تابستان سال ۱۳۵۲ بود که صبح آمدند منزل و گفتند یک بسته برای تو آمده رفته ام بگیرم بازداشت کردند. در خانه نوار سخنرانی حاج آقای فلسفی داشتم و کتاب ولایت فقیه امام (ره) و دو عدد فشنگ! فشنگ ها را در تیراندازی سالیانه نگه داشته بودم که در جیب لباسی بود که در کمد آویخته شده بود. با وجودی که آن را چک کردند ولی فشنگی نیافتند.

۶۶

پایگاه های هوایی نقش
تعیین کننده ای در تثبیت و
توقف دشمن و جلوگیری از
پیش روی عراقی ها داشتند
و جان های عزیزی در این
راه فدا شدند. آمار شهدای
خلبان مادر سال اول
جنگ بسیار بالا و ابتیارشان
ستودنی است.

۹۹



از لحظه آزادیتان بگویید؟

۱۲ اسفند ۱۳۵۵ بدون اطلاع قبلی با زیرشلواری، ما را در پارک وی رها کردند. نمی دانستم کجا بروم. احتمال دادم خانواده ام در قم باشند. اما آدرس را به یاد نمی آوردم. به قم و محله پدر همسرم رفتم. عمه ایشان قصد ورود به خانه را داشت که با هم مواجه شدیم و مرا شناخت. به داخل خانه دعوت شدم. برای ما مراقب گذاشته بودند تا چنان چه بچه هایی که با آن ها علیه نظام اقدام کرده بودیم به ملاقاتمان آمدند شناسایی شوند. بر همین اساس کسی جرات رفت و آمد با ما را نداشت، همسرم هر وقت صحبتی از آن ایام می شود ما را مقایسه می کنند با آزادگان جنگ تحمیلی و استقبال مردم و چراغانی و رفت و آمدهای مستمر و طولانی بعد از آزادی که داشتند و می گوید شما و هم زمان تان بسیار غریب بودید، حتی کسی جرات نداشت به دیدارتان بیاید و غریبانه اسیر و غریبانه آزاد شدید!

بعد از آزادی تا پیروزی انقلاب چه می کردید؟ و سرانجام هم رزمان تان چه شد؟

در شهرزاد شرکت ساختمانی زنان مسئول دفتر بودم ولی در این مقطع دیگر فعالیت انقلابی نمی کردیم. آقای اسحاقی هم زمان با من آزاد شدند و دیگر افراد آقایان احمدی، فیض پور، هوشنگ صمیمی زودتر از من آزاد شدند و تعهد گرفته

ازنا می روند و سپس مدتی بعد برای ثبت نام بچه ها در مدرسه به قم نزد پدرش می رود و مقارن با اعلام به محکومیت به حبس و اخراج از ارتش در قم ساکن می شوند.

از حال و هوای زندان و کسانی که با شما آنجا بودند هم برایمان بگویید؟

از سال ۱۳۵۳ برای طی دوران محکومیت ۳ ساله به زندان قصر منتقل شدم و پس از ۳۴ ماه به زندان اوین انتقال پیدا کردم و با حکم بازداشت مجدد تا تاریخ ۱۳۵۵/۱۲/۱۲ یعنی ۶ ماه بیشتر از زمان محکومیت اولیه در زندان ماندم. دو قشر در اوین به عنوان زندانی سیاسی محکومیت شان را سپری می کردند، یکی مذهبی ها و دیگری چپی های غیر مذهبی که البته در این مقطع جو غالب زندان با توده ای هایی بود که تلاش می کردند فضای زندان را به عنوان یک جامعه محدود با قوانین کومون چپی ها اداره کنند.

از بچه های مذهبی می توان به آقایان خراسانی، اکرمی، صالح، لاهوتی، قدوسی، توکلی، گرماردی شاعر از افرادی بودند که با ما، در زندان قصر بودند اشاره کنم. در زندان دو سه ساعت سرشماری و هواخوری داشتیم که در اوقات فراغت به مطالعه دروس دبیرستان می پرداختیم. سال دهم و یازدهم را در زندان آزمون دادم و دوازدهم را بعد از آزادی.

بودند که یکدیگر را نبینیم و گرنه حبس ابد می شویم!

شما بعد از پیروزی انقلاب دوباره به ارتش بازگشتید؟

بله، شورای انقلاب بیانیه چند ماده‌ای صادر کرده بود که یکی از بندهای آن در حمایت از مبارزانی بود که در راه سرنگونی رژیم ستم شاهی اخراج شده بودند و براساس آن بایستی در صورت تمایل به آخرین محل خدمتشان مراجعه نمایند. در نیروی هوایی واحدی به نام انجمن اسلامی شکل گرفته بود که کارمندی به نام فلاحیان در آنجا مسئول رسیدگی به امور مبارزان اخراجی قبل از انقلاب بود و علی‌رغم اینکه محیط تهران پس از انقلاب پرشورتر می نمود و دوست داشتنم در تهران بمانم اما مجاب شدم که با توجه به نیاز و محدودیت نیروهای خبره انقلابی در پایگاه‌ها به دزفول برگردم.

دزفول قبل و بعد از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کردید و مسئولیت شما در این پایگاه بعد از انقلاب چه بود؟

با توجه به این که تخصص من پلیس هوایی بود و لازم بود تا از پایگاه، دفتر ویژه اسناد، سرمایه‌ها و نیروهای انسانی، شخصیت‌ها مراقبت شود، لذا من هم در تخصص خودم شروع به خدمت کردم. در ضمن واحدی به نام گروه ضربت تشکیل شده بود که با به کارگیری نیروهای انقلابی ماموریت‌هایی که گفتم را به خوبی انجام می دادند. ما با همکاری فرمانده وقت قرارگاه سربازی، مرحوم سروان مقدسیان از ۶۰ پست در داخل و پیرامون پایگاه محافظت می کردیم.

تا اینکه به مرور اوضاع قوام یافت و سامان گرفت ولی دیری نپایید که جنگ شروع شد.

خوب به یاد دارم انقلاب نوپای ما به فاصله کمی پس از پیروزی مورد تهاجم غائله‌های جدایی طلب در شمال غرب و جنوب واقع شد. در غائله پاره پاره ۱۰ ماشین حامل توپ اورلیکن ماموریت پیدا کردیم به پاره تحت محاصره ضد انقلاب و به یاری شهید چمران برویم. ایشان مسئولیت پاکسازی جاده مریوان به پاره را به ما واگذار کردند.

برای نماز صبح اطراق کرده بودیم که با دو گروه از افراد مواجه شدیم که یکی مرتب و منضبط و مسلح و دیگری آشفته و درهم

بودند. در این بین فردی که در زندان قصر به جرم قاچاق اسلحه زندانی بود را در میان آن‌ها دیدم و او هم مرا شناخت و گفت: «نمانید که کشته می شوید حرکت کنید که این جا کمین‌گاه مناسبی برای ضد انقلاب است!»

هروقت به این ماجرا فکر می‌کنم با خود می‌گویم اگر آن ۴ سال زندان یکی از آثارش آشنایی با این فرد و نجات نیروهایمان بوده ارزشش را داشته.

شما در شروع جنگ تحمیلی به صورت داوطلبانه بارها در مناطق عملیاتی جنوب و غرب حضور پیدا کردید لطفاً در این باره بیشتر توضیح بدهید؟

پایگاه‌های هوایی نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت و توقف دشمن و جلوگیری از پیش روی عراقی‌ها داشتند و جان‌های عزیزی در این راه فدا شدند. آمار شهدای خلبان ما در سال اول جنگ بسیار بالا و ایثارشان ستودنی است. شاید کمتر گفته شده یا شنیده باشید، ما فقط در ۳ ماهه اول جنگ ۸۸ خلبان شهید داده‌ایم و در سال اول جنگ ۱۰۲ شهید خلبان داشته‌ایم! لذا ما‌ها که این موارد را می‌دیدیم و از طرفی پایگاه‌های هوایی نظم و پویایی خودش را داشت و تماماً در خدمت جنگ در آمده بود، من نیز تصمیم گرفتم تا هم دوش رزمندگان در خطوط مقدم به مبارزه بپردازم، ۶ ماه در عین خوش باتیپ ۵۸ ذوالفقار، ۶ ماه به تیپ ۳ لشکر ۱۶ مامور بودم.

همچنین در سال پایانی جنگ در عملیات مرصاد هم شرکت داشتم و ذلت منافقین را با چشمان خود دیدم

و اما سخن پایانی..

من در سال ۶۶ به واحد عقیدتی سیاسی منتقل شدم، چرا که ضرورت ایجاد می‌کرد در کسوت معلمی به خدمت ادامه دهم. ضرورت تربیت و حفظ نیروهای انقلاب این راه را پیش روی من قرار داد و تا پایان خدمتم نیز در عقیدتی سیاسی فعالیت کردم. امیدوارم نسل جدید آن چه را که به بهای جان‌های عزیزی در اختیارشان قرار گرفته قدر بدانند و در حفظ نظام اسلامی و دست‌آورد‌های آن که امروز به لطف خدا جهانی شده پیروز باشند.

چند روایت دربارهٔ سردار شهید «حسن باقری»
به مناسبت ۹ بهمن، سالروز شهادتش

نابغه جنگ

شهید حسن باقری هنگام ورود به جنگ ۲۵ سال داشت. او که پیش از آغاز جنگ، دانشجو و روزنامه‌نگار بود، یکی از جوان‌ترین فرماندهان سپاه و به معنای واقعی کلمه یک نابغه در دفاع مقدس بود که به عنوان مسئول اطلاعات جنگ و سپس فرمانده قراگاه‌های نیروی کربلا نقش بسزایی در پیروزی‌های بزرگ در عملیات‌های ثامن‌الائمه، فتح‌المبین و بیت‌المقدس داشت. حسن باقری هنگام شهادت (نهم بهمن ۱۳۶۱) قائم مقامی فرمانده نیروی زمینی سپاه را برعهده داشت. او هنگامی که در منطقه فکه مشغول شناسایی مواضع دشمن و آماده‌سازی عملیات والفجر مقدماتی بود، در سنگر دیده‌بانی مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و همراه با مجید بقایی به شهادت رسید.



کبری سنگوری زاده





♦ **سه. سردار اسدی:** او اولین کسی بود که گزارش نویسی صحیح نظامی را در سپاه باب کرد. به توصیه او هم بود که مادر محور فارسیات، هر روز گزارش می نوشتیم که امروز در منطقه، این اتفاقات افتاد و چه موضوعاتی باید پیگیری شود و چه چیزهایی لازم داریم. هر روز صبح، موسی رضازاده مسئول تدارکات محور، گزارش ها را به گلف می برد و به حسن باقری تحویل می داد. روزی حسن در گلف، من را کنار کشید. گزارش هایم را آورد. همه را به دقت خوانده و زیر بعضی هایش خط کشیده بود. بابت نوشتن گزارش ها تشکر کرد و گفت بعضی هایش از نظر نظامی ایراد دارد؛ مثلاً در اینجا نوشته ای عراقی ها از سمت چپ به طرف راست آمدند که باید بنویسی از شمال به جنوب رفته اند. این طوری همه می فهمند. حسن روی من و خیلی از فرماندهان دیگر تاثیر اطلاعاتی و نظامی زیادی گذاشت.



♦ **دو. کاظمی:** اولین بار حسن باقری را در حیاط ستاد مرکزی سپاه دیدم. او با شهید یوسف کلاهدوز قائم مقام فرمانده کل سپاه مشغول صحبت بود. به قدری با صلابت و محکم سخن می گفت که برای من عجیب بود که این فرد کیست که اینگونه با کلاهدوز صحبت می کند. بعد که به جبهه جنوب آمدم به او بسیار نزدیک شدم. او پایه گذار واحد اطلاعات عملیات سپاه بود و من و بسیاری از فرماندهان دیگر خدمت او درس های بسیاری آموختیم.

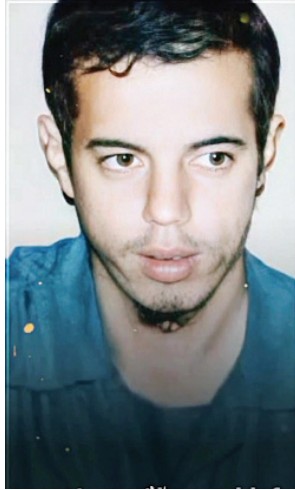
♦ **یک. سردار اسدی:** با آغاز جنگ تحمیلی، به ستاد عملیات جنوب رفتیم. در اولین رفت و آمدها، با یک جوان با صورت کم مو و قد و قواره نه چندان رشید روبرو شدم. چهارپایه ای زیرپایش می گذاشت و با نقشه دیواری ور می رفت. پیش خودم قضاوت می کردم که این جوان می ترسد برود خط مقدم و یک جوری خودش را اینجا مشغول کرده است. دومین یا سومین باری که او را دیدم، کاغذ فرمول پیروزی را که بچه های گلف به دیوار چسبانده بودند، با عصبانیت کند و پاره کرد. روی کاغذ نوشته بود: «پیروزی ۱۰۰ درصد = عملیات ۸۰ درصد + اطلاعات ۲۰ درصد» کار او را توهین به مسئولان گلف تلقی کردم و طلبکارانه پرسیدم: «یعنی چی که کاغذ روی منی کنی؟ مال بیت المالها» توقع برخورد تند داشتم که مثلاً بگوید آقا کی باشن؟ یا به شما دخلی داره؟ هیچ کدام از این ها را نگفت. زد سرشانه ام و گفت: «خیلی ممنون که به بیت المال حساسید، ولی اجازه بدید براتون توضیح بدم.» و توضیح داد که در هر کاری اول باید صد درصد اطلاعات داشته باشی. عملیات بدون اطلاعات، یعنی تلفات بالا بدون نتیجه، یعنی «آب در هاون کوبیدن». حرف هایش با آن حوصله موقع توضیح دادن، مثل آبی بود بر آتش عصبانیت من و آن ذهنیتی که اوایل از او داشتم. خودم را معرفی کردم. گفت که من هم مخلص شما حسن باقری ام. از همان روز رفاقت عجیبی بین من و حسن برقرار شد. با آن دقت و حساسیت و هوش سرشار و فهم نظامی ای که داشت، شد مسئول اطلاعات سپاه جنوب.



گناهی کرده که باید گرسنگی بکشد. پلاستیک ماست و نان را دادم دستش و با دست زدم به کمرش که یعنی برود و بگذارد من چرتی بزنم. هنوز دراز نکشیده بودم که برگشت و گفت: هرچه فکر می‌کنم، اشکال شرعی دارد!

بلند شدم و گفتم: «طوری که نشده. سهم خودت رومی‌بری خونه با خانمت می‌خوری. تازه اگه ناراحتی، فردا دو تانون و به پاکت ماست بخرو و بذار سر جاش.» انگار توضیح‌حاتم راضی‌اش کرد که سری تکان داد و رفت.

دراز کشیدم که دقیقی چرتی بزنم و برای جلسه، سر حال باشم. چشم‌هایم داشت سنگین می‌شد که سنگینی حضور یک نفر را کنارم حس کردم و بعد صدای رد شدنش به طرف آشپزخانه. ساعد راستم را از روی چشم‌هایم برداشتم که ببینم کیست. حسن را آن جثه جمع و جورش از پشت سر هم می‌شد شناخت. صدا زدم تو که دوباره برگشتی؟ آمد بالای سرم. پشانی‌اش سرخ شده بود و غرق عرق. آه بلندی کشید و گفت: «او مدیم تا فردا زنده نموندم که بخرم و بذارم سر جاش. توکل به خدا، می‌رم و توی شهریه چیزی پیدا می‌کنم، می‌دم خونه و زود برمی‌گردم.»



◆ پنج. سردار اسدی: یک روز کنار دیوار آشپزخانه پایگاه منتظران شهادت برای استراحت، دراز کشیده بودم. حسن باقری به آشپزخانه آمد و گفت: «آقای اسدی، توی خونه، نون و غذا نداریم. به سری رم و واسه جلسه برمی‌گردم.» تازه ازدواج کرده بود و خانمش را به اهواز آورده بود، اما گاهی سه چهار شب هم از پادگان به خانه نمی‌رفت و اگر اصرار ما نبود، شاید همان چند روز یک بار هم کارهای جنگ به او اجازه سرزدن به خانه رانمی‌داد. به نظرم آمد در این شرایط که مغازه‌ها باز نیستند، از کجای می‌خواهد غذا برای خانه ببرد. از پایگاه تا خانه‌اش هم یک ساعتی راه بود. به او گفتم که بعید می‌دانم این موقع چیزی گیرش بیاید. یکی از بچه‌ها را صدا زدم که خوردنی‌ای برایش بیاورد. به گمانم ناهار تمام شده بود که یک پاکت ماست و دو تانان را گذاشت توی پلاستیک و گرفت طرف حسن و رفت. حسن قبول نمی‌کرد. اصرار کردم حالا زنت چه



◆ چهار. کاظمی: در عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) رزمندگان به جاده اهواز- خرمشهر رسیدند. هدف، حرکت به سمت غرب بود، اما عراقی‌ها به شدت فشار می‌آوردند. در نتیجه عملیات قفل شده بود و تلاش‌ها به نتیجه نمی‌رسید. جلسه‌ای با حضور فرماندهان ارشد در قرارگاه مرکزی کر بلا برگزار شد. حسن باقری به فرماندهان پیشنهاد داد، مستقیم به خرمشهر حمله شود؛ یعنی فشار از شلمچه برداشته شود و نیروها در امتداد جاده به سمت خرمشهر حرکت کنند. شناسایی‌ها انجام و قرار شد طرح حسن باقری اجرا شود. شب سوم خرداد مرحله نهایی عملیات بیت المقدس اجرا و خرمشهر آزاد شد.



◆ **هشت. کاظمی:** حسن باقری سال ۶۱ به شهادت رسید، اما ایده‌ها و اقدامات او تا پایان جنگ راهگشای فرماندهان بود. شناسایی‌های مقدماتی عملیات‌های خیبر و والفجر هشت توسط حسن باقری انجام گرفت.

یک روز همراه با او به شط علی در هور رفتیم. علی هاشمی و نیروهایش در آن منطقه مستقر بودند؛ البته آن موقع هنوز قرارگاه نصرت شکل نگرفته بود. نیروهای علی هاشمی، قایق‌های موتوری آماده کردند و با آن قایق‌ها به شناسایی در هور پرداختیم. براساس آن شناسایی‌ها اقدام به تحلیل در مورد شرایط و چگونگی اجرای عملیات در هور کردیم. یک بار هم همراه با او به منطقه خسروآباد آبادان رفتیم و به شناسایی اروندرود و چگونگی عبور از آن پرداختیم.



◆ **هفت. سردار اسدی:** یکی از زیباترین لحظات و دقائق زندگی جنگی همه فرماندهان، دیدارهایی بود که بعد از پایان عملیات‌ها با حضرت امام داشتیم. در یکی از دیدارها تا امام آمد و روی صندلی نشست، حسن باقری اجازه خواست با دوربینی که خودش آورده بود، دو سه عکس یادگاری بگیرد. امام گفت: «چه ایرادی داره پسر؟» یکی از محافظ‌ها که اشاره کرد فلش دوربین برای چشم امام خوب نیست، حسن لامپ اتاق را روشن کرد تا عکس‌ها خراب نشود. زود سه چهار عکس پشت سر هم گرفت و نشست روی زمین. سکوت بر اتاق حاکم شد. آقای رضایی آماده ارائه گزارش بود که امام از روی صندلی بلند شد. همه همراه او بلند شدند و با تعجب به هم نگاه کردند. امام از کنار فرماندهان رد شد و رفت طرف کلید برق و چراغ را خاموش کرد. در آن وقت روز نیازی به لامپ نبود و برای ما جالب بود که چرا امام به کسی دستور نداد چراغ‌ها را خاموش کند و خودش شخصاً بلند شد و کلید را زد.

◆ **شش. کاظمی:** صبح روز نهم بهمن آماده شدم تا همراه با حسن باقری به منطقه فکه بروم. او از منزلش که در زفول بود با خود رویش آمد. مجید بقایی پشت سرش نشسته بود و سوره فجر می‌خواند. مجتبی مومنین مدام به من اشاره می‌کرد که همراه با ما بیاید. او در عملیات بیت المقدس در قرارگاه نصر همراه با حسن باقری بود. انسان بسیار مومن و زاهدی بود. از شب قبلش اصرار داشت که همراه با ما بیاید. یک بقیچه و وصیتنامه هم به من داد و گفت این راه خانواده ام برسان. شب تا صبح نیز مشغول نیایش و مناجات با خدا بود.

به حسن باقری گفتم: حسن آقا! این مجتبی از دیشب من را دیوانه کرده است. اصرار دارد که با ما بیاید. حسن گفت: نمی‌شود. منطقه شلوغ می‌شود. ماشین هم جانداریم. اما به یکبار حسن نظرش عوض شد و گفت: اصغر تو برو اهواز پیش مرتضایی فرمانده سپاه منطقه هشت و مدارک و اسنادی را بگیر. مجتبی هم با ما می‌آید. مجتبی با آن‌ها رفت و شهید شد. در دفتر مرتضایی در پایگاه منتظران شهادت (مقر سپاه منطقه هشت) نشسته بودم. تلفنش زنگ خورد. شنیدم یک نفر پشت خط مدام اسم حسن و مجید را می‌آورد. وقتی متوجه شدم حسن و مجید شهید شده‌اند، دیگر هیچ چیز نفهمیدم تا اینکه خود را بالای پیکرهای آن‌ها در معراج شهدای اهواز دیدم. حسن جثه نحیفی داشت. زخمی در بدن او ندیدم، اما رگ‌های صورت و شقیقه‌اش ترکیده بود و نشان می‌داد که موج انفجار موجب شهادتش شده است.



گفت‌وگو با سردار امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر هشت؛

برخه عبور از ارونند رانا ممکن مے دانستند

«مهدی باکری» فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات بدر به شهادت رسید. مسئولان قرارگاه و معاونان لشکر به دنبال پیدا کردن فردی بودند که با منصوب کردن او به فرماندهی لشکر ضمن بازسازی یگان، از دلسردی کادرهای باقی مانده لشکر هم جلوگیری کند. در این باره جلساتی برگزار و صحبت‌های زیادی مطرح شد. ابتدا مسئولیت لشکر به کبیری که جانشین یگان بود سپرده شد، اما او قبول نکرد و حتی چند روزی در لشکر آفتابی نشد. در ادامه معاونان لشکر پیشنهاد دادند عزیز (محمد علی) جعفری یا امین شریعتی که در گذشته فرماندهی این یگان را بر عهده داشتند و از پایه‌گذاران تیپ عاشورا بودند، فرمانده شوند. محسن رضایی فرمانده سپاه، شریعتی را فراخواند و گفت که از طرف برادران لشکر عاشورا پیش من آمده‌اند و گفته‌اند آقای شریعتی را به عنوان فرمانده لشکر عاشورا معرفی کنید. شریعتی انتظار چنین پیشنهادی نداشت و نپذیرفت. او به رضایی گفت: «من نمی‌توانم این مسئولیت را قبول کنم و جای مهدی باکری بروم.» اما فرمانده سپاه اصرار کرد و گفت: «شما باید فرمانده لشکر شوید.» فرمانده سپاه حتی او را از قرارگاه ممنوع الخروج کرد.

بالاخره امین شریعتی در سال ۱۳۶۴ و در سن ۲۲ سالگی فرمانده لشکر عاشورا شد و عملیات والفجر هشت اولین تجربه عملیاتی در دوره جدید فرماندهی اش بود. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگو با سردار شریعتی درباره عملیات والفجر هشت است.



محمد حسن

جعفری

عملیات والفجر هشت اولین تجربه عملیاتی شما در قامت فرمانده لشکر عاشورا بود. باتوجه به اینکه شما پس از شهادت مهدی باکری به فرماندهی این لشکر رسیدید و باید یک عملیات بزرگ را هدایت می کردید، با چه مشکلاتی روبرو بودید و چگونه آن مشکلات را مدیریت و حل کردید؟

عملیات والفجر هشت برای لشکر عاشورا نسبت به عملیات های گذشته متفاوت بود؛ چراکه در عملیات های خیبر و بدر بسیاری از فرماندهان این لشکر از جمله مهدی باکری، حمید باکری، علی تجلابی و مرتضی یاغچیان به شهادت رسیدند. بسیاری از فرماندهان محورها، گردان ها و گروهان ها نیز شهید شدند که از آن جمله می توان به اصغر قصاب عبداللهی، محمد ناصر اشتری، حمید احدی، میرزا علی رستم خانی، اکبر جوادی، محمد باقر مشهدی عبادی و بایرامعلی و رمزیاری اشاره کرد. بنابراین در عملیات والفجر هشت کادر فرماندهی لشکر نسبت به گذشته تغییر بسیاری پیدا کرد. به عبارتی دیگر هسته اصلی لشکر از بین رفت و از نو ساخته شد.

باتوجه به اینکه واحدهای لشکر در دو عملیات بزرگ گذشته آسیب هایی دیده بودند، فرماندهان تا پیش از عملیات والفجر هشت و در کمتر از یک سال اقدام به ترمیم، بازسازی و آماده سازی

لشکر کردند. ترمیم و بازسازی لشکر کار بسیار سختی بود که با تلاش فرماندهان و نیروها صورت گرفت. آموزش های غواصی نیروهای رزمنده به صورت فشرده در سد دز انجام شد. نیروها و رزمندگان هم اگرچه من را به خوبی نمی شناختند، اما بالاخره به من اعتماد کردند و توانستیم به عملیات والفجر هشت وارد شویم. من جای کسی فرمانده شده بودم که بسیار محبوب و پیراوزه بود. رزمندگان مهدی باکری را به دلیل علاقه بسیاری که به او داشتند، «آقا مهدی» می نامیدند. من را هم به دلیل لطف و بزرگواری که داشتند «امین آقا» صدا می زدند. وگرنه من هیچگاه خودم را در حد و اندازه مهدی باکری نمی دیدم و تا مدت ها زیر نامه هایی که امضا می کردم، می نوشتم: «از طرف مهدی باکری!»

سالروز آغاز عملیات والفجر هشت، روز «حفاظت اطلاعات» نامیده می شود. رعایت اصول و دستورالعمل های حفاظتی تا چه میزان در پیروزی این عملیات و سایر عملیات ها نقش داشت؟

نیروهای لشکر عاشورا در راستای اجرای عملیات والفجر هشت در شهریور ۱۳۶۴ در منطقه خسروآباد مستقر شدند و اقدام به ایجاد خط پدافندی کردند. نیروهای اطلاعات عملیات لشکر نیز با رعایت دستورالعمل های حفاظتی اقدام به شناسایی مناطق کردند. اولین گروه اطلاعاتی لشکر در خرداد ۱۳۶۴ یعنی ۸ ماه قبل از آغاز عملیات از «نهر ناصر» تا «نهر منطقه» مستقر شد و ضمن مطالعه جریان های ارونند در ساعات مختلف شبانه روز، به شناسایی خطوط دشمن و معابر داخل ارونند پرداخت. حفاظت اطلاعات در عملیات والفجر هشت به خوبی رعایت شد و یکی از دلایل غافلگیری دشمن و پیروزی رزمندگان اسلام در این عملیات، همین موضوع بود. اصولاً حفاظت اطلاعات در عملیات ها برای رعایت اصل غافلگیری به کار گرفته می شود. باتوجه به اینکه عراق از رادارهای پیشرفته شناسایی برخوردار بود باید دستورالعمل های حفاظتی با دقت رعایت می شد. کنترل تردد ها، خارج کردن مردم بومی از منطقه عملیاتی، انتقال ادوات و تجهیزات در ساعات شب و انجام عملیات های مهندسی و عمرانی در پوشش نخلستان ها به منظور رعایت حفاظت اطلاعات انجام گرفت.



نکته‌ای که درباره موفقیت عملیات فریب حائز اهمیت است، «محرمانگی» آن است. عملیات فریب زمانی موفق و اثرگذار خواهد بود که حتی نیروهای خودی هم ندانند عملیات اصلی در کدام منطقه اجرا خواهد شد. در لشکر عاشورا کسی نمی‌دانست عملیات اصلی قرار است کجا اجرا شود. برخی تصور می‌کردند منطقه عملیاتی «هور» است.

همزمان با عملیات والفجر هشت، یک حمله ایذایی نیز در منطقه ام‌الرصاص به فرماندهی قرارگاه نجف انجام شد. آن حمله با این هدف صورت گرفت تا دشمن در نخستین ساعات و روزهای عملیات در شناسایی فلسش و هدف اصلی عملیات دچار سردرگمی و تجزیه نیرو شود.

برخی از فرماندهان ارتش بعث عراق همچون ژنرال حمدانی در خاطرات و مصاحبه‌های خود به حجم آتش نیروهای ایرانی در عملیات والفجر هشت اشاره کرده‌اند و آن را بی سابقه دانسته‌اند.

یکی از ابتکاراتی که لشکر در حوزه حفاظت اطلاعات انجام داد، ایجاد موقعیت «أحد» در یکی از مناطق آبادان برای ترابری بود. در آن موقعیت هیچگونه ارتباط تلفنی وجود نداشت و رفت و آمدهای غیر ضروری نیز صورت نمی‌گرفت. رانندگان هم تا زمان آغاز عملیات نمی‌توانستند از منطقه خارج شوند. در کنار هر راننده نیز یک نیروی حفاظت اطلاعات وجود داشت که تمامی رفت و آمدها و تماس‌ها را کنترل می‌کرد.

در خصوص زمان آغاز عملیات نیز تدبیر اندیشیده شد تا غواصان خط شکن به گونه‌ای وارد آب شوند و از اروند عبور کنند تا سر و صدایی به وجود نیاید و عراقی‌ها متوجه نشوند. روز قبل از عملیات به جمع غواصان رفتیم و به آن‌ها گفتم که باید تلاش کرد و مراقب بود تا کمترین سروصدا داشته باشیم. البته شب آغاز عملیات آسمان ابری شد، رعد و برق‌های بسیاری زد و باران بارید. این اتفاق یک امداد الهی بود که در سایر عملیات‌ها نیز شاهد بودیم.

یکی دیگر از اقداماتی که نیروهای نظامی برای غافلگیری دشمن انجام می‌دهند، اجرای عملیات‌های فریب و ایذایی است. همزمان با اجرای عملیات والفجر هشت چه عملیات‌های فریب و ایذایی انجام شد؟

جلسات متعدد و مختلفی برای انتخاب منطقه عملیاتی برگزار شد که یکی از آن جلسه‌ها در مرکز پشتیبانی جنوب بود که در آن جلسه بسیاری از فرماندهان از جمله احمد کاظمی حضور داشتند. در آن جلسه تصمیم گرفته شد تا عملیات در منطقه «فاو» اجرا شود. برای اینکه میزان غافلگیری دشمن و موفقیت رزمندگان افزایش یابد نیز منطقه «هور» که در سال‌های ۶۲ و ۶۳ عملیات‌های بزرگ خیبر و بدر در آن اجرا شد به عنوان منطقه عملیات فریب انتخاب شد. عراقی‌ها نسبت به هور حساس بودند و تصور می‌کردند که ایرانی‌ها بار دیگر از آن منطقه حمله خواهند کرد. ما باید آن حساسیت و تصور را با انجام عملیات فریب تقویت می‌کردیم. عملیات فریبی که در هور انجام شد شامل اقدامات مهندسی همچون جاده‌سازی، خاکریزنی، احداث سیل بند و... بود. بخشی از نیروها نیز در آن منطقه مستقر شدند. ما نیز بخشی از تجهیزات لشکر را به آن منطقه منتقل کردیم.

۶۶

طراحی‌ها و پیش‌بینی‌های بسیار زیادی برای اجرای عملیات والفجر هشت انجام شد. با این وجود تردیدهایی نسبت به موفقیت عملیات وجود داشت؛ چرا که عبور از اروند بدون نصب پل از نگاه نظامیان تقریباً غیرممکن بود.

۹۹



گفته می‌شود که منطقه «فاو» و استراتژی عبور از ارونند از سال ۶۱ در دستور کار نیروهای نظامی بود اما هر بار به دلایلی به سراغ آن نرفتید. پیش از اجرای عملیات نیز بسیاری از فرماندهان نسبت به موفقیت تردید داشتند. نظر شما چه بود و چه فضایی در بین فرماندهان حاکم بود؟

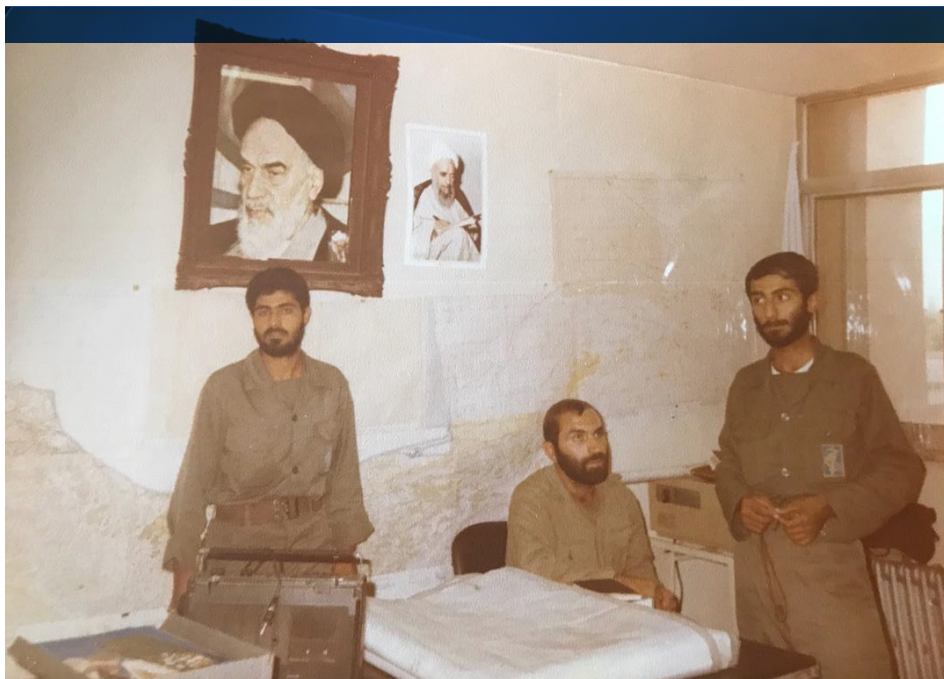
طراحی‌ها و پیش‌بینی‌های بسیار زیادی برای اجرای عملیات والفجر هشت انجام شد. با این وجود تردیدهایی نسبت به موفقیت عملیات وجود داشت؛ چرا که عبور از ارونند بدون نصب پل از نگاه نظامیان تقریباً غیرممکن بود. یکی از دلایل غافلگیری عراقی‌ها نیز این بود که تصور نمی‌کردند ما با نیروهای غواص بتوانیم از ارونند عبور کنیم.

این تردید هم در بین مسئولان سیاسی کشور و هم در بین فرماندهان نظامی وجود داشت. مسئولان سیاسی مدام در جلسات از ما می‌پرسیدند که چگونه می‌خواهید از ارونند عبور کنید، عده‌ای از نظامیان هم می‌گفتند در طول تاریخ تنها عده‌ای

با توجه به اینکه نیروهای سپاه و بسیج همواره در عملیات‌ها با مشکل پشتیبانی آتش مواجه بودند، در این عملیات چگونه از آتش پر حجم و مدیریت شده استفاده شد؟

یکی دیگر از دلایل موفقیت در عملیات والفجر هشت بهره بردن از قدرت آتش توپخانه بود. در عملیات‌های گذشته در این رابطه نقص‌ها و ضعف‌هایی داشتیم اما با تلاش‌هایی که شهید حسن شفیع زاده و نیروهای یگان توپخانه سپاه انجام دادند در این عملیات توانستیم از قدرت آتش به خوبی استفاده کنیم. شفیع زاده اقدام به تمرکز آتش در منطقه کرد و این ایده اثرگذار بود.

بسیاری از دانشجویان نخبه که در رشته‌های ریاضی و مهندسی تحصیل کرده بودند به واحد توپخانه لشکر آمدند و در طراحی و تنظیم آتش نقش‌آفرینی کردند. وزارت علوم در آن دوره مرکزی برای اعزام دانشجویان به جبهه‌های جنگ داشت که من از آن مرکز خواستم تا دانشجویان را به لشکر عاشورا اعزام کند و خوشبختانه استقبال خوبی صورت گرفت.



مین، خورشیدی ها، سیم خاردارهای حلقوی و... می گذشتند. در هر کدام از سنگرهای بتنی تعداد زیادی از نیروهای دشمن به همراه سلاح های دوشکا، توپ های ضد هوایی شلیکا و دولول مستقر بودند. پشت آن ها نیز سنگرهای اجتماعی مستحکم دشمن قرار داشت که نیروهای بسیاری در آن ها بودند.

لشکر عاشورا در عملیات والفجر هشت باید براسکله «چهار چراغ» مسلط می شد. اگر این اسکله سقوط نمی کرد، نیروهای لشکرهای ۵ نصر و ۲۵ کربلا که در راست و چپ ما بودند نمی توانستند به اهداف خود برسند و باید به عقب بازمی گشتند. رزمندگان این لشکر با ایثار و شجاعت و تحمل سختی های بسیار توانستند خود را به آن اسکله برسانند. بنابراین علاوه بر اینکه عبور از اروند کار سختی بود، شکستن خط اول دشمن نیز طاقت فرسا بود.

در پایان اگر سختی دارید، بفرمایید.

در پایان لازم می دانم از نقش آفرینی مردم استان های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و زنجان در دوران دفاع مقدس قدر دانی کنم. پشتیبانی هایی که آن ها از فرزندان شان در لشکر عاشورا داشتند، بی نظیر بود. آموزش های غواصی رزمندگان در هوای بسیار سرد و در شرایط سختی انجام گرفت. مردم برای رزمنده ها عسل ارسال می کردند تا غواصان بدنشان گرم بماند و به خوبی بتوانند آموزش ها را بگذرانند.

توانستند از کانال سوئز عبور کنند که آن هم موفقیت آمیز نبود. اما رزمندگان و غواصان مومن و با انگیزه، مطمئن بودند که می توانند از اروند عبور کنند، خط اول دشمن را بشکنند و به پیشروی در عمق بپردازند. آن ها شناسایی های بسیار دقیقی انجام و دوره های آموزشی سختی گذرانده بودند. تمامی رفتارهای اروند و ساعات و لحظات جزو و مد یادداشت و بر مبنای آن عملیات طراحی شد. تجربه موفق عبور غواصان از اروند موجب شد تا در طرح ریزی عملیات کربلای چهار به کار آید. در آن عملیات علی رغم پیشروی هایی که برخی از رزمندگان داشتند به دلیل اینکه دشمن هوشیار و آگاه بود، نتوانستیم به پیروزی دست یابیم. ضمن اینکه عبور از اروند در عملیات کربلای چهار به نسبت عبور از اروند در عملیات والفجر هشت پیچیده تر بود. مستکبرین پس از عملیات والفجر هشت به این نتیجه رسیدند که باید از عراق پشتیبانی های بیشتری انجام بدهند، اما با این وجود هم نتوانستند مانع از پیروزی ایران در عملیات کربلای پنج شوند.

برخی تصور می کنند که تنها بخش دشوار مرحله اول عملیات والفجر هشت، عبور از اروند بود. آیا در خط شکنی و مواجهه با نیروهای دشمن با مشکلاتی روبرو نبودید؟

نیروهای موج اول و خط شکنان پس از عبور از اروند باید از موانع و استحکاماتی که عراقی ها به وجود آورده بودند همچون سنگرهای بتنی، بشکه های فوگاز، تله های انفجاری، میادین





راهیان



گفت وگو با دکتر حسین کجویان؛

انقلاب اسلامی نقطه عطف تطور گفتمان های هویتی



به بهانه ۲۹ بهمن؛ روز اقتصاد مقاومتی؛

از انقلاب اقتصاد فرهنگ تا دومینوی انقلاب اقتصادی



گفت وگو با مدیر استارتاپ ربیع درباره شروع یک کسب وکار با «سبک زندگی شهیدمحور»؛

برای شهیدانه زیستن



گفت‌وگو با دکتر حسین کچویان عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

انقلاب اسلام

نقطه عطف تطور گفتمان‌های هویت

حسین کچویان (زاده ۱۳۳۸ در تهران) جامعه‌شناس ایرانی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است. پژوهش‌های او عمدتاً در حوزه نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی معرفت قرار دارد. او فارغ‌التحصیل دانشگاه منچستر و دارای تحصیلات حوزوی است. کچویان سال‌هاست انقلاب اسلامی را مبتنی بر اندیشه هویت مورد تحلیل و بازخوانی قرار می‌دهد و معتقد است برای قوام یافتن انگاره‌های فکری، فرهنگی و تمدنی آن نیازمند زمانی طولانی هستیم، همچنان‌که غرب برای رسیدن به نقطه کنونی زمان بسیاری را سپری کرده است. آن چه می‌آید گفت‌وگویی است با او.



سید ابراهیم
آل مصطفایی

از نظر شما محور مسائل گفتمانی در حوزه انقلاب اسلامی

چیست؟

به نظر بنده محور مسائل، مسئله هویت و گفتمان های هویتی است؛ یعنی گفتمان هایی که در تاریخ معاصر برای ایران هویت ساز بوده اند. از دیدگاهی می توان کل تاریخ معاصر ایران را تاریخ منازعات هویتی تلقی کرد؛ یعنی کل راهکارهایی را که در صحنه عینی جامعه رخ داده یا در حوزه نظر جریان داشته است، می توان بخش های مختلف منازعه ای کلی به نام منازعه هویتی دانست. تاریخ معاصر ایران از آغاز با همین معضل هویت و منازعه بر سر آن همراه بوده است؛ یعنی از اواسط یا اواخر دوران قاجار، ایران به واسطه حضور غرب و گسترش و بسط آن در جهان، دچار مشکل شده است. در واقع مسئله هویت، نیرو و اصل منازعه و وجوه مختلف این فرایند را تحت هدایت و کنترل خود داشته است.

موضوع اولین منازعات در ایران این بوده است که هویت ایرانیان چیست؟ آیا هویت ایرانی به عنوان امری عینی و واقعی، همان هویتی است که در دوره قبل از اسلام شکل گرفته است؟ یا هویتی است که در دوران اسلامی شکل گرفته است؟ یا این هویت شکل گرفته، هویتی تجدیدی است؟ در کل این دوران، این منازعه سه وجه داشته است. یکی مناقشه بر سر اسلام است؛ یعنی هویت ما هویتی دینی و اسلامی دانسته شده است. دیگری اینکه هویت ایرانیان، هویتی باستانی و ملی گرایانه تفسیر و تبیین شده است. سوم اینکه هویت ایرانیان هویتی تجدیدی تفسیر شده است. اما در بدو امر، کل منازعه بر سر جریان اسلامی و جریان تجدیدی شکل گرفته است. البته افرادی که مسئله هویت را مطرح می کردند، عمدتاً کسانی بودند که گرایش های تجدیدی داشته اند. از آنجا که دعوت مستقیم به تجدید یا غرب در جامعه ایرانی میدان و زمینه ای نداشته است، با رجوع به هویت ملی به عنوان هویت ملی گرایانه، نزاع اصلی بین هویت اسلامی و هویت تجدیدی، ادامه دار بوده است. به این معنا که طرفداران هویت تجدیدی برای ایران، عمدتاً برای پیش بردن حرف خود در این منازعه، از هویت ملی گرایانه دفاع و هویت ایرانیان را هویت باستانی و آریایی معرفی کرده اند. طبق استدلال آن ها در این زمینه، هویتی که بعدها تحت عنوان اسلام برای ایرانیان به وجود آمده است، هویتی عارضی یا واصله ای بر هویت واقعی ایرانیان است.

این منازعه در دوره اول عمدتاً به این شکل بوده، اما بعدها صراحت پیدا کرده است. حاصل آن نیز سه جریان هویتی در تاریخ ایران بوده است که تا همین دوره اخیر نیز تداوم داشته است. ناگفته نماند که ذیل هریک از این جریان ها، روایت های متعددی وجود دارد؛ یعنی منظور از هویت اسلامی، هویت تجدیدی یا هویت ملی گرایانه عناوینی کلی است برای روایت های مختلفی که ذیل آن ها وجود دارند.

با مطالعه تاریخ معاصر متوجه می شویم که دوره های مختلف تاریخ معاصر ایران، دوره های غلبه یا تسلط یکی از جریان های هویتی بر کل تاریخ آن دوره خاص بوده اند. دوره اول، از پیدایش مسئله هویت آغاز می شود و تا سال ۱۳۳۲ یا کودتای ۲۸ مرداد ادامه پیدا می کند. در این دوره، موضوع انواع روایت های موجود عمدتاً درباره هویت ملی گرایانه است. در این دوره، به تناوب سه گفتمان ذیل گفتمان اصلی ملی گرایان شکل گرفته است. غیر از گفتمان اولیه ای که گفتمان تجدیدی خالص بوده است و عده بسیار قلیلی، از جمله آخوندزاده، پیرامون آن بحث کرده اند، اولین گفتمان، گفتمان ملی گرایانه یا گفتمان باستان گرایانه بوده است. گفتمان باستان گرایانه بعدها با تلفیق هایی در دوره رضاخان با ظاهری متفاوت نمایان می شود. در نهایت نیز گفتمان ناسیونال-لیبرال بوده که در دوره مصدق یا دهه بیست ظاهر شده و در این دوره، جبهه ملی نیروی اصلی بوده است.

دوره دوم که از همین تاریخ شروع می شود، حدوداً تا انقلاب اسلامی ادامه پیدا می کند. این دوره، دوره گفتمان هویتی بازگشت به خویش است که اسلام در آن رکن اساسی محسوب می شود.

چرا تا انقلاب اسلامی؟ مگر بعد از انقلاب اسلامی تداوم نداشته است؟

به دلیل تمایزهایی که گفتمان اسلامی این دوره با گفتمان اسلامی بعد از انقلاب دارد، باید دوره اخیر را از دوره میانی مجزا کرد. دوره بعد از انقلاب اسلامی، دوره ای است که گفتمان هویتی اصلی گفتمان اسلامی است، اما بدون روایت های روشن فکری.

در واقع دوره میانی ایران، دوره ای است که مرحوم شریعتی، عمدتاً بر نیروی آن به حساب می آید، البته افراد دیگری نظیر شادمان، شایگان، جلال آل احمد و مرحوم مطهری نیز کم و بیش از



یعنی بعد از انقلاب اسلامی گفتمان غالب، گفتمان اسلامی با قرائت علمای دینی است...

بعد از انقلاب، جریان‌های روشن‌فکری و جریان‌های معارض با انقلاب اسلامی، عمدتاً تحول از گفتمان‌های هویتی ملی‌گرایانه یا تجدیدی به گفتمان اسلامی را یک خطا و اشتباه می‌دانند. حتی مرحوم شریعتی رانیز به دلیل نقشی که در این تحول و غلبه گفتمان هویتی داشته است، مقصر قلمداد می‌کنند. این مسئله تحت تعبیرهای مختلفی نظیر ایدئولوژی‌سازی از اسلام و... مطرح می‌شود. در کل به نظر این عده، تطورات هویتی در تاریخ معاصر ایران از دوره مشروطه به بعد، مسیر غلطی را طی کرده است. پاسخ غیر ایدئولوژیک به این سؤال، مستلزم فهم درست تاریخ تطورات گفتمان‌های هویتی است. ممکن است کسانی از موضع علائق و ارزش‌های خود بگویند به دلیل اینکه فلان ارزش، اصل یا ایده در گفتمان هویتی اسلامی نبوده است یا گفتمان اسلامی به وضعیتی منجر شده که وضعیت مطلوب کشور نیست، این کار اشتباه و خطا بوده است؛ اما اگر قرار باشد بحث مبنای عینی داشته باشد، لازم است به این سؤال پاسخ دهیم که دلیل حادث شدن این تطورات چیست؟ یعنی آیا این تطورات، تطوراتی هستند که امکان گونه دیگری از آن‌ها نیز وجود داشته باشد؟ یا به عبارت دیگر، آیا این افراد که مدعی غلط بودن مسیر این تطورات هستند، اگر در آن مقطع تاریخی حضور داشتند، می‌توانستند گفتمان هویتی

این گفتمان دفاع نموده‌اند، اما میدان‌دار شکل‌گیری و شکل‌دهی گفتمان هویتی در این دوره، مرحوم شریعتی است.

گفتمان شریعتی از جهات متعددی با گفتمان بعدی متفاوت است. یکی از دلایل عمده این تفاوت این است که در گفتمان هویتی شریعتی، تعبیر و تفسیرهای خاصی از اسلام وجود دارد که می‌توان آن‌ها را تفسیری ملی‌گرایانه دانست. به این معنا که ظهور اسلام در ایران و تلفیق آن با دیدگاه‌هایی مثل زرتشتی و شائبه ارواح و ملائکه و نوع نگاه خاص ماورایی آن‌ها نهایتاً به اسلام ایرانی تبدیل شده است.

از دیدگاه کلان‌ترو جامع‌تر درباره این مسئله، شاید بتوان عدم خلوصی را که از جهات مختلف در گفتمان دوره میانی ظاهر می‌شود، وجه تمایز این گفتمان هویتی با گفتمان هویتی بعد از انقلاب اسلامی برشمرد. گفتمان هویتی بعد از انقلاب اسلامی، از جهات متعدد مبنای بومی دارد، در صورتی که گفتمان مرحوم شریعتی با گفتمان موجود در دوره میانی، از جهت‌های مختلفی دارای مبانی غیر بومی هستند. منابع اصلی هویت‌دهی یا تفسیر هویتی یا گفتمان‌سازی در مورد هویت، عمدتاً در منابع غربی موجود است و این هویت‌سازی بر اساس عقل غربی انجام می‌گیرد. در حالی که در دوره متأخر، عمدتاً گفتمان هویتی ایرانی را علماً و به طور مشخص امام خمینی (ره) شکل می‌دهند. در نتیجه، همه منابع این گفتمان داخلی هستند و نیروی غالب یا گفتمان‌ساز آن، علما و مرجعیت شیعه هستند.

می‌روند، به یکدیگر نزدیک‌تر نمی‌شوند. در واقع خط تقارب موجود بین آن‌ها، گویای درستی یا نادرستی مسیر خواهد بود، زیرا منازعه‌های هویتی، منازعه بین فکرها و نیروهای اجتماعی است. بنابراین در دوره‌های مختلف، هرکدام از نیروهای اجتماعی بخت خود را یک بار می‌آزمایند؛ یعنی یک بار نیروی ملی‌گرایانه بخت خود را می‌آزماید و ذیل آن، یک بار نیروی تجددگرایانه بخت خود را می‌آزماید. در نهایت با شکست این زور آزمایی‌های هویتی، مشخص می‌شود که این نیروها نمی‌توانند نیروی اجتماعی تعیین‌کننده‌ای باشند. در نتیجه، سعی می‌کنند عناصر هویتی یکدیگر را جذب کنند تا این‌گونه علاوه بر افزایش امکان موفقیت خود، بتوانند تعبیر و تفسیر درست‌تری از مسئله هویت داشته باشند.

در هر صورت، بین گفتمان‌های هویتی، از دوره ابتدایی شکل‌گیری این مسئله تا حدوداً اواخر دهه شصت یا دهه هفتاد، خط تقاربی وجود دارد، اما درست بعد از انقلاب اسلامی، بعد از دوره‌ای بسیار کوتاه، خط تفارقی مجدداً مشاهده می‌شود و گفتمان‌های هویتی به شکل بسیار خلصی دوباره خود را سامان می‌دهند. بدین مفهوم که کاملاً عناصر هویتی غیر را از خود طرد می‌کنند.

۶۶

به نظر بنده محور مسائل، مسئله هویت و گفتمان‌های هویتی است؛ یعنی گفتمان‌هایی که در تاریخ معاصر برای ایران هویت‌ساز بوده‌اند. از دیدگاهی می‌توان کل تاریخ معاصر ایران را تاریخ منازعات هویتی تلقی کرد.

۹۹

دیگری غیر از این گفتمان‌ها را ترسیم نمایند؟ بهتر است قبل از پاسخ به این سؤال، درباره سیر این تطورات به صورت مشخص و ملموس‌تر بحث شود. گفتمان‌ها به دو شکل درونی و بیرونی ظهور می‌یابند. ظهور بیرونی همان تطوری است که گفتمانی به جای گفتمان دیگر، گفتمان غالب می‌شود. برای مثال، دوره اول گفتمان «ملی‌گرایانه» است، بعد گفتمان اسلامی تحت عنوان گفتمان «بازگشت به خویش» ایجاد می‌شود و گفتمان آخر، گفتمان «اسلام متجددانه» است. این یک تطور است، یعنی وقتی از تطور گفتمان هویتی بحث می‌شود، یک تطور، تطور جایگزینی هویت هاست.

تغییرات یا تحولات دیگری نیز وجود دارد که در درون خود گفتمان‌ها به وجود می‌آید. برای مثال، در گفتمان ملی‌گرایانه، از گفتمان «باستان‌گرایانه ابتدایی» تا گفتمان «ناسیونال-لیبرال» ایجاد می‌شود. در ایران مسیر تطور گفتمان‌ها این بوده است که گفتمان‌ها از گفتمان تجدد خالص شروع می‌شوند، بعد گفتمان ملی‌گرایانه ایجاد می‌شود که سه روایت دارد و نهایتاً با گفتمان ناسیونال-لیبرال خاتمه پیدا می‌کند. بعد گفتمان بازگشت به خویش است که آن نیز به اعتبار عناصری که برمی‌گزیند روایت‌های مختلفی دارد؛ برای مثال، شادمان، شایگان، جلال آل احمد یا شریعتی که نهایتاً به انقلاب اسلامی ختم می‌شود. بعد از این، تطور گفتمان «متجددانه» در دوره اخیر است که بنده آن را دوره بازخیزی هویت‌های معارض با هویت اسلامی می‌نامم؛ یعنی بعد از افول دوره گفتمان‌های هویتی ملی‌گرایانه و تجددگرایانه، دوباره از اواخر دهه شصت، با بازگشت هویت‌های تجدیدی خالص و ملی‌گرایانه خالص مواجه بوده‌ایم.

نکته موجود در سیر تطورات گفتمان‌ها این است که گفتمان‌های مختلف، در درون و بیرون خود، طی این دوره تقریباً صد و پنجاه ساله، دائماً به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند. برای مثال، گفتمان ملی‌گرایانه شکل گرفته در اوایل دوران مشروطه، گفتمانی است که خلصاً بر عناصر هویتی باستانی ایران تکیه می‌کند، اما وقتی به گفتمان ملی‌گرایانه لیبرالیستی می‌رسیم، متوجه می‌شویم که این گفتمان عناصری از گفتمان اسلامی را جذب کرده و به گفتمان اسلامی نزدیک شده است. این اتفاق بعدها بیشتر رخ می‌دهد؛ یعنی کل جریان، از تجدد گرفته تا ملی‌گرایی و اسلام به همان میزانی که پیش

آیا معیار و مبنایی برای داوری در این خصوص که کدام گفتمان‌ها و به چه میزان به راه خطا یا صواب رفته‌اند وجود دارد؟

برای این داوری، معیاری وجود داشته باشد. اگر ایدئولوژیک صحبت کنیم، گرایش‌های تجددگرایانه و ملی‌گرایانه می‌گویند خطا بوده است. پس امکان داوری درستی نداریم. به نظر بنده، معیار و مبنای عامی وجود دارد که غیر ایدئولوژیک است. آن معیار و مبنای عام، معیار عملی و عمل‌گرایانه است. بحث این است که برای حل و فصل معضل هویتی ایران و خروج آن از بحران‌هایی که از ابتدای پیدایی معضلی هویت درگیر آن بوده‌ایم، چه امکان عملی وجود داشته است؟ می‌دانید که منازعه هویت، منازعه خروج از عقب‌ماندگی است. از دیدگاهی دیگر، منازعه هویتی در واقع منازعه بر سر ایستادگی ایران در مقابل غرب یا در مقابل هجومی است که با آن مواجه بوده‌ایم. در واقع وجود معضلات و مشکلاتی هویت ایرانی را دچار بحران و مسئله کرده است. در نتیجه، منازعات هویتی ایجاد شده با سخی به این مشکلات و مسائل است که مسیر تاریخ ایران را تعیین می‌کند؛ یعنی نشان دهنده درستی یا نادرستی پاسخ داده شده است. بنابراین اگر تحولات گفتمان هویتی به گونه‌ای پاسخ‌گوی معضل اصلی استقلال، خودکفایی، روی پای خود ایستادن، توانایی مقابله با غرب و دفع تهاجم غرب باشد، می‌توان گفت که این تطور، تطور درستی بوده است.

مبنتی بر این معیار عمل‌گرایانه، معیار گفتمان هویتی، میزان پاسخ‌گویی آن به منازعه تاریخ ایران است تا تاریخ ایران از سردرگمی و بحران خارج شود. همه جریان‌های سیاسی گفتمان ساز تاریخ ایران خواستار رسیدن به چنین هدفی بوده‌اند و هر کدام از جریان‌های چپ، راست، ملی‌گرا و اسلامی، پاسخی برای مشکل اصلی عقب‌ماندگی کشور یا مواجهه با غرب بوده‌اند.

اگر به مسئله اصلی این بحث یعنی علل و عوامل ایجاد این تحولات پرداخته و با معیار عرض شده به مسئله نگاه شود، به نظر می‌رسد می‌توان برای اشکالی که متجددین یا ملی‌گراها در دوره اخیر برای تطورات هویتی ایجاد کرده‌اند، پاسخ مناسبی یافت. پاسخ این است که همه جریان‌های هویتی که برای هویت‌سازی ایران و حل و فصل معضل و بحران هویت ادعایی داشته‌اند، در تمام این مدت، خود را آزموده‌اند و در نهایت نیز پاسخی برای آن نداشته‌اند.

این دوره، دوره گفتمان‌های هویتی خالص نامیده می‌شود. خالص یعنی در کنار گفتمان غالب که گفتمان هویتی مجدداًنه یا گفتمان هویتی حضرت امام (ره) و جریان دینی انقلاب است، جنبه‌های تلفیقی یا تقابلی دو گفتمان دیگر از هر کدام از این گفتمان‌ها جدا شده است و به نوعی گفتمان تجددگرایانه، ملی‌گرایانه و اسلام‌گرایانه خلص شده‌اند.

بنابراین موضوع اصلی در بحث تطورات گفتمان‌های هویتی، علل و عوامل است؛ یعنی چرا این تحولات به این شکل اتفاق افتاده‌اند؟ آیا این تحولات و تطورات می‌توانستند شکل دیگری داشته باشند؟ یا تنها شکلی که می‌توانستند داشته باشند، همین بوده است؟ البته ما از نظر ارزشی، اخلاقی یا ایدئولوژیکی، پوزیتیویست نیستیم؛ یعنی نفس وقوع حادثه و وضعیتی تاریخی را معیار و مبنای درستی و نادرستی آن قلمداد نمی‌کنیم. شاید تاریخ در برهه‌هایی از زمان، مسیر نادرستی را پیموده باشد، اما با رجوع به علل و عوامل و بحث براساس آن، می‌توان به مقبولیت و درستی تحول ایجاد شده در گفتمان هویتی پی برد.

۶۶

جریان اسلامی همیشه

حداقل از نظر تئوریک،

در حاشیه حرکت کرده و

میدان دار اصلی نبوده است.

شاید جریان دینی همیشه

از نظر عملی و قدرت بسیج

جریان اصلی بوده است، اما از

نظر تئوریک، ایده و فکر جریان

غالب و اصلی نبوده.

۹۹



الان طبق این معیار کدام گفتمان ها را می توانیم موفق بدانیم و کدام را ناموفق؟

در تاریخ ایران، چندین نهضت وجود داشته است. شاید اولین نهضت اجتماعی ایران، نهضت رژی یا تنباکو بوده که داعیه دار آن فقط جریان اسلامی است که اتفاقاً موفق هم عمل کرده است؛ یعنی حرکتی را ایجاد کرده و توانسته است آن را به ثمر برساند. بعد از آن، در دوران مشروطه، دو جریان عمده وجود داشته اند. یکی جریان تجددخواه بوده است. برخی از این تجددخواه ها خلصاً تجددخواه بوده اند، اما برخی دیگر در قالب ملی گرایانه، تجددخواهی می کرده اند. دیگری نیز جریان اسلامی بوده است. نهضت مشروطه را عمدتاً سازش بین این دو جریان ایجاد کرده است. البته نیروی اجتماعی اصلی، نیروی علما و دین بوده است. با این حال، از نظر فکری، روشن فکران در طرح مسئله و تحریک جامعه و ایجاد هیجان اجتماعی نقش داشته اند و اگر آن ها نبودند، شاید اصلاً ایران وارد چنین مسیری نمی شد. نهضت مشروطه به شکست منتهی شد، زیرا این نهضت از نظر گفتمان های هویتی در فضایی مبهم شکل گرفته بود. در این فضا، تفسیر و تعبیرهای مختلفی از قانون، آزادی و مردم وجود داشت. این جریان به سرانجام نرسید، زیرا مشخص نبود که کدام یک از گفتمان های هویتی باید میدان دار باشند. اگر این جریان را جریانی بدانیم که ذیل گفتمان هویتی تجددگرایانه شکل گرفته است، شکست آن مشهود خواهد بود، در حالی که اگر آن را ذیل گفتمان اسلامی معرفی کنیم، از جهتی می توان آن را جریانی شکست خورده و از

جهتی دیگر جریانی موفق و پیروز دانست. این جریان از این نظر پیروز است که بالاخره توانست فرمان مشروطیت را بگیرد و نهضت را به جایی برساند. از جهت واقعی نیز گفتمان اسلامی، جریان تاریخی تحولات ایران را به دست نگرفت. مجلس نیز دوام نیافت و به دیکتاتوری منجر شد. در واقع این جریان به نوعی ذیل هر دو گفتمان، شکست خورده است.

بعد از این دوره، گفتمان ملی گرایانه آریایی یا ملی گرایانه باستان گرایانه شکل گرفت که رضاخان مدعی آن بود. در نهایت نیز گفتمان ناسیونال-لیبرال ایجاد شد. این دوره نیز وصله ناجوری برای تاریخ کشور است. علی رغم اینکه در سال های اخیر روشن فکرانی با گرایش های تجددگرایانه خالص، سعی کرده اند از دوره بیست ساله رضاخان تصویر مطلوبی ارائه دهند و او را پیشگام مدرنیته و نوسازی در ایران معرفی کنند، واکنشی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در ایران رخ داد، نشان دهنده میزان موفقیت گفتمان هویتی رضاخان، که همان گفتمان روشن فکران محسوب می شد، بوده است.

روشن فکرانی چون تقی زاده، حکمت، فروغی و فروزانفر که اطراف رضاخان جمع شدند و پروژه او را پیش بردند روشن فکرانی بودند که در دوره قبل، در نهضت مشروطه نیز بعضاً نقش داشتند. این افراد بعد از عدم موفقیت خود در به دست گیری فرایند تحولات تاریخی و شکست مشروطه، راه حل دنبال کردن ایده های تجددخواهانه خود را در دیکتاتوری رضاخان دانستند. در نتیجه، شکست رضاخان علاوه بر شکست گفتمان هویتی تجددگرایانه، شکست گفتمان هویتی ملی گرایانه نیز بوده است.

که گفتمان های هویتی مثل ملی گرایانه و حتی تجددگرایانه نسبت به گفتمان اسلامی یا عناصر هویتی دینی، تقارب پیدا کرده اند و اجزای عناصر گفتمان هویتی را در درون خود جذب و هضم نموده اند، یکی از علل و عواملی است که می توان براساس آن، درباره درستی مسیر داوری کرد. گفتمان هایی که در ابتدا بسیار خلص، برای مثال، ادعای تجدد می کردند یا هویت ایران را هویت تجددی یا هویت باستانی می دانستند، رفته رفته مجبور شدند دین را قبول کنند؛ به نحوی که آخرین گفتمان، یعنی آخرین نیروهای گفتمان ساز هویتی ملی گرایانه که نهضت آزادی است، با واسطه ای به جریان اسلامی پیوند می خورد. بنابراین نزدیکی آن به جریان اسلامی، بسیار زیاد است.

سؤال این است که چرا این اتفاق افتاده است؟ غیر از مسئله موفقیت یا عدم موفقیت این گفتمان های هویتی، اگر این گفتمان های هویتی پاسخ جامعی به معضلات می دادند، قطعاً هویت دینی، هرچقدر هم قوی، از بین می رفت. قطعاً اگر جریان چپ و ملی گرایانه این امکان را داشتند که نهضت اجتماعی موفق ایجاد کنند که پاسخی برای معضلات جامعه ایران باشد، تاریخ ایران را به دست می گرفتند. آن ها موفق به این کار نشدند و نهایتاً نیز به جریان اسلامی نزدیک شدند. کسانی مثل گل سرخی و مصطفی شاعیان یا جریان هایی در دوره بازگشت به خویش، پیروی از جریان چپ را ادامه دادند. این جریان ها از اسلام استفاده بسیاری بردند. دلیل آن نیز تشخیص این امر است که اگر قرار باشد هویت ایران متناسب با دوران جدید شکل بگیرد و از وضعیت موجود خارج و بحران هویتی در آن حل و فصل شود، راهی جز مسیر دین وجود ندارد. بنابراین اینکه گفته می شود این مسیر، مسیر غلطی بوده است، در واقع مخیر کردن ما بین دو موضوع «تداوم دیکتاتوری» و «تداوم عقب ماندگی» است. مگر اینکه بپذیریم «رجوع به گفتمان اسلامی» که انقلاب اسلامی را به پیروزی رسانده است موفق به این کار شده است.

رضاخان بلافاصله بعد از سرنگونی، توسط خود انگلیسی ها بیرون انداخته شد. وقتی چنین اتفاقی افتاد، مردم سریعاً به عناصر هویتی گذشته خود بازگشتند. در دوره رضاخان بسیار تلاش شد تا شکل سنتی گفتمان هویتی اسلامی از بین برود. در این دوره با عا شورا، محرم، حجاب و... مبارزه شد، اما بلافاصله بعد از رضاخان، همه آن ها دوباره بازگشتند. چنین چیزی نشان دهنده شکست بازاین گفتمان بوده است. بنابراین به طور عملی، این گفتمان، تحولی را در ایران ایجاد نکرده است. این سخن به این معنا نیست که هیچ اتفاقی نیفتاده است، زیرا اتفاقات زیادی در دوره رضاخان افتاده است، اما آن اتفاق اصلی که باید می افتاد و تکلیف ما را با معضل هویت مشخص می کرد، نیفتاده است.

آخرین دوره ای که گفتمان هویتی ملی گرایانه توانسته است در ایران نقش ایفا کند، گفتمان ناسیونال-لیبرال جبهه ملی و مصدق است. پایان آن نیز معلوم است. لازم است اشاره شود که نیروی اصلی تحول اجتماعی حاصل شده در این دوره، باز هم علما و مردم اهل دین بوده اند. بنابراین وقتی آیت الله کاشانی که عمده ترین نیروی مذهبی این جریان بودند، از صحنه خارج شدند، این نهضت شکست خورد و نتوانست ادامه پیدا کند. در نتیجه، کودتا برای همیشه خط پایانی بر گفتمان هویتی ملی گرایانه و نقش آن در تاریخ ایران کشید.

در این خلا هویتی، گفتمان اسلامی قوت گرفت ...

اساساً دلیل اینکه جریان اسلامی به وجود آمد یا قوت گرفت، همین شکست ها بود. جریان اسلامی از زمان سید جمال وجود داشته است، اما همیشه حداقل از نظر تئوریک، در حاشیه حرکت کرده و میدان دار اصلی نبوده است. شاید جریان دینی همیشه از نظر عملی و قدرت بسیج جریان اصلی بوده است، اما از نظر تئوریک، ایده و فکر جریان غالب و اصلی نبوده یا شاید نتوانسته است حرف های خود را به زبان روز بیان کند، زیرا متناسب با زمان حاضر بازسازی نشده است. بعد از اینکه گفتمان های ملی گرایانه یا تجددگرایانه ای که ذیل ملی گرایی شکل می گرفتند و عمل می کردند به شکست انجامیدند، جریان غلبه گفتمان هویتی اسلام ظهور و بروز پیدا کرد و آرام آرام میدان دار شد و نهایتاً نیز به انقلاب اسلامی رسید. غیر از مسئله عدم موفقیت این گفتمان های هویتی، این مسئله

به بهانه ۲۹ بهمن؛ روز اقتصاد مقاومتی

از انقلاب اقتصاد فرهنگی تا دومینوی انقلاب اقتصادی

است. بیکاریمان همان است. ساختار تولیدمان همان است و ما نیاز داریم در گام دوم یک انقلاب در زمینه اقتصاد ایجاد کنیم. خلاصه آنکه انقلاب در زمینه اقتصاد انقلابی صورت نداده است!

اما امروز که با عینک اقتصاد فرهنگی به ایران نگاه می‌کنم می‌بینم انقلاب اسلامی یک تحول عظیم در ساختار اقتصادی بوجود آورد.

اما این انقلاب اقتصادی چه بود؟

پاسخ: انقلاب اسلامی ابتدائاً یک ترمز بود!

مسیری که قبل از انقلاب شروع شده بود تبدیل کردن تمام روابط فرهنگی و اجتماعی ایرانیان به روابط بازاری بود. رابطه‌هایی که در طول قرن‌ها ذیل تمدن اسلامی ایرانی شکل گرفته بود و نیاز انسان مسلمان ایرانی را تأمین می‌کرد.

از حدود ۱۵۰ سال پیش، بعد از مشروطه و در دوران پهلوی دوم (مخصوصاً دهه چهل) فرآیند بازاری شدن روابط اجتماعی در ایران شکل و سرعت گرفت.

انسان‌هایی که نیازهایشان را از طریق کار و در یک فرآیند فرهنگی (خانواده، صله رحم، همسایگی، امامت

بخش اول: انقلاب اقتصاد فرهنگی

اقتصاد یعنی تأمین نیاز مخلوقات خدا از راه مشروع! تفاوتی هم ندارد که این تأمین نیاز در سوق المسلمین و عرضه و تقاضای بازاری و پولی صورت بگیرد یا از راه مشروع دیگر.

انقلاب یک تحول و قلب ساختاری است که در ایران، محتوای این انقلاب "اسلام" بود.

در این یادداشت می‌خواهیم به چند سوال پاسخ دهیم:

۱. مسیری که از قبل از انقلاب در حوزه اقتصاد شروع شده بود چه بود؟

۲. آیا نیازی به انقلاب در زمینه اقتصاد هم داشتیم یا باید همان مسیر را ادامه می‌دادیم؟

۳. آیا انقلاب تحولی در زمینه اقتصاد هم به وجود آورد؟ همیشه در پاسخ این سوالات به دوستان می‌گفتم که:

از قبل از انقلاب در ایران مسیری شروع شده بود در حوزه اقتصاد، که بعد از انقلاب آن مسیر هیچ تغییری نکرد؛ بانکمان همان بانک است، سازمان برنامه بودجه‌مان همان است. دانشکده‌های اقتصادمان همان است. مسیر و ریل اقتصادیمان همان است. تورممان همان



حسین عباسی فر

بخش دوم: دومینوی انقلاب اقتصادی!

در فقه شیعه اگر ترک مستحبی یا انجام مکروهی به شکل اضطرار و اجبار «صورت اجتماعی» بگیرد، استحباب به واجب و کراهت به حرمت تبدیل می‌شود! (احمد علی یوسفی - فصلنامه فقه و تاریخ تمدن - شماره ۴۵ - صفحه ۱۵۸)

مثلاً اگر اذان گفتن که یک امر مستحب است در یک جامعه ترک شود و هیچ کس اذان نگوید بر حاکم شرع واجب می‌شود که این امر شرعی را احیا کند و لو اینکه به کسی اجرتی بدهد تا اذان بگوید. (مسالك الافهام ج ۲ ص ۳۷۳ / تقریر بحث سید البرجوردی ج ۲ ص ۱۴)

همین‌طور است اگر یک مکروهی در سطح جامعه فراگیر شود به گونه‌ای که مردم نتوانند از آن فرار کنند و مجبور به انجام آن باشند. در اینجا ساختاری که باعث شده چنین اتفاقی بیفتد محل اشکال است و حاکم باید این ساختار را تغییر دهد.

(سرائج ج ۱ ص ۶۴۷)

نمونه بارز این مساله، اجیر شدن ۱۱ میلیون کارگر در کشور ما و اجیر شدن میلیاردها نفر در دنیا است.

ساختار اقتصادی سرمایه‌داری اساسش بر همین امر مکروه شکل گرفته است: مزدوری و اجیری تعداد زیادی از مردم، برای عده‌ای اندک از صاحبان سرمایه!

در حقیقت اجیر شدن که یک امر مکروه است به خاطر وجود این ساختار، تبدیل می‌شود به یک امر ضروری برای مردم! اما؛

الف: این ساختار چگونه این اتفاق را رقم می‌زند؟

ب: راهکار برون رفت از این ساختار ظالمانه چیست؟

پاسخ الف:

۱. ابزار تولید و کسب و کار (پول، دانش، زمین) در اختیار تعداد اندکی از افراد قرار می‌گیرد و طبیعی است که بدون ابزار تولید، حق کسب و کار از دیگران سلب می‌شود!

۲. وقتی تعداد کسانی که صاحب سرمایه برای راه اندازی یک کسب و کار نیستند، زیاد می‌شود و عرضه‌ی نیروی کار نسبت به تقاضای آن بسیار بیشتر است، کارگران در رقابت برای تصاحب همان تعداد محدود شغل می‌افتند.

۳. رقابت در عرضه‌ی نیروی کار زیاد می‌شود و صاحبان سرمایه

محل و مسجد، اخوت مومنانه و... تامین می‌کردند به سمت بازاری شدن روابط کشیده می‌شدند.

واکنش در مقابل این پاره شدن تار و پود روابط تمدنی در ایران، انقلاب راه رهبری امام خمینی رقم زد. فلذا اولین نتیجه انقلاب جلوگیری از این گسست فرهنگی اجتماعی و ترمیم معجزه‌گون آن بود. (البته این بعد سلبی انقلاب در داخل مرزهای ایران بود و انقلاب اسلامی ایران، بیشترین کنش فعالانه به سمت احیاء تمدن اسلامی در جهان است)

بعد از انقلاب نیز جریانانی سعی کردند آن گسست را دوباره ایجاد کنند که نتیجه تلاش‌های آنها در مقابل حرکت عظیم فرهنگی ملت ایران بسیار ناچیز بوده است.

هنوز در ایران ما، نابازار و اقتصاد فرهنگی است که تامین نیاز می‌کند. حتی بخش عمده‌ای از همان بازار هم، بازار فرهنگی است. مقصودم از بازار فرهنگی، بازار محصولات فرهنگی نیست، بلکه بازاری است که در آن فرهنگ تعاون و یاریگری حکم فرماست نه فرهنگ رقابت‌هایزی!

در حقیقت اقتصاد ایران دو بخش دارد. یک بخش نابازار و اقتصاد فرهنگی و یک بخش بازار. بخش اقتصاد فرهنگی و نابازارش که بسیار بزرگتر از بازار است، بخش عمده تامین نیاز مردم را بر عهده دارد. یک بخش کوچکی هم وجود دارد که اقتصاد بازار است.

اتفاقاً در همین بخش کوچک هم مشکلات اقتصادی مادیده و احساس می‌شود و هرگاه مردم ما با بحرانی در این بخش رو به رو می‌شوند به نابازار پناه می‌برند. به همین خاطر است که شما در کنار خیابان‌های ایران آنطور که در کشورهای غربی و شرقی ملاحظه می‌کنید پدیده کارتن‌خوابی و چادرخوابی و بی‌خانمان‌ها را به شکل گسترده مشاهده نمی‌کنید.

با همه این اوصاف در بخش بازار اقتصاد ایران مشکلاتی وجود دارد که ناشی از گسترش و نفوذ تمدن غرب و اقتصاد سرمایه‌داری در جامعه ما پیش و حتی پس از انقلاب است که باید در گام دوم انقلاب برای آن چاره کنیم.

این برنامه دویزگی مهم دارد:

۱. تدریجی است

۲. ترجیحی است

در حقیقت باید یک دومینو برای بازگشت به عدالت و بازگرداندن حق مردم به ایشان طراحی شود. برای طراحی این دومینو باید با قطعه‌ای شروع کرد که از دو جنبه نظری و عملی خدشه‌ای در آن وارد نباشد. البته باید این مساله را در نظر داشت که تغییر و تحولات بزرگ هزینه دارد و این جراحی بدون خونریزی نیست. پیشنهاد نگارنده همان پیشنهاد استاد بزرگوار پرفسور مسعود درخشان است: قله تراشی!

ابتدائاً باید نظام پرداخت حقوق و جبران خدمات کارکنان دولت زیر و رو شود. در این رابطه لایحه نظام پرداخت کارکنان دولت بر اساس مبانی اسلامی و متناسب با شرایط روز جامعه تهیه شده است که فقط منتظراراده‌ای برای اجرای آن است. قطعه دوم دومینو حذف بانکداری و خلق پول خصوصی است. پول یک حق عمومی است و باید مثل خون در اقتصاد کشور بچرخد نه اینکه در دست عده‌ای از اغنیا به گردش دربیاید. حذف بانکداری مرکزی و تعدد بانک دولتی و در نهایت حذف ربا از سیستم پولی کشور از بخش‌های دیگر این قطعه است. قطعه سوم اجرای قانون است: بندب سیاست‌های کلی اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی یعنی اعطاء ۲۵ درصد از سهم اقتصاد در قالب تعاونی‌های فراگیر ملی به مردم به ویژه سه دهک پایین و بیکاران.

(شاید به واسطه اینکه این مورد به صورت قانون لازم الاجرا درآمده و دولت‌ها وظیفه دارند آن را اجرا کنند، این قطعه را بتوان در ابتدای مسیر قرار داد. اما به علت بزرگ بودن حجم آن و زمان بر بودنش بهتر است به صورت تدریجی صورت گیرد) قطعات بعدی این دومینو عبارتند از عادلانه سازی نظام آموزشی کشور و جلوگیری از تبعیض آموزشی، رفع انحصارات قانونی نوشته یا نانوشته و مجوزهای کسب و کار و تولید، حذف بازارهای سفته بازی از جمله ارز و طلا و وضع مالیات‌های سنگین بر سفته بازی و... که توضیحات مربوط به آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

می‌توانند دستمزد را آنقدر پایین بیاورند که فرد اجیر شده روی مرز مرگ و زندگی بایستد و کار کند!

۴. دانشگاه و تمام ساختار تولید دانش، در خدمت بالابردن بهره‌وری چنین ساختاری قرار می‌گیرد و کم‌کم تمام کوچک مقیاس‌ها و سرمایه‌های خرد به علت عقب ماندن در عرصه علم و فن‌آوری نابود می‌شوند!

۵. نهادهای پولی و مالی در خدمت ساختار تولید انبوه قرار می‌گیرد و تمام سرمایه‌های خرد مردم را جمع کرده و در مسیر تداول ثروت قرار می‌دهد! بورس و بانک و بیمه و... کارکرد اصلی‌شان همین گردش ثروت در دست اغنیاست که مورد نهدی خداوند در قرآن کریم است. (لکی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم) ۶. منابع طبیعی از جمله زمین و معادن و... در اختیار صاحبان ثروت قرار می‌گیرد و مردم عادی از این منابع تقریباً هیچ سهمی ندارند. علت این تبعیض را عدم توانایی مردم برای تولید انبوه ذکر می‌کنند.

۷. تبعیض بسیار زیاد در پرداخت حقوق مدیران و کارمندان دولت، بخشی از صاحبان ثروت همان صاحبان قدرت هستند که در شروع چرخه تولید نابرابری ایستاده‌اند.

۸. نظام انحصارات، هرگونه انحصاری که به صورت قانونی و یا به شکل نهادی در اقتصاد ایجاد می‌شود.

از حق مالکیت فکری گرفته تا ساختار مجوزدهی و دخالت رسانه‌ها در جهت دهی تمایلات و تقاضاهای مردم.

مجموع عوامل بالا ساختاری را پدید می‌آورد که مردم (بیش از نیمی از نیروی کار کشور) اجیر دیگران شوند و قادر به چرخاندن زندگی خود بدون مزدوری سرمایه‌داران نباشند.

پاسخ ب:

همانطور که ملاحظه می‌کنید ما با یک پدیده مواجه نیستیم و در مقابل ما یک سیستم و یک ساختار در هم تنیده وجود دارد. ساختاری که در ایران حدود ۱۵۰ سال و در غرب حدود ۳۰۰ سال سابقه دارد.

اولین نکته در مواجهه و مقابله با این ساختار تولید نابرابری در جامعه عزم و اراده است. مسئولین و نخبگان و مردم باید به این تصمیم برسند که برنامه‌ای برای خروج از سرمایه‌داری و خروج سرمایه‌داری از جامعه تدوین شود.



گفت وگو با مدیر استارتاپ ربیع درباره شروع یک کسب وکار با «سبک زندگی شهید محور»؛

برای شهیدانه زیستن

به قول خیلی از شهدا از جمله حاج قاسم سلیمانی، لازمه شهید شدن، شهیدانه زیستن است. اما سبک زندگی شهیدانی نیز نیازمند ابزار و امکانات خاص خود است. گاهی زمینه ساز آن، خودسازی فرد محور است و گاهی تأثیرگذاری اجتماعی است. از این رو استارتاپ ربیع با شناخت از این مسأله، سعی در گسترش فرهنگ و سبک زندگی سالم و معنوی دارد. این مجموعه در قالب چند فروشگاه اینترنتی به عرضه محصولات فرهنگی و سلامتی می پردازد و در این زمینه صاحب گفتمان در سطح جهان اسلام است. براین اساس گفت وگویی داشته ایم با آقای محسن همتی ها، بنیان گذار و مدیر این استارتاپ.



مصطفی رحمانی

چه چیزی باعث شد به سمت این ایده حرکت کنید؟

قطعاً بزرگداشت و محافظت از شعائر اسلامی، یکی از مهم‌ترین راه‌های حفظ و گسترش دین مبین اسلام می‌باشد و در منابع معتبر دینی نیز متواتراً به آن پرداخته و توصیه شده است. پس از اصل اعتقاد به تعظیم شعائر و تصمیم‌گیری و اراده جهت انجام، مهم‌ترین نیاز جهت برپاداشتن شعائر؛ ابزار، وسائل و امکانات آن است. متأسفانه در مورد اخیر، دشمنان بسیار از ما پیشی گرفته و از صدها سال پیش با برنامه‌ریزی دقیق و هزینه‌کردهای هنگفت، با پمپاژ انواع و اقسام تزئینات، پوشاک و خوراک، فرهنگ منحن خود را بر جوامع اسلامی و همچنین کشور عزیز ما ایران غالب کرده‌اند و این قصه‌ی پرغصه، روزبه‌روز بیشتر دامن‌گیر جامعه‌مان می‌شود؛ تا آنجا که امام جامعه فرمودند: «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زبان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم‌امید در آن به شما جوان‌ها است.»

فی‌الحال متأسفانه واقعیت بازار محصولات اسلامی-ایرانی به‌گونه‌ای است که اگر فرد یا خانواده‌ای هم قصد تغییر سبک زندگی خود را داشته باشد، با تشنگی و پراکندگی و عدم انسجام بازار محصولات مربوطه، قیمت‌گذاری آشفته و بدون مینا، عدم تنوع کافی محصولات جهت سلاقی و شئون مختلف، ارائه‌های نامناسب و ناعادلانه و کیفیت نامطلوب مواجه خواهد بود و سمت و سوی بازار، عملاً جامعه را به سمت سبک زندگی غربی سوق می‌دهد؛ در این شرایط و با توجه به این اصل که: «در مقابل کسی که از ابزار فرهنگی استفاده می‌کند، ابزار فرهنگی لازم است» و نیز پیشینه و تجربه‌ی چندین ساله در این امر، سامانه «ربیع» به آدرس اینترنتی www.Rabi.ir به همت جمعی از متخصصان و فعالان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی تأسیس گردید.

زمانی که این کار شروع شد، مؤسساتی بودند که به طور پراکنده بخشی از این کار را انجام می‌دادند؛ یا حتی سایت‌هایی بودند که بعضی از محصولات فرهنگی خاص مثل نرم‌افزارهای اسلامی را عرضه می‌کردند. اما با همه آن تلاش‌ها باز هم نمی‌توانستند نیاز بازار و جامعه را رفع کنند. آن روزها اگر کسی می‌خواست بیرق و پرچم درجه یک تهیه کند باید حتماً سری به تهران می‌زد. برای تهیه

انگشتر فیروزه به مشهد و قم و برای تهیه پارچه قلمکاری شده به اصفهان و... حتی برای تهیه پوشاک حجاب یا پوشاک اسلامی آقایان نمی‌توانستیم محل مشخصی را یادآور بشیم. این‌ها شکالاتی بود که زمانی وجود داشت. حالا با فروشگاه ربیع این محصولات در همه کشور با یک قیمت عرضه می‌شود و هرکس در هر جا که باشد می‌تواند به این کالاها در خانه خود دسترسی داشته باشد.

چه چیزی باعث شد این ایده موفق عمل کند؟

به لطف الهی در ایران شاهد تعدد محصولات سبک زندگی، فرهنگی و علی‌الخصوص صنایع دستی هستیم. جدای از تولیدات صنعتی، هر کدام از اقوام ایرانی برای خود صاحب سبک و دارای محصولات متنوع هستند؛ به اضافه آن که در چند سال اخیر شاهد گسترش تولیدات خانگی نیز بوده‌ایم که به مدد شبکه‌های اجتماعی و عرضه هرچند شلخته از طریق فضای مجازی، به جامعه معرفی شده‌اند. قسمتی از کار ربیع، سامان دادن به این تولیدات است و به نوعی دنبال این هستیم که سامانه جامعی از محصولات تولیدی در این زمینه را گردآوری کنیم و هر تولیدکننده‌ای در حوزه سبک زندگی و محصولات فرهنگی با قید اسلامی بودن و ایرانی بودن، بتواند در یک بازار پررفت و آمد در سطح ملی به عرضه محصولاتش بپردازد.

در همین راستا تاکنون با اکثر تولیدکنندگان صنعتی به تفاهم رسیده‌ایم و در زمینه ارائه پنل فروش به تولیدکنندگان دیگر بسیار قوی عمل کرده‌ایم. تیم ما در زمینه ارائه امکانات به تولیدکنندگان نیز بسیار کم‌نظیر عمل کرده است؛ ربیع علاوه بر ارائه پنل آسان فروشندگی به تولیدکنندگان، امکاناتی مانند: عکاسی از محصولات، ساخت تیزر، موشن گرافیک، پوستر و اسلاید و حتی مشاوره تبلیغاتی را به مخاطبان این بخش ارائه می‌دهد.

همه این‌ها، همراه با امکاناتی که گفته خواهد شد، باعث شده که مخاطبان به این سامانه اقبال مناسبی پیدا کنند.

با توجه به بومی بودن این سامانه، چه میزان تأثیرگذاری بین‌المللی داشته‌اید؟

نگاه ما به این پروژه، در اصطلاح نگاهی اسلام وطنی است. همان طور که کلام مقام معظم رهبری در راستای سبک زندگی، مخاطب

بعدها با پیوستن این شهید بزرگوار به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، این کار نیز به شهر مقدس قم انتقال پیدا کرد و تا حالا نیز زیر سایه حضرت فاطمه معصومه (س) ادامه دارد.

از همان سال های ابتدایی در کنار شهید حججی، با توجه به ارادت ما وایشان به فرهنگ شهید و شهادت، کار را با عرضه تصاویر و زندگی نامه شهدا شروع کردیم. طراحی و چاپ پوستر و شاسی عکس یا حتی لیوان های سرامیکی و تیشرت با طرح و نقش چهره نورانی شهدا بود که باعث برکت کار ما شد. آن سال ها این سامانه هنوز به این گستردگی نبود و تمام محصولات ما تنها به همین طرح های شهدا خلاصه می شد، به همین دلیل است که رشد ربع را از شهدا می دانیم. امروز که دیگر محسن حججی عزیز در کنار ما نیست، روح بلند و سایه لطفش روی این کسب و کار حس می شود و مشکلات با توسل به این شهید و الی مقام مرتفع می گردد. یکی از مسائلی که از شروع کار به آن خیلی اهتمام داشته ایم، عرضه محصولات مناسب سفر معنوی راهیان نور است. خانواده ها و خادمان شهدا و کسانی که در طول سال از مناطق عملیاتی بازدید می کنند، مخاطب اصلی ما هستند. برگزار کنندگان برنامه های اردویی، کاروان های زیارتی و سیاحتی، یادواره های شهدا و... که در این مسیر فعالیت می کنند، نیازمند تأمین اقلام و بسته های فرهنگی هستند که آن را پیوست برنامه خود قرار دهند؛ بر همین اساس، ربع که این بسته ها را از قبل تدارک دیده، با قیمت منصفانه ای به زائران و خادمان شهدا هدیه می دهد.

این مجموعه در زمینه تولید محصولات فرهنگی ورود کرده است؟
بعد از گذشت چند سال از شروع فعالیت، در بعضی محصولات عدم وجود جایگزین مناسب حس می شد. لذا با ایده پردازی و توانایی گرافیکی، به تولید یک سری محصولات پرداختیم. در حال حاضر ربع ۱۵ نوع محصول مانند: پوستر، شاسی عکس، تیشرت، کوله پشتی، پرچم و... را با تصاویر مذهبی و به خصوص شهدا تولید و عرضه می کند.

به تازگی ما طرحی به باغ موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس داده ایم، که اگر شهید عکس مناسبی برای تولید محصولات ندارد، ربع برای چهره آن شهید طراحی دیجیتال انجام دهد. با این کار دیگر نیاز نیست نگران قهرمان های پوشالی غرب باشیم

صرفاً ایرانی ندارد، ما نیز به مرزهای جغرافیایی کنونی بسنده نکرده ایم. سبک زندگی اسلامی و صحیح به خودی خود جهان شمول است و قابل مهار نیست. لذا سعی ما نیز بر این بوده که از این ویژگی ارزشمند بهره ببریم. تاکنون نیز توانسته ایم به بعضی کشورهای منطقه و اروپا صادرات داشته باشیم.

در مبحث اربعین حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، یکی از قوی ترین عرضه کنندگان محصولات و مایحتاج مسافران اربعین، وبسایت ربع است که سالانه به مخاطبان زیادی در این زمینه خدمات رسانی می کند. همچنین وبسایت ربع به زبان عربی نیز در حال راه اندازی است که به زودی از آن رونمایی می شود و اختصاص به مخاطبان بین المللی عرب زبان دارد و این امکان را برای آن ها فراهم می کند که در هر جای دنیا بتوانند این محصولات را تهیه کنند.

جایگاه شهید و شهادت در چنین سامانه گسترده ای کجاست؟
شروع کار فروشگاه ربع از همکاری با شهید مدافع حرم محسن حججی بود. این کسب و کار ایده ای بود که به همراه ایشان شروع شد و تا چند وقت در شهر نجف آباد استان اصفهان ادامه داشت؛

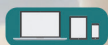
۶۶

شروع کار فروشگاه ربع از همکاری با شهید مدافع حرم محسن حججی بود. این کسب و کار ایده ای بود که به همراه ایشان شروع شد و تا چند وقت در شهر نجف آباد استان اصفهان ادامه داشت.

۹۹

سلامتی و طبی ارگانیک

با بیش از ۲۰۰۰ قلم کالا
سالم و روح نواز



عهده گرفتند. این نیروهای عزیز که انصافاً جهادی و مخلصانه زحمت کشیدند باعث شدند ربیع امروز به این جایگاه برسد. در این جا لازم است حتماً از تیم فنی سایت تشکر کنم. می دانم که دوست ندارند از آن ها نام برده شود با این حال توفیق روز افزونشان را از خداوند مسألت می کنم. حقیقتاً در بخش فنی ما بسیار غنی هستیم؛ از لحاظ پلتفرم. چه سایت هایمان و چه اپلیکیشن. در سطح بسیار بالایی قرار دارند و در راستای بهترین سایت های فروشگاهی بین المللی ارائه خدمت می کنیم. ما توانایی ارائه غرفه فروش در سایت به تولیدکنندگان را داریم و همچنین سیستم (Affiliate Marketing) افیلیت مارکتینگ یا بازاریابی با مدل همکاری در فروش را نیز در فروشگاه هایمان فعال کرده ایم. این خدمات را به راه اندازی سیستم خیریه ربیع محبت اضافه کنید که به زودی راه اندازی می شود. ما همه این امکانات را مدیون شهدا می دانیم که اگر عنایت آن بزرگواران نبود، قطعاً این زحمات به نتیجه نمی رسید. تلاش ما در این سال ها این بوده که بتوانیم در راستای فرهنگ قدمی برداریم. مطمئن نیستیم که آیا توانسته ایم به این هدف برسیم یا خیر، ولی همه توانمان را گذاشته ایم تا در این مبارزه بزرگ و نابرابر ایستادگی کنیم. آرزوی ما رضایت حضرت ولی عصر. عجل الله تعالی فرجه است و امیدواریم کم ما را به بزرگی و کرامت خود بپذیرند. از همه مردم ایران خواهش می کنیم که مسأله فرهنگ را جدی بگیرند و این دغدغه مهم را به نسل های بعدی نیز منتقل کنند تا شاهد اعتلای هرچه بیشتر میهن و انقلاب عزیزمان باشیم.

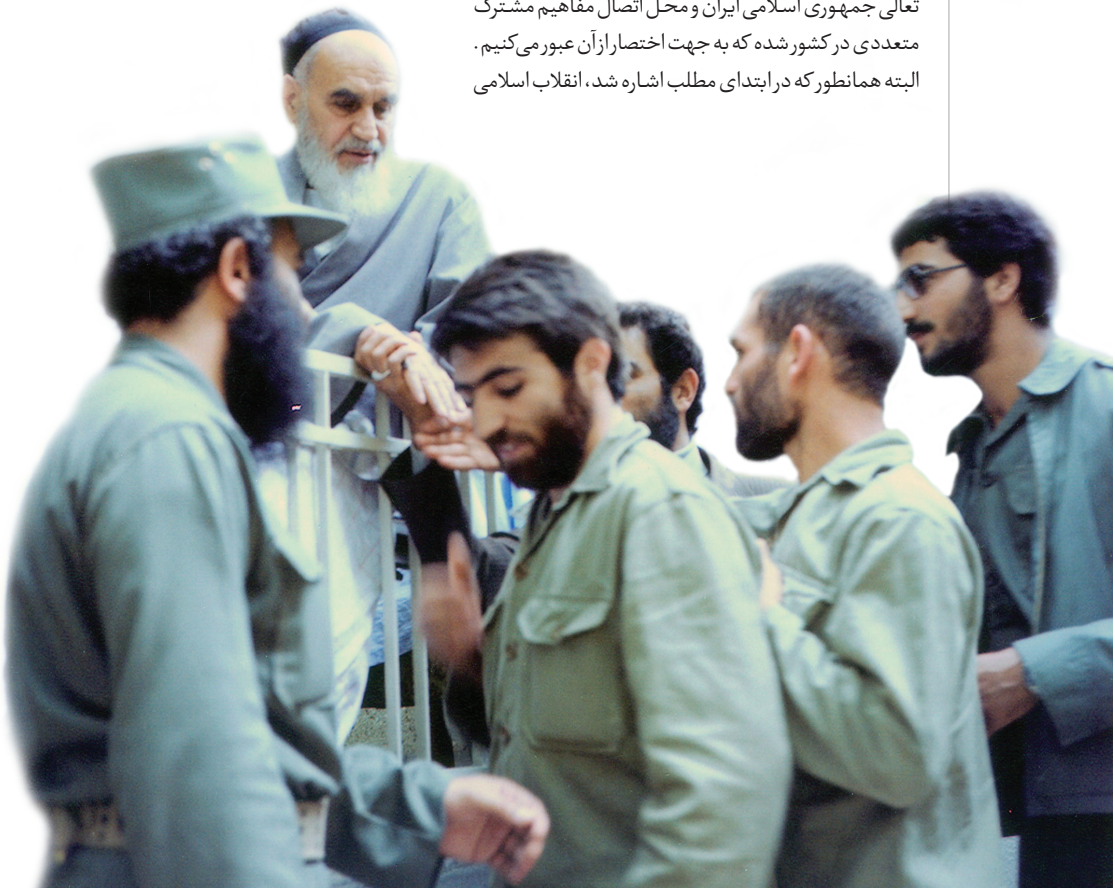
که به جوانان و نوجوانانمان دیکته می شوند؛ این بار قهرمان های واقعی کشورمان را که برای اسلام جانشان را فدا کرده اند به مردم خود نشان می دهیم و به فطرت پاکشان و نگاه معصوم شهیدان می سپاریم تا خودشان حق را برگزینند.

در پایان اگر نکته ای یا توضیحی از دیگر برنامه ها دارید بفرمایید.
کسب و کار ما زیاد نوپا نیست و چند سالی است که در عرضه محصولات فرهنگی در سطح کشور فعال هستیم. همان طور که قبلاً عرض شد، کار را از کم شروع کردیم و به لطف خدا امروز با طی مراحل رشد، به بلوغ مناسبی در این زمینه رسیده ایم. در سال ۱۳۹۹ شرکت مان را تأسیس کردیم و عملاً به بزرگترین عرضه کننده تخصصی محصولات فرهنگی در کشور تبدیل شدیم. همان سال علاوه بر خدمات یاد شده، به عرضه محصولات طب ایرانی اسلامی و خوراک ارگانیک نیز در سامانه Rabi.ir اشتغال پیدا کردیم و اهداف شرکت را به سمت تبدیل شدن به عرضه کننده قوی در راستای سبک زندگی اسلامی ایرانی پیش بردیم؛ با این اوصاف خودمان هم واقفیم که هنوز راه زیادی در پیش داریم تا به یک فروشگاه سبک زندگی تراز انقلاب اسلامی تبدیل شویم. باید اشاره کنیم که با گسترش کار روی اینترنت و رشد فروش اینترنتی، نیاز به تأمین نیروی انسانی پیدا شد. افراد زیادی در این مسیر ما را یاری کردند که از همه آن ها ممنونیم. بارش کار و اضافه شدن تیم مدیریتی جوان، نیروهای تازه نفس و متخصص به مجموعه اضافه شدند و هرکدام مسئولیت بخشی از کار را به

و دفاع مقدس، از چنان پیوندهای ماندگاری برخوردارند که تصور دو پدیده متفاوت از لحاظ مشرب فکری و کارکردی برای آن ها دور از ذهن است، اگرچه از بعد عملکردی در دو محور متفاوت اتفاق افتادند.

لذا باید گفت که یکی از مهمترین تکالیف دلسوزان انقلاب اسلامی در این برهه از زمان، توجه به ریشه های اصیل انقلابی و فرهنگی به جای مانده از دفاع مقدس برای تقویت نظام اسلامی با خواسته های فرهنگی، دینی و ملی آن است و به هیچ عنوان نباید اجازه داد تعاریفی متعارض از فرهنگ دفاع مقدس، عوامل شروع و پیروزی انقلاب اسلامی و فرهنگ ملی توسط معاندان انقلاب اسلامی با غرض ورزی ارائه شود و دوستان انقلاب نیز نباید ناخواسته و ندانسته در دام چنین سیاهچاله های فکری و فرهنگی بیفتند که این مسائل خواست دشمنان نظام برای ضربه زدن به وحدت ملی و اعتبار جهانی تمدن بزرگ اسلامی - ایرانی در جهان است.

تردیدی وجود ندارد که نیروهای کارآزموده و مدیران جهادی حاضر در دفاع مقدس، به خاطر اهمیت تأمین امنیت کشور، اکثراً در حوزه های دفاعی متمرکز شدند که نتیجه آن امروز به وضوح آشکار است و به ضرس قاطع می توان گفت که توانمندی ایران اسلامی در عرصه های دفاعی، حاصل پیوند فرهنگی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در سال های اول استقرار نظام جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و در ادامه هدایت های دایمانه مقام معظم رهبری می باشد. اقتدار امروز نظام خواب از چشم دشمنان منطقه ای و فرامنطقه ای ربوده است و آن ها حتی در کنج ذهن خود نیز، از تصور درگیری سخت با ایران اسلامی در هراس اند. اما اثربخشی نیروهای کارآمد سال های دفاع مقدس به عرصه دفاع و امنیت ختم نمی شود. اعتماد به نفس ملی شکل یافته در کشور بر اثر دفاع مقدس و هجرت نیروهای انقلاب از حوزه دفاع به سایر عرصه های علمی، فناوری و مدیریتی، پشتوانه کم نظیری برای رشد و تعالی جمهوری اسلامی ایران و محل اتصال مفاهیم مشترک متعددی در کشور شده که به جهت اختصار از آن عبور می کنیم. البته همانطور که در ابتدای مطلب اشاره شد، انقلاب اسلامی





ترجمان



گفت وگویی با «میشل فوکو» درباره انقلاب ایران؛
ایران روح یک جهانِ بے روح



تحلیل الجزیره از انقلاب
انقلاب ایران؛ راه جمهوری



نگاهی به بزرگ ترین جنگ قرن بیستم
جنگ ایران و عراق، جاه طلبی صدام

توضیح نشریه: مطالب بخش ترجمان منعکس کننده بخشی از نگاه رسمی غرب به ایران پس از انقلاب است، نگاهی همراه با حیرت، دشمنی و صداقتی از روی ناچاری، **سرو** با هدف تکمیل پارادایم های درگیری تاریخی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، با حفظ ساختار اصلی متن اقدام به انتشار این گونه مطالب کرده است.



بخش اول

ایران روح یکت جهانِ بے روح

متن حاضر گفتگویی است میان میشل فوکو و خانم کلربری یروپی بیرلانسه که خبرنگار روزنامه لیبراسیون در ایران بودند و در سال ۱۹۷۹ کتابی به نام ایران انقلاب برای خدا را به چاپ رساندند که گفتگوی حاضر نیز در این همین کتاب آمده است.



میشل فوکو

ترجمه: افشین جهانپنده

نیکو سرخوش

مذهب یعنی حجاب یعنی کهنه گرایی و نوعی واپسگرایی دست کم در مورد زنان و نکته دومی که نمی توان انکارش کرد زیرا حس می شود این است که اگر روزی روحانیان به قدرت برسند و برنامه خود را پیاده کنند، آیا نباید از یک دیکتاتوری جدید هراس داشت؟ **میشل فوکو:** می توان گفت که در پس این دو خشم، خشمی دیگر یا شاید یک شگفتی و نوعی نگرانی و تشویش در برابر این پدیده که برای ذهنیت سیاسی ما بسیار غریب است، وجود دارد.

پدیده ای که می توان آن را انقلابی به معنای بسیار گسترده این واژه دانست، چون عبارت است از قیام همه ملت علیه قدرتی که بر آن ستم میراند، اما ما در صورتی یک انقلاب را به رسمیت می شناسیم که دو دینامیک مبارزه طبقاتی یا دینامیک رویارویی های بزرگ اجتماعی و دیگری دینامیک سیاسی یعنی حضور یک پیشگام، یعنی یک طبقه، حزب یا ایدئولوژی سیاسی و خلاصه نیروی پیشستازی که همه ملت را به دنبال خود می کشد. اما به نظر می رسد که در آنچه در ایران روی می دهد نمی توان هیچ یک از این دو دینامیک را که برای مانده های بارز و علامت های روشن پدیده ای انقلابی اند، تشخیص داد.

جنبش انقلابی که نتوان جایگاه مبارزه طبقاتی و تضادهای درونی جامعه و یک پیشگام را در آن مشخص کرد، از نظر ما چه می تواند باشد؟

پی یر بلانشه: در دانشگاه تهران مارکسیست هایی بودند، من با چند تن از آنان برخورد داشتم، که همگی از این که انقلابی شگفت انگیز را تجربه می کنند آگاه بودند، این انقلاب بسی بیشتر از آن چیزی بود که آنان تصور و آرزویش را داشتند و رؤیایش را می دیدند. هنگامی که از این مارکسیست ها نظرشان را می پرسیدیم، آنان به طور یکسان پاسخ می دادند: "این وضعیتی انقلابی است، اما پیشگامی وجود ندارد."

کلریری یر: واکنشی که اغلب در مورد ایران شنیده ام این است که آن را نمی فهمیم، وقتی جنبشی را انقلابی می خوانند برداشت مردم در غرب و از جمله خود ما نوعی پیشرفت و ترقی است، یعنی دگرگونی در راستای پیشرفت و ترقی. همه این ها با پدیده مذهبی زیر سؤال می رود، در واقع موج اعتراض های مذهبی برای مبارزه و مخالفت با شاه به انگاره هایی استناد می کند که به سیزده صده پیش باز می گردند و در عین حال خواسته هایی در زمینه عدالت اجتماعی

کلریری یر: آیا می توانم با ساده ترین پرسش آغاز کنم؟ من هم مثل تو و دیگران مجذوب آنچه در ایران روی داده شدم، چرا؟ **میشل فوکو:** من ترجیح می دهم که اکنون به پرسش دیگری بپردازیم که شاید اهمیت کمتری داشته باشد، اما می تواند راهی برای رسیدن به پرسش نخست باشد، در آنچه در ایران روی داد چه چیزی وجود داشت که کم و بیش خشم مجموعه ای از هواداران چپ یا راست را برانگیخت؟

ماجرای ایران و چگونگی روی دادنش آن شکل از همدلی بی چون و چرایی را که برای مثال در مورد پرتغال یا نیکاراگوئه دیدیم برنمی انگیزد، من نمی گویم که نیکاراگوئه در وسط تابستان و وقتی مردم حمام آفتاب می گرفتند توجه و علاقه زیادی را برانگیخت، اما در مورد یاران من خیلی زود نوعی واکنش سطحی و خفیف را احساس کردم که حاکی از همدلی بی درنگ بود.

برای مثال آن خبرنگار زنی که به خوبی او را می شناسید و متوجه شد که در مقاله اش که در تهران نوشته بود و در پاریس چاپ شد به جمله پایانی مقاله که از انقلاب اسلامی سخن می گفت، صفت متحجر به شیوه ای ناشیانه اضافه شده است که بی شک کار او نبود، به نظر من این قضیه کاملاً نمونه آن نوع خشمی است که جنبش ایران برانگیخت.

پی یر بلانشه: در مورد ایران چند نگرش ممکن وجود دارد، یکی نگرش چپ افراطی کلاسیک یا چپ ارتدوکس، منظور من به ویژه لیگ کمونیست است که از انقلاب ایران و مجموعه چپ افراطی و گروه های مارکسیست -لنینیست حمایت می کند. گروه هایی که می گویند: این ها انقلابی هایی مذهبی اند، اما این مهم نیست، مذهب فقط یک پوشش است، پس می توان از آنان بدون مشکل پشتیبانی کرد و این یک مبارزه ضد امپرنالیستی کلاسیک همانند مبارزه ویتنام است که یک نفر مذهبی یعنی آیت الله خمینی آن را رهبری می کند، اما می توانست تحت رهبری یک مارکسیست -لنینیست باشد. او مانیت (ارگان حزب کمونیست) را که می خوانیم می بینیم که حزب کمونیست بیشتر همین جهت گیری لیگ کمونیستی انقلابی را دارد، برعکس نگرش چپ، خواه حزب سوسیالیست خواه آن چپ حاشیه ای تری که حول نشریه لیبراسیون است، از همان ابتدا واکنش خشمگینانه داشت.

این نگرش کم و بیش به دو نکته اشاره می کند، نخست این که

او تمایزی را میان مجموعه فرایندهای دگرگونی اقتصادی و اجتماعی که مدت‌ها پیش از انقلاب ۱۳۸۹ آغاز شدند و مدت‌ها پس از آن به پایان رسیدند و ویژگی رویداد انقلابی قائل می‌شود. یعنی ویژگی آنچه مردم در اعماق خود تجربه و احساس کردند و نیز ویژگی آنچه مردم در این نوع از نمایشی که هر روز برپا می‌کردند و انقلاب را شکل می‌دهد آن را تجربه و زیست کردند.

من از خودم می‌پرسم که آیا نمی‌توان این تمایز را در مورد ایران نیز تا حدودی به کار بست، درست است که تناقض‌هایی مطلقاً انکارناپذیر در جامعه ایران وجود دارد، اما به طور قطع رویدادی انقلابی که از یک سال پیش در جریان است و تجربه‌ای درونی و نوعی نیایش بی‌وقفه و تجربه‌ای جمعی است. همگی به مبارزه طبقاتی پیوند خورده است، ولی مبارزه طبقاتی را به گونه‌ای مستقیم و شفاف بیان نمی‌کند و به نمایش نمی‌گذارد، پس مذهب با آن تسلط شگفت‌انگیزش بر مردم و جایگاهی که همواره نسبت به قدرت سیاسی داشته است و با محتوای خود که آن را به مذهب مبارزه و ایثار و غیره بدل می‌کند چه نقشی دارد؟ نه نقش یک ایدئولوژی که به پنهان کردن تضادها یا به تضمین نوعی وحدت مقدس میان مجموعه کاملی از منافع ناهمسو امکان می‌دهد، مذهب به راستی واژگان آیین نمایشی بی‌زمان بوده است که می‌توان در درون آن نمایش تاریخی ملتی را جاداد که هستی‌شان را در مقابل هستی پادشاه‌شان قرار می‌دهند.

پی‌یر بلانشه: نکته شگفت‌انگیز برای من قیام همه مردم است، برواژه همه تأکید می‌کنم و اگر برای مثال تظاهرات روی عاشورا ۱۳۵۷ را در نظر بگیرم می‌بینی که غیر از کودکان خردسال و معلولان و سالمندان و بخشی از زنان که در خانه ماندند، تمام تهران در خیابان‌ها بودند و فریاد می‌زدند: "مرگ بر شاه". البته به جز انگل‌هایی که به راستی از رژیم ارتزاق می‌کردند، حتی کسانی هم که تا مدت‌ها با رژیم بودند و طرفدار سلطنت مشروطه بودند از یک ماه پیش فریاد می‌زنند: "مرگ بر شاه". این برهه‌ای شگفت‌انگیز و منحصر به فرد است و باید باقی بماند، بدیهی است که بعدها این جریان شفاف‌تر خواهد شد و قشرها و طبقه‌ها هویدا خواهند شد. **میشل فوکو:** یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی این واقعیت است که این رویداد انقلابی اراده‌ای مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند و کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبال داشته‌اند.

و غیره را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد در راستای اندیشه یا کنش ترقی‌خواهانه حرکت می‌کنند. نمی‌دانم شما در ایران موفق شدید که ماهیت این اعتراض عظیم مذهبی را تعیین و مشخص کنید یا نه، من که این کار را بسیار دشوار می‌بینم، خود ایرانی‌ها در این دو پهلویی غوطه‌ورند و سطوح متفاوتی از زبان، تعهد، بیان و غیره را دارند. میان کسی که می‌گوید: "درود بر خمینی" و حقیقتاً یک مذهبی بسیار مؤمن است و کسی که می‌گوید: "درود بر خمینی اما من آنقدرها مذهبی نیستم و خمینی فقط یک نماد است. میان دختری که چادر سرمی‌کند تا به روشنی نشان دهد که یکی از مخالفان رژیم شاه است و دختر دیگری که نیمه لائیک نیمه مسلمان است و حجاب ندارد اما او نیز می‌گوید: "من مسلمان‌ام و درود بر خمینی".

میان آدم‌ها سطح فکرهای متفاوتی وجود دارد، و با این حال همه در یک زمان و با شور و حرارت فریاد می‌زنند: "درود بر خمینی" و آن سطح‌های متفاوت از میان می‌رود.

میشل فوکو: نمی‌دانم که آیا کتاب فرانسوا فوره در مورد انقلاب فرانسه را خوانده‌اید یا نه؟ کتابی بسیار هوشمندانه که می‌تواند تا حدودی به حل این سردرگمی کمک کند.

۶۶

آنچه در ایران مرا شگفت‌زده کرده
است این است که مبارزه‌ای میان
عناصر متفاوت وجود ندارد، آنچه
به همه این‌ها زیبایی و در عین
حال اهمیت می‌بخشد این است
که فقط یک رویارویی وجود دارد،
رویارویی میان تمام مردم و قدرتی
که با سلاح‌ها و پلیس‌هایش مردم
را تهدید می‌کند.

۹۹



بودیم و در آن زمان این احساس را داشتیم که همین نوع اراده جمعی وجود دارد، در هر حال چیزی بسیار قوی در حال روی دادن بود، میل بسیار عمیق همه مردم چین، مثلاً در مورد رابطه شهرها و روستاها، رابطه روشنفکران و کارگران، یعنی در مورد تمام آن مسائلی که امروز به گونه‌ای کلاسیک در چین حل شده‌اند. در پکن این احساس را داشتیم که چینی‌های یک ملت متحد را تشکیل داده‌اند، اما بعدها در یافتیم که تقریباً خود را فریب داده بودیم، چینی‌ها هم همین طور، به راستی ما خود را فریب داده بودیم. از همین رو است که گاهی تردید می‌کنیم در مورد ایران شگفت‌زده شویم، در هر حال چیز مشترکی میان فره‌مندی مائو تسه و آیت الله خمینی وجود دارد، چیز مشترکی میان شیوه سخن گفت مبارزان جوان مسلمان در مورد آیت الله خمینی و شیوه سخن گفتن سربازان سرخ از مائو.

میشل فوکو: با این همه انقلاب فرهنگی چین مبارزه‌ای بود میان برخی عناصر ملت با برخی دیگر، میان برخی عناصر حزب با برخی عناصر دیگر، یا میان مردم و حزب و غیره.

اما آنچه در ایران مرا شگفت‌زده کرده است این است که مبارزه‌ای میان عناصر متفاوت وجود ندارد، آنچه به همه این‌ها زیبایی و در عین حال اهمیت می‌بخشد این است که فقط یک رویارویی وجود دارد، رویارویی میان تمام مردم و قدرتی که با سلاح‌ها و پلیس‌هایش مردم را تهدید می‌کند.

لازم نیست خیلی دور برویم، این نکته را می‌توان بی‌درنگ دریافت، در یک سو کل اراده مردم و در سوی دیگر مسلسل‌ها، مردم تظاهرات می‌کنند و تانک‌ها را راه می‌رساند، تظاهرات تکرار

اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است که حقوق‌دانان یا فیلسوفان تلاش می‌کنند به کمک آن نهادها و غیره را تحلیل یا توجیه کنند، اراده جمعی یک ابزار نظری است، اراده جمعی را هرگز کسی ندیده است و خود من فکر می‌کردم که اراده جمعی مثل خدا یا روح است و هرگز کسی نمی‌تواند با آن روبرو شود.

نمی‌دانم با من موافق‌اید یا نه، اما ما در تهران و سرتاسر ایران با اراده جمعی یک ملت برخورد کردیم، و خوب باید به آن احترام بگذاریم، چون چنین چیزی همیشه روی نمی‌دهد.

وانگهی یک مقصود و هدف و تنها یک هدف به این اراده جمعی داده شده است، یعنی رفتن شاه و در همین جا است که می‌توان از معنای سیاسی آیت الله خمینی سخن گفت.

این اراده جمعی که در نظریه‌های ماهواره اراده‌ای کلی است در ایران هدفی کاملاً روشن و معین را برای خود تعیین کرده و بدین گونه در تاریخ ظهور کرده است، البته می‌توان پدیده‌هایی از همین نوع را در مبارزه‌های استقلال طلبانه و جنگ‌های ضد استعماری یافت. در ایران عرق ملی بی‌نهایت قوی بوده است، سرباز زدن از اطاعت از بیگانگان، بیزاری از چپاول منابع ملی، عدم پذیرش سیاست وابستگی به خارج و دخالت همه جا آشکار آمریکایی‌ها، همه و همه عوامل تعیین‌کننده‌ای بودند تا شاه یک دست‌نشانده غرب به شمار آید. اما به عقیده من عرق ملی فقط یکی از اجزاء رد و طردی به مراتب رادیکال‌تر بوده است، نه تنها رد و طرد بیگانگان از سوی ملت بلکه رد و طرد هر آنچه در طول سال‌ها و صدها سرنوشت سیاسی یک ملت را رقم زده بود.

پی‌یر بلانشه: ما در سال ۱۹۶۷ یعنی اوج لین پیاثوگرایی در چین



هستیم. " با این حال به خوبی می دانیم که تفاوت هایی وجود داشت، برای مثال روشنفکران و بخشی از بازاری ها و قشرهای میانی می ترسیدند که تندروی کنند و با این حال تبعیت می کردند، این همان چیزی است که باید توضیح اش داد.

میشل فوکو: به طور قطع در آنچه در ایران روی می دهد واقعیتی بسیار قابل ملاحظه وجود دارد، مردم با حکومتی سرو کار داشتند که تا بن دندان مسلح بود و ارتش بزرگی را در خدمت خود داشت که به گونه ای شگفت انگیز و غیر قابل تصور وفادار بود.

مردم با پلیسی سرو کار داشتند که گرچه یقیناً بسیار کارا نبود، اما خشونت و بی رحمی اش اغلب جای خالی زیرکی و ظرافت را پرمی کرد، به علاوه رژیمی که مستقیماً متکی به ایالات متحده بود، و سرانجام رژیمی که از پشتیبانی تمام جهان و کشورهای بزرگ و کوچک اطراف برخوردار بود.

به یک معنا این رژیم تمام برگ های برنده و البته نفت را در دست داشت که درآمدهایی را برای دولت تضمین می کرد و دولت می توانست به دلخواه از آن استفاده کند.

با این حال مردم قیام کردند، البته مردم در بافتی از بحران و مشکلات اقتصادی و غیره قیام کردند، اما مشکلات اقتصادی ایران در این دوران آنقدرها بزرگ نیست که مردم در دسته های صد هزار نفری و میلیونی به خیابان ها بریزند و در مقابل مسلسل ها سینه سپر کنند، در مورد این پدیده است که باید صحبت کرد.

می شود و مسلسل ها بار دیگر آتش می کنند، و همه این ها تقریباً به گونه ای یکسان تکرار می شود، البته هر بار بدون هیچ تغییر در شکل یا ماهیت آن، تشدید می شود، این تکرار تظاهرات است، خوانندگان روزنامه های غربی بی شک می بایست کم و بیش زود خسته شده و گفته باشند: " بیا باز هم یک تظاهرات دیگر در ایران. " اما من فکر می کنم که نفس تکرار تظاهرات معنایی شدیداً سیاسی دارد، باید این واژه تظاهرات را در معنای دقیق کلمه در نظر گرفت، یک ملت به طور خستگی ناپذیر اراده خود را ظاهر می کنند، فقط به دلیل تظاهرات نبود که شاه سرانجام رفت. اما نمی توان انکار کرد که شاه با عدم پذیرشی که به طور بی پایان ظاهر می شد مواجه بود، در این تظاهرات رابطه ای میان کنش های جمعی، آیین مذهبی و بیان حقوق عمومی وجود داشت. تقریباً به مانند تراژدی یونانی که در آن آیین ها جمعی و تحقق بخشیدن دوباره به اصول حقوقی با یکدیگر همراه بودند، در خیابان های تهران کنشی سیاسی و قضایی جریان داشت که در آیین های مذهبی به طور جمعی اجرا می شد، کنش سلب حق از پادشاه.

پی یریلانسه: در مورد اراده جمعی آنچه مرا شگفت زده کرد، ایران هم مرا مجذوب کرده بود و هم گاهی نسبتاً نگران آشفته، این بود که برای مثال دانشجویان می گفتند: " ما همگی یکسان هستیم، ما همگی یکی هستیم، همگی پیرو قرآنیم، همگی مسلمانیم، تفاوتی میان ما نیست و این را بنویسید که ما همگی یکسان



انقلاب ایران؛ راه جمهوری

«انقلاب ایران» در سال ۱۹۷۹ سلطنت را در ایران سرنگون کرد. اکثر جریان‌ها و اقشار جامعه در رویدادهای آن شرکت کردند و کشور برای اولین بار در تاریخ خود به نظام جمهوری مبتنی بر نظریه «ولایت فقیه» شیعه منتقل شد. وقایع انقلاب قاطع نزدیک به ۱۶ ماه به طول انجامید و تعداد کشته‌شدگان آن از شصت هزار گذشت و یک تحول سیاسی منطقه‌ای و یک رویداد تاریخی و استراتژیک بود که جهان را به خود مشغول کرده و دارد.



مترجم: مجتبی آذرشب

منبع: الجزيرة

دلایل اصلی

در رأس عواملی که محققان انقلاب ایران به عنوان دلایل مستقیم تأسیس آن ثبت کرده‌اند، عوامل زیراست:

اول - عوامل اجتماعی: تحولات اقتصادی رژیم شاه رضا پهلوی و براساس رویکرد سرمایه‌داری و تأثیر منفی آن بر گروه‌های مختلف اجتماعی، سرکوب گروه‌های سیاسی و از بین رفتن آزادی‌های عمومی از بارزترین عوامل زمینه‌ساز انقلاب ایران شد. در کنار هم بودن قدرت و ثروت و درهم‌تنیدگی منافع سرمایه‌داران و سیاست‌مداران در سلسله مراتب دولتی و گسترش فساد در ادارات و نهادهای اقتصادی تجلی یافت و شاه به سرقت بیش از ۳۱ میلیارد دلار متهم شد. او و خانواده‌اش پروژه‌های اقتصادی و بانک‌های خصوصی داشتند و فساد و اسراف و زیاده‌خواهی آنها در جهان نمونه شد.

این علاوه بر شدت فزاینده تورم اقتصادی و درجه بالای هرج و مرج سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که عامل اصلی انفجار امواج اعتراضی بود که طی سال‌های متوالی گرد آمدند تا اینکه در رویدادهای عظیم انقلابی متوالی منفجر شدند.

دوم - عوامل سیاسی: در تداوم سیاست تک‌حزبی (حزب حاکم شاه موسوم به «رستاخیز») که در سال ۱۳۵۴ تأسیس شد و سرکوب آزادی‌های عمومی و اتخاذ سیاست تجلی یافت. روش‌های خشونت‌آمیز برای انحلال فیزیکی و اخلاقی مخالفان از طریق دستگاه امنیتی ایران «ساواک» که باعث وحشت و هراس جامعه می‌شد.

سوم - عامل مذهبی: روحانیون شیعه نقش برجسته و پیشرو در انقلاب مردمی علیه رژیم ایران به رهبری شاه داشتند. از آغاز قرن بیستم، فقها با فتوا وارد عرصه سیاست شدند، از این رو در انقلاب مشروطیت (مشروط) در سال ۱۹۰۶، با هدف تعیین اختیارات حاکمان و تصویب حقوق حاکمان، نقش اساسی داشتند. موضوعاتی که موقعیت عالی خود را در صحنه سیاسی ثابت کردند.

در دهه ۱۹۶۰ حقوق‌دانان با قوانینی که شاه در سال ۱۹۶۳ صادر کرد مخالفت کردند و آن را «انقلاب سفید» نامیدند، در حالی که آن را تقدیس «غربی‌سازی هویت ایران» می‌دانستند و در

راس معترضان آیت‌الله خمینی قرار داشت. مردم را علیه روابط شاه با آمریکا و اسرائیل به‌ویژه در «انقلاب پانزدهم خرداد» (۱۴ خرداد ۱۳۴۲) که مصادف با سالگرد واقعه کربلا بود، تحریک کرد و مورد حمایت طلاب حوزه قم قرار گرفت.

به این ترتیب تظاهراتی به راه افتاد که در آن هزاران نفر کشته و خمینی زندانی شدند و مراجع ارشد دینی ملاقات کردند و ارتقای وی را به درجه «آیت‌الله العظمی» اعلام کردند و بدین ترتیب مصونیتی گرفتند که مانع از زندانی شدن مراجع و در نتیجه تقدیس سیاسی-مذهبی وی شد. نقش وکیل مدافع حقوق ستم‌دیدگان که به او جایگاهی معتبر بخشید که اهمیت آن در طول سالیان متمادی افزایش یافته است. در فشار برای اعتراض مردمی علیه رژیم شاه تا لحظه سرنوشتی چشم‌گیر آن پس از ۱۶ سال شد.

در سال ۱۹۶۴ رژیم شاه امام خمینی را از ایران به ترکیه اخراج کرد و وی بلافاصله به نجف عراق رفت و ۱۴ سال را در آنجا گذراند و از آنجا - تحت فشار شاه ایران بر رژیم حزب بعث عراق - به فرانسه رفت. که در ۱۵ مهر ۱۳۵۷ وارد شد و در آنجا ماندگار شد و با پیگیری و هدایت وقایع انقلاب در کشورش در ماه‌های سرنوشت‌ساز آن و پس از موفقیت کامل در ۱۰ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت.

قطب‌های انقلاب

بسیاری از جریان‌های اسلامی، لیبرال و چپ علی‌رغم تفاوت‌های فکری و عقیدتی، اهداف راهبردی و برنامه‌های تاکتیکی در فعالیت‌های انقلاب ایران شرکت کردند که به گفته فهمی هویدی نویسنده در کتاب «درون ایران» می‌توان آنها را در جریان‌های زیر خلاصه کرد:

جریان لیبرال: متکی بر اقلیت‌های روشنفکران لیبرال با فرهنگ غربی که برخورد با رژیم مبتنی بر اصول میهن پرستانه و ناسیونالیستی بود و در آرزوی دستیابی به دموکراسی و ساختن ایرانی قوی و زنده و یکی از نمادها بود. از این جریان شاه بختیار است که آخرین نخست‌وزیر منصوب شاه قبل از سقوط آن بود و مهندس مهدی بازرگان که اولین نخست‌وزیر دولت انقلاب شد.



جناح‌های چپ مانند مجاهدین خلق و فدائیان خلق و برخی از روشنفکران فارغ التحصیل از دانشگاه‌های غربی پذیرفته شده است. جنبش مارکسیست فدایی در واقع از سال ۱۹۷۱ حملات مسلحانه‌ای را علیه منافع رژیم انجام داد. خمینی که با نوارهای ضبط شده و قاچاقی از تبعید فرانسه به کشور، خیابان را علیه شاه حرکت می‌داد، خواستار عدم تحریک نیروهای امنیتی و پلیس و اجتناب از برخورد با ارتش تحت هیچ شرایطی شد. او دید که پرسنل ارتش علی‌رغم پوشیدن لباس نظامی جزء لاینفک مردم هستند. خمینی به هوادارانش می‌گفت: «در سینه به ارتش حمله نکنید، بلکه به قلب آن حمله کنید و وجدانش را هدف بگیرید، باید به دل آن‌ها متوسل شوید حتی اگر به سوی شما آتش گشودند. و اگر لشکری خواهد به سوی شما تیراندازی کند، سینه‌هایتان را برهنه کنید، زیرا خون هر شهید زنگ خطری است که هزاران زندگان را بیدار می‌کند. بگذارید پنج هزار، ده هزار نفر را بکشیم و به دنیا ثابت کنیم که خون از شمشیر قدرت مندتر است.» او

جنبش چپ: شامل جناح‌های چپ از هر نوع (مارکسیست‌ها، سوسیالیست‌ها و چپ‌های اسلامی) می‌شود و تعداد آنها ۲۴ جناح است که انگیزه‌های آن‌ها در انقلاب اجتماعی به نفع طبقات محروم نشان داده شد. از نمادهای او می‌توان به نورالدین کیانوری، رئیس حزب کمونیست «توده» و مسعود رجوی، رئیس سازمان مجاهدین خلق اشاره کرد.

نهضت اسلامی: مبتنی بر فقه‌های حوزه علمیه قم است که پایگاه اصلی آن بود و از طریق حسینیه‌ها و مساجد (بیش از ۹ هزار مسجد) توده‌های مردم را در نقاط مختلف کشور بسیج می‌کرد.

حوزه علمیه به رهبری خمینی بر سرعرفی شدن قوانین و سازماندهی شوراهای شهرها و شوراهای ولایتی با رژیم سیاسی وارد درگیری شد و خمینی با قاطع‌ترین موضع‌گیری‌ها متمایز شد و سپس معلمان و طلاب به دنبال او آمدند. این نبرد فقها را در شهرها و روستاها و کارگران را به درگیری کشاند و از مراسم عاشورا و جشن‌های مذهبی و ملی برای نشر اندیشه‌های انقلاب بهره بردند.

از برجسته‌ترین روحانیونی که از خمینی در رهبری انقلاب حمایت کردند، مرتضی مطهری و محمد حسین بهشتی که اندکی پس از پیروزی انقلاب ترور شدند و حسین منتظری که معاون خمینی بود، علی‌خامنه‌ای که جانشین او شد. هاشمی رفسنجانی که گاه روابط انقلاب بیرونی را با ارگان‌ها و سازمان‌های مردمی هماهنگ می‌کرد و صادق خلخالی که ریاست «دادگاه‌های انقلاب» را که در پی پیروزی انقلاب تشکیل شد بر عهده گرفت. فعالیت‌های جریان‌هایی که پشت پیروزی انقلاب ایستاده‌اند، متکی به سازمان‌دهی تظاهرات اعتراضی گسترده، فراخوان‌ها برای نافرمانی مدنی گسترده و اعتصابات عمومی مدنی بود که گاه شامل نهاد‌های اصلی رسمی در بخش‌های حساس مانند انرژی و حمل و نقل می‌شد که خسارات زیادی به مردم وارد کرد. اما این جریان‌ها در نحوه برخورد با دستگاه‌های امنیتی شاه و ارتش او که پنجمین ارتش جهان است و برای سرکوب مردم آموزش دیده و مجهز است، تفاوت داشتند. دو نظر وجود داشت؛ عقیده‌ای که خواستار مقاومت مسلحانه است و عموماً توسط

رویدادهای مهم

مهر ۱۳۵۶: مصطفی پسر بزرگ خمینی در نجف به دست کسانی که گفته می‌شد «مامور» امنیت شاه بودند کشته شد و هزاران نفر از حامیان پدرش برای شرکت در ختم او به شهرهای ایران رفتند. خمینی این تظاهرات را «بیداری ایران» توصیف کرد. نیروهای امنیتی با زور بیش از حد با تظاهرکنندگان مقابله می‌کنند و فقها انتقادات تند رژیم را وارد می‌کنند و طومار مطالبه‌ای به آن ارائه می‌کنند که از برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به اجازه بازگشت خمینی از تبعید، آزادی بازداشت شدگان و... اشاره کرد. آزادی بیان را تضمین می‌کردند، اما خواهان «سرنگونی رژیم» نبودند.

خرداد ۱۳۵۷: رهبر انقلاب از توده‌های مردم خواستند از تظاهرات دست بردارند و اعتصاب عمومی را برای ماندن در منازل خود به اجرا درآورند تا از تأثیر سرکوب امنیتی بر همدردی خیابان‌ها نسبت به انقلاب بکاهند.

تابستان ۱۳۵۷: شاه آمادگی خود را برای دادن آزادی سیاسی بیشتر اعلام کرد و خواستار برگزاری انتخابات آزاد زودهنگام در یک سال شد. خمینی این دعوت را رد می‌کند و آن را فریب توصیف می‌کند.

شهریور ۱۳۵۷: شاه شروع وضعیت اضطراری را اعلام کرد و تظاهرکنندگان از این اعلامیه سرپیچی کردند که پس از تیراندازی هلیکوپترها به تظاهرات نیم میلیونی شهروندان ایرانی به قتل عام جمعه سیاه انجامید. صدها نفر از جمله ۶۵۰ زن کشته شدند. این امر همه فرصت‌ها را برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از شاه به مردم از دست داد و شتاب اعتراضات را به شدت افزایش داد.

مهر ۱۳۵۷: نیروهای انقلاب اعتصابات همه جانبه‌ای را سازماندهی کردند که با کارگران پالایشگاه نفت آغاز شد و به بیشتر کارمندان بخش دولتی از جمله روزنامه‌نگاران و کارگران خطوط هوایی، راه‌آهن، گمرکات و بانک‌ها گسترش یافت. **دهم آبان ۱۳۵۷:** دانشجویان دانشگاه تهران تجمعاتی را ترتیب دادند که شاهد درگیری شدید با نیروهای امنیتی بود که طی آن تعدادی از دانشجویان کشته شدند و به دنبال آن شورش‌هایی رخ داد که در آن ساختمان‌های مجاور دانشگاه

به ارتشیان می‌گفت «ارتش مستضعفین نیروهای انقلاب برای محافظت از کسانی که از رژیم جدا شده‌اند، از جمله نیروهای امنیتی و سربازان ارتش، آن‌ها را با قاچاق از پادگان‌ها و تشکیلات نظامی خود، تهیه لباس‌های غیرنظامی که امکان مخفی شدن را برای آن‌ها فراهم می‌کند و تامین امنیت آن‌ها اتخاذ کرده‌اند. در مکان‌های مخفی ضمن بهره‌مندی از اطلاعاتی که در اختیار دارند در تضعیف سیستم مفید است.

در این میان، کمیته‌های انقلاب و تشکل‌های آن‌ها با تشدید مشکلات سوخت، نقش اساسی را در کشور به عهده گرفتند که از جمله آن‌ها مدیریت و ارائه خدمات اولیه مانند سوخت و انرژی بود که منجر به مشکلات بسیاری از جمله اعتصاب کارگران و کارگران شد. تعلیق صادرات نیروهای انقلاب مجلس شورای انقلاب را تشکیل دادند و کمیته‌های انرژی و سازماندهی اعتصابات را تشکیل دادند.

۶۶

تحولات اقتصادی رژیم شاه
رضا پهلوی و براساس رویکرد سرمایه‌داری و تأثیر منفی آن بر گروه‌های مختلف اجتماعی، سرکوب گروه‌های سیاسی و از بین رفتن آزادی‌های عمومی از بارزترین عوامل زمینه‌ساز انقلاب ایران شد.

۹۹

برگزار شد و خمینی حمایت ۹۸ درصدی ایرانیان از برپایی «جمهوری اسلامی» را اعلام کرد.

چهاردهم رديبهشت ۱۳۵۸: «سپاه پاسداران» از سازمان های مسلح انقلابی طی فرمانی از سوی خمینی برای «حفاظت از انقلاب» تشکیل شد.

دوازدهم تیر ۱۳۵۸: مجلس خبرگان رهبری برای اولین بار انتخاب شد و تدوین قانون اساسی دائمی جمهوری اسلامی را به عهده گرفت که با همه پرسى عمومى مردمی در ۱۱ آذر ۱۳۵۸ تصویب و سرانجام در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ به تصویب رسید. همان ماه و در پی اعلام سرنگونی رژیم شاه خلأسیاسی در اوایل پیروزی انقلاب رخ داد و کشور بدون پلیس یا اداره دولتی شد. هرج و مرج حاکم شد و سازمان های مخالف بسیاری از سلاح های ارتش و پلیس را تصرف کردند. خمینی با تشکیل یک حزب سیاسى موافقت کرد که کشور را مدیریت و اداره کند. شرایط انقلاب را هماهنگ کرد و آن را «حزب جمهوری اسلامی» نامیدند. جمهوری اسلامی نیز در سی ماه پس از تأسیس خود مجبور به اتخاذ موضع سیاسى در مورد تمامی مسائلى شد که مهم ترین آنها گروگان گیری سفارت آمریکا در تهران (۱۳ آبان ۱۳۵۸) و تهاجم شوروى به افغانستان (۲۵ دسامبر ۱۹۷۹) و از همه مهمتر جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) بود.

به آتش کشیده شد، بنابراین شاه اخراج این دانشگاه را اعلام کرد. دولت مدنى به جای خود حکومت نظامى تعیین کرد و دستور دستگیری ده هاتن از رهبران انقلاب را صادر کرد. شاه آمادگی خود را برای واگذاری منصب نخست وزیری به مخالفان اعلام کرد و خمینی این پیشنهاد را رد کرد و خواستار ادامه تظاهرات در سراسر کشور شد.

بیست و پنجم دی ۱۳۵۷: شاه رضا پهلوی پس از انتصاب شاپور باختر (از رهبران اپوزیسیون «جبهه ملی») به عنوان نخست وزیر جدید، به بهانه معالجه کشور را ترک کرد.

۱۲ بهمن ۱۳۵۷: خمینی از تبعید خود در فرانسه به تهران، پایتخت بازگشت و بزرگ ترین جمعیت تاریخ کشور که میلیون ها نفر تخمین زده می شوند، مورد استقبال قرار گرفت.

سیزدهم بهمن ۱۳۵۷: خمینی مهندس مهدی بازرگان (از رهبران اپوزیسیون «جبهه ملی») را به ریاست دولت موقت انقلاب منصوب کرد، اما به دلیل اصرار بختیار تا روز یازدهم همان ماه روی کار نیامد استعفا ندهد.

بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷: رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در درگیری رژیم و انقلابیون «بی طرفی ارتش» را اعلام کرد که اعلام رسمی موفقیت انقلاب و سقوط رژیم شاه تلقی شد.

اول فروردین ۱۳۵۸: رفراندوم مردمی بر سر استقرار جمهوری



جنگ ایران و عراق جاه طلبی صدام

طولانی ترین جنگ قرن بیستم که در شهریور ۱۳۵۹ بین عراق و ایران درگرفت و در مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید، بیش از یک میلیون کشته بر جای گذاشت و به اقتصاد دو کشور آسیب جدی وارد کرد. جنگ به چند دلیل آغاز شد که در رأس آن تبلیغات ایران مبنی بر صدور انقلاب و تشدید اختلاف بین عراق و ایران بر سر تعیین مرزها به ویژه در منطقه اروندرود مشرف بر خلیج فارس نفت خیز به اضافه درگیری های نظامی متناوب بین دو کشور بود.



مترجم: آذر طالش لار

منبع: الجزيرة

جنگ

پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، روابط سیاسی بین عراق و ایران بدتر شد، زیرا دو کشور در مارس ۱۹۸۰ سفیران خود را فرا خواندند و سطح نمایندگی‌های دیپلماتیک را کاهش دادند. طارق عزیز، معاون نخست وزیر وقت، مورد سوء قصد قرار گرفت. مقامات عراقی حزب الدعوة را برای تلاش به این اقدام متهم کردند. در چهارم شهریور ۱۳۵۹، عراق ایران را به بمباران شهرهای مرزی این کشور متهم کرد و آن را آغاز جنگ بین دو کشور دانست، بنابراین صدام، رئیس جمهور عراق، در ۱۷ سپتامبر، قرارداد ۱۹۷۵ با ایران را پاره کرد و تمام اروندرود را بخشی از آب‌های سرزمینی عراق در نظر گرفت.

با فراوانی حوادث جنگی در مرزها، شورای فرماندهی انقلاب عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تصمیم به آغاز عملیات نظامی علیه ایران گرفت و ارتش عراق به سرعت پیشروی کرد و ارزبایی رهبری عراق این بود که جنگ سریع و محدود خواهد بود زیرا تصور عراق برای این بود که ارتش ایران پس از دستگیری‌های تعدادی از رهبران ارشد ارتش ایران در زمان شاه، که صورت داده در موضع ضعف است. با این حال، پیشرفت نیروهای عراقی به بسیج ملی فراگیر دامن زد که توسط تبلیغات رسمی ایران بردو بعد بود؛ یکی از آن‌ها بعد مذهبی بود که نشان می‌داد جنگ بین یک رژیم اسلامی و یک رژیم سکولار و بعثی است.

در مورد بعد دوم، شعله ناسیونالیسم فارسی و افتخارات گذشته آن را دامن می‌زند. پس از دستاوردهای اولیه ارتش عراق - که مهم‌ترین آن‌ها تسلط بر خرمشهر و آبادان و مناطقی در مرکز ایران بود - بسیج عظیم ایران بین دسامبر ۱۹۸۰ و دسامبر ۱۹۸۱. تعادلی ایجاد کرد که در پایداری مواضع دو کشور نمود پیدا کرد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه شماره ۴۷۹ در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ از دو طرف خواست تا جنگ را متوقف کنند و مذاکرات را آغاز کنند، اما دو طرف درگیری هیچ علاقه‌ای به این تصمیم نشان ندادند. ارتش ایران تا بهمن ۱۳۶۱ آبادان و مناطق وسیعی در مرکز کشور را پس گرفت. در اردیبهشت ماه بعد، خرمشهر باز پس‌گیری شد و تا تابستان، ارتش ایران حملات خود را به عمق خاک عراق آغاز کرد. عراق قطعنامه آتش بس شورای

زمینه سیاسی

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به وقوع پیوست و رهبران جدید ایران شعار صدور انقلاب را مطرح کردند که باعث نگرانی کشورهای عربی اطراف ایران به ویژه عراق و کشورهای حاشیه خلیج فارس شد. رژیم بعث عراق به دلیل حضور دیرینه شیعیان در این کشور که در وهله اول خاستگاه شیعیان است و مهم‌ترین زیارت‌گاه‌ها در آن واقع شده است این خطر را به شدت احساس می‌کرد. سازمان‌های شیعی در عراق - به ویژه حزب الدعوة - حضور پررنگی داشتند که باعث شد این یک سرنیزه تیز در هر طرح ایران برای به دست گرفتن قدرت باشد. از سوی دیگر، ایران از روی کار آمدن صدام به قدرت در عراق در سال ۱۹۷۹ برای جانشینی رئیس‌جمهور احمد حسن البکر نگران بود. ترس ایران با امضای پیمان دفاعی اعراب در فوریه ۱۹۸۰ افزایش یافت. ایران این پیمان را اقدامی خصمانه برای مسلح کردن کشورهای منطقه علیه خود در یک مناقشه مرزی دانست.

اختلاف مرزی

اختلاف بر سر شط العرب به دوران باستان برمی‌گردد و در طول دوران عثمانی، این منطقه به عنوان یک خط تماس داغ بین امپراتوری عثمانی و ایران در کشورهای مختلفی که در آن تأسیس شده بود، تابع امپراتوری عثمانی باقی ماند. قرارداد قسطنطنیه (۱۹۱۳) که مقرر می‌داشت حاکمیت ایران محدود به مناطق شرق اروندرود و برخی جزایر است که در انتهای بین‌النهرین واقع شده است. قرارداد ۱۹۳۷ مرزها را در خود اروندرود تا آبادان مشخص می‌کرد و مناقشه مرزی یکی از دلایلی بود که ایران سال‌ها به رسمیت شناختن استقلال عراق را به تعویق انداخت. در سال ۱۹۷۵، عراق و ایران قرارداد الجزایر را امضا کردند (۶ مارس ۱۹۷۵) که شامل کنار گذاشتن حمایت ایران از کردهای شمال عراق در ازای به رسمیت شناختن حق ایران از اروندرود بود.

با این حال، قرارداد الجزایر مفاد قرارداد قسطنطنیه را تأیید کرد و آن را مبنایی برای تعیین مرزهای آینده بین دو کشور قرار داد. قبل از قرارداد الجزایر، ایران از فرصت استفاده کرده بود و جزایر تب و بزرگ و کوچک و ابوموسی را بعد از تخلیه نیروهای بریتانیا و علی‌رغم درخواست امارات متحده عربی، به تصرف خود درآورده بود.

امنیت ژوئیه ۱۹۸۲ را پذیرفت، اما ایران از پایبندی به آن سرباز زد. در دو سال بعد، ایران تلاش‌های خود را بر کنترل بصره متمرکز کرد و عراق با راه‌اندازی جنگ شهری در آوریل ۱۹۸۴، عملیات هوایی گسترده شهرهای ایران را هدف قرار داد و ایران با حملات موشکی علیه اهداف نظامی و اقتصادی عراق پاسخ این حملات را داد. در حالی که جنگ در زمین ادامه داشت، جنگ دیگری نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری دو کشور و کشورهای حمایت‌کننده را نیز در بر گرفت. از جمله حمله کشتی‌های جنگی ایران به تعدادی از کشتی‌های تجاری کویت بود که به درخواست کمک‌های بین‌المللی این کشور برای حفاظت از کشتی‌های خود منجر شد.

نقش منطقه‌ای و بین‌المللی

کشورهای عربی - به استثنای الجزایر، لیبی و سوریه - در کنار عراق قرار گرفتند و این کشور از حمایت سخاوتمندانه کشورهای حاشیه خلیج فارس برای پوشش هزینه‌های گراف جنگ بهره‌مند شد. جنگ و تلاش تسلیحاتی عراق در سال‌هایی که بیش از سه میلیارد دلار می‌رسید. در مورد کشورهای شرکت‌کننده بین‌المللی در جنگ، نقش آن‌ها تا حدود سال ۱۹۸۶، زمانی که ایران شروع به هدف قرار دادن نفتکش‌های کویتی کرد، حاشیه‌ای باقی ماند. کویت درخواست حمایت از آمریکا کرد که واشنگتن ابتدا

در ارائه آن تردید داشت و سپس تصمیم گرفت کشتی‌های جنگی را در خلیج فارس برای اسکورت نفتکش‌های کویتی مستقر کند. عراق نیازهای تسلیحاتی خود را ابتدا از فرانسه، سپس از چین و اتحاد جماهیر شوروی در آن زمان، و همچنین از ایالات متحده تأمین می‌کرد. اگرچه منابع متعددی از حمایت لجستیکی بعضی از کشورهای غربی (آمریکایی، بریتانیا و فرانسه...) از عراق با توجه به تصاویر ماهواره‌ای اشاره می‌کنند.

ایران نیز از برخی کشورهای کمونیستی تسلیحات و قطعات یدکی تانک M۴۸ و M۶۰ را از کشورهای دیگر تهیه می‌کرد. این کشور همچنین از حمایت تسلیحاتی و مهمات حکومت حافظ اسد رئیس‌جمهور وقت سوریه و سرهنگ لیبیایی معمر قذافی برخوردار بوده است.

هزینه‌ها و تبعات جنگ

جنگ تحمیلی در ۸ آگوست ۱۹۸۸ به پایان رسید و اقتصاددانان هزینه هشت سال جنگ را بیش از چهارصد میلیارد دلار تخمین می‌زنند، علاوه بر هزینه مهم‌تر انسانی که بیش از یک میلیون کشته و چندین برابر مجروح بوده است. همچنین آسیب‌های گسترده‌ای به زیرساخت‌های دو کشور و تأسیسات نفتی که اساس اقتصاد آن‌ها است وارد کرده است.





یادمان



گذری از تالار چهارم موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛

آنچنان میدانم آرزوست



درباره نمایشگاه‌های موقت یک موزه (بخش اول)

موزه‌های سیّار



گزارشی از نمایشگاه شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در موزه

همسفر با نور



یادداشت سردار فتح‌الله جعفری برای سالگرد سردار محمدحسن کوسه‌چی

گمنام‌بی‌ادعا



آنچنان میدانم آرزوست

گذری از تالار چهارم موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس



عزیزا... محمدی

انواع ترفندها و تکنیک‌ها رسیده‌ایم و روزه روز نیز این عرصه در حال پیشرفت به سوی شکستن مرزهای تأثیرگذاری است به راحتی می‌توانیم ایمان بیاوریم که قیامتی است که در آن اعمال هر کس در منظر چشم خود و دیگران و شاهدان قرار خواهد گرفت.

همان طور که یاد شد نوع مواجهه با موضوع قیامت و سرای آخرت بسیار تأثیرگذار بر شیوه و اسلوب زیستی است و کسانی که در بستر این مفهوم به زندگی می‌پردازند مرگ و نوع رسیدن به مرگ را نیز امری مقدس و در راستای کمال و ارزش می‌پندارند و بر همین اساس مرگی که در راه خدا حاصل می‌شود نامش می‌شود «شهادت» و بهترین نوع مرگ در نزد خداوند و کسانی است که به روز حشر و معاد و میزان ایمان دارند.

روی بحث نگارنده در این سطور نه موضوع قیامت، نه موضوع مرگ و نه حتی موضوع فلسفه زیستن است، بلکه این مقدمه اشاره‌ای بود برای پرداختن به تجلی یافتن یک تصویر واحد مقدس از طول دوران هشت سال دفاع مقدس رزمندگان ایران در مقابل رژیم سفاک بعثی که این تصویر واحد را تمام فراز و نشیب‌هایش و با همه شیرین‌ها و تلخی‌هایش در یک نقطه می‌توان به صورت پلکانی ملاحظه کرد و علی‌رغم تمام سختی‌های آن دوران - که به طور قطع بر حاضرین و به ویژه بر ساکنین مناطق جنگی بیشتر از همه بوده - اما هم اینک تنها در عرض چند ثانیه می‌توان به مثابه آنچه که در خصوص قیامت و کلیت حسابرسی زندگی در قیامت یاد شد کل طول دوران جنگ را تنها با چند کلمه خلاصه کرد و عنوان آن را گذاشت «دوران دفاع مقدس»

نقطه و مکان مورد نظر در خصوص دریافت یک کلیت از طول دوران دفاع مقدس، بخش میانی تالار چهارم «موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس» است که هر رهگذری و بیننده‌ای علی‌رغم خستگی مسیری که طی کرده است؛ می‌تواند دمی در این تالار بیاساید و در حالی که بر فراز سر خود اولین هواپیماهای بدون سرنشین عملیاتی و شناسایی ایران را که در دوران دفاع مقدس ساخته شده است را می‌بیند، توأمان خلاصه‌ای جذاب اما جامع‌ای از عملیات‌های هشت سال

انسان همواره در طول تاریخ با دو سؤال اساسی در حدود فلسفه زیستن خود روبرو بوده است که علی‌رغم رشد و کشف روزافزون علم و دانش، باز از دستیابی به جواب این دو سؤال که «ازل» کی بوده و «ابد» تا کی خواهد بود؟ به شدت عاجز مانده و هیچ تصوّر ممکن‌ی هم برای یافتن پاسخی قانع‌کننده - لااقل بنا به توان موجود و فعلی بشر - وجود ندارد.

ازل و ابد دو نقطه آغاز و پایان فرضی برای یافتن مفهوم بزرگی به نام زندگی است که انسان در قالب عنوانی به نام زندگی، عمر خود را در جهان هستی طی می‌کند و سرانجام به مفاهیم بلند ابدیت ملحق می‌شود که در ذیل آن مفاهیم و گزاره‌هایی مثل مرگ و قبر و برزخ و قیامت تعریف می‌شوند.

ایمان و اعتقاد و نوع مواجهه با این مفاهیم و گزاره‌ها، کیفیت زندگی معنوی و حتی مادی هرانسانی را در طول عمر رقم می‌زند و به طور معمول نسبتی معین بین این جهان و جهان دیگر برای هر کس رقم می‌خورد که در نهایت این نسبت تحت عنوان ایدئولوژی، کارکردی به شدت تأثیرگذار بر مناسبات فردی و اجتماعی افراد می‌گذارد و هر فرد در جهان زیست خود در مقابل وقایع پیش آمده با تعیین مناسبات ایدئولوژیک، کنش و یا واکنش‌های را انجام می‌دهد.

یکی از مفاهیم برجسته و تأثیرگذار بر کلیه کنش‌ها و واکنش‌های هرانسانی نوع اعتقاد به مفهوم قیامت است که موکدانه در علوم شریعه بر وقوع آن تأکید شده و سنجش اعمال هر فرد در آن روز امری مسلم یاد شده که به هر میزان از اعمال، انسان با اعمالش باید در کفه ترازو و میزان نیک و بد خود بنشیند و سرای آخرت او به نسبت سبک یا سنگین بودن نوع این اعمال تعیین می‌شود.

علی‌رغم تمثیل‌های متعدد قرآنی از جمله داستان حضرت ابراهیم و پرنده‌گان و یادداستان عزیر نبی و یادداستان اصحاب کهف و زنده شدن مردگان با دم مسیحای حضرت عیسی (ع) ... شاید در گذشته‌های نه‌چندان دور باور به این موضوع که اعمال چندین و چند سال عمر آدم قرار است در معرض نمایش چشم خود افراد قرار بگیرد دوران تصور منطقی موجود بود؛ اما حال که به دوران حاکمیت رسانه‌های تصویری با

دفاع مقدس را جلوی چشمان خود مشاهده کند.

تصویری جذاب با درخشندگی نوری که گویی از دل تاریخ بر صورت آدم می تابد، شرح تابنده روح رزمندگانی است که لحظه های بی بدیل افتخار آمیزی را برای این سرزمین گلگون خلق کرده اند.

وقتی بر روی نیمکت نیم دایره ای روبروی ۱۹ مانیتور حدود یک و نیم متری ایستاده در این تالار می نشینی، گره خوردن تمام ارکان تأثیرگذار عملیات ها را خواهی دید که چون روح واحدی درهم تنیده شده اند و با لبخند رضایت و با شور معنوی و توکل و توسل به چیزی جز انجام تکلیف فکر نمی کنند.

لحظه های که در آن ادوات مهندسی و تجهیزات سنگر سازی و پل سازی متحرک و پیشروی در مناطق و طراحی عملیات ها و مقابله با تهاجم و پشتیبانی و ... به یک آن در مقابل دیدگانت قرار می گیرند و تو را مبهوت خلوص عاشقانه خود می کنند.

گرچه هر مانیتور تصویری متفاوت از مانیتور دیگر را به تصویر کشیده اما سرشت داستان هر عملیات را که تسلیم نشدن در مقابل تهاجم بیگانه است و انجام تکلیف الهی را از دل لبخند هر رزمنده ای می توان دید که بی توجه به جایگاه سربازی یا فرماندهی و یا بسیجی و یا سپاهی هر کدام به شان حفظ میهن و دین می اندیشند و جان، جان ناقابل است که تقدیم رضایت حضرت دوست می شود.

کیست که نداند این نوع بخشش جان به جانان را سرسلسله ای است که نامش مولا علی (ع) است و از همین رو نخستین مانیتوری که به طور نمادین سرو قامت ایستاده و مشخصاتی از قبیل نام، مکان، زمان، طرح، شرح عملیات و ... را به همراه تصاویری از همان عملیات به همراه خود دارد به نام «عملیات امام علی (ع)» است و بعد از آن سلسله وار شرح تصویری و مشخصات هر عملیات در هر مانیتور تا مانیتور آخر که عملیات مرصاد است به صورت زیگزالی که بازهم نمادی از پیچیدگی و سختی و نیز پیوستگی این عملیات ها است، فارغ از نتایج حاصل شده به نمایش درآمده و در یک قاب بلند تصویری طول دوران دفاع مقدس به زیبای و با سبکی خلاقانه در منظر چشم قرار دارد که توجه و نگاه هر رهگذر صاحب ذوق و قریحه ای را به خود جلب می کند.





دربارهٔ نمایشگاه‌های موقت یک موزه (بخش اول)

موزه‌های سیّار

کتاب «انجمن موزه‌های فرانسه» ترجمه «ابوالحسن سرومقدم» از انتشارات آستان قدس، موزه‌ها را چنین تعریف می‌کند: به هر کلکسیونی متشکل از آثاری که دارای ارزش هنری، تاریخی، باستان‌شناسی و یا قوم‌شناسی باشد و در معرض تماشای عموم قرار گیرد، موزه اطلاق می‌شود. موزه موسسه‌ای است دائمی و بدون هدف مادی که درهای آن به روی همگان گشوده است و در خدمت جامعه و پیشرفت آن فعالیت دارد و وظیفه آن حفاظت و نگهداری و نمایش آثار و اشیائی است که از گذشتگان ما به عنوان میراث کهن باقی مانده است. (اساسنامه شورای بین‌المللی موزه‌ها ماده ۳۵۵)



علی بدرخانی

باید توجه داشت که برگزاری نمایشگاه‌های موقت بسیار حائز اهمیت بوده و حضور در آن‌ها برای معرفی و آشنایی بیشتر مردم مهم و ضروری است. نمایشگاه‌های موقت می‌توانند با معرفی موزه، فعالیت‌های آن را وسعت ببخشند و سبب جذب مخاطبین بیشتر گردند. این نمایشگاه‌ها هم می‌توانند در کنار موزه اصلی برپا گردند و هم در اقصای نقاط همان شهر یا شهرهای مجاور و یا حتی خارج از کشور ایجاد شوند. در مورد نمایشگاه موقت انعطاف‌پذیری بسیار اهمیت دارد. در ساخت سازه آن، چیدمان و تجهیز سالن یا غرفه‌هایش باید به سهولت و قابلیت جابه‌جایی از قبل فکر کرد و اجرای این موارد باید به گونه‌ای باشد که موجب هدر رفتن پول و امکانات نگردد. نمایشگاه مکانی برای ایجاد ارتباط بیشتر با مخاطبان است تا آن‌ها را برای بازدید از موزه اصلی ترغیب نماید بنابراین نمایشگاه‌های موقت یک موزه به فراخور موضوعات مرتبط با همان موزه برپا می‌شوند. آن‌ها می‌توانند تخصصی یا عمومی باشند؛ برای قشری خاص و یا عموم مردم برگزار گردند و در کل فرصت مناسبی برای ارتباط‌گیری مستقیم با مردم می‌باشند. پس برای برگزاری یک نمایشگاه موقت یا بسیار از کجا باید شروع کرد؟ همه چیز با ارزیابی آنچه دارید و تحقیق در مورد آنچه بازدیدکنندگان و جامعه شما تشنه هستند شروع می‌شود.

همان‌طور که می‌دانیم موزه‌ای که بازدیدکننده نداشته باشد منزوی خواهد شد و موزه‌ای که بتواند افراد بیشتری را به خود جذب کند دوام و بقای خود را نیز تأمین خواهد کرد. روش‌های جذب مردم به موزه عبارتند از:

۱- شرکت دادن مدارس، سازمان‌ها و ادارات در برنامه‌های فرهنگی موزه

۲- ایجاد خدمات تفریحی و سرگرمی در موزه مثل ایجاد سینمای اختصاصی و آمفی‌تئاتر

۳- چاپ بروشور، کاتالوگ و چاپ تمبر یا دکاری در ارتباط با موزه

۴- فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات تلویزیونی و رسانه‌ای

۵- طراحی سایت اینترنتی کامل و اشاعه فعالیت‌های فرهنگی

مرتبط با موزه در فضای سایبری

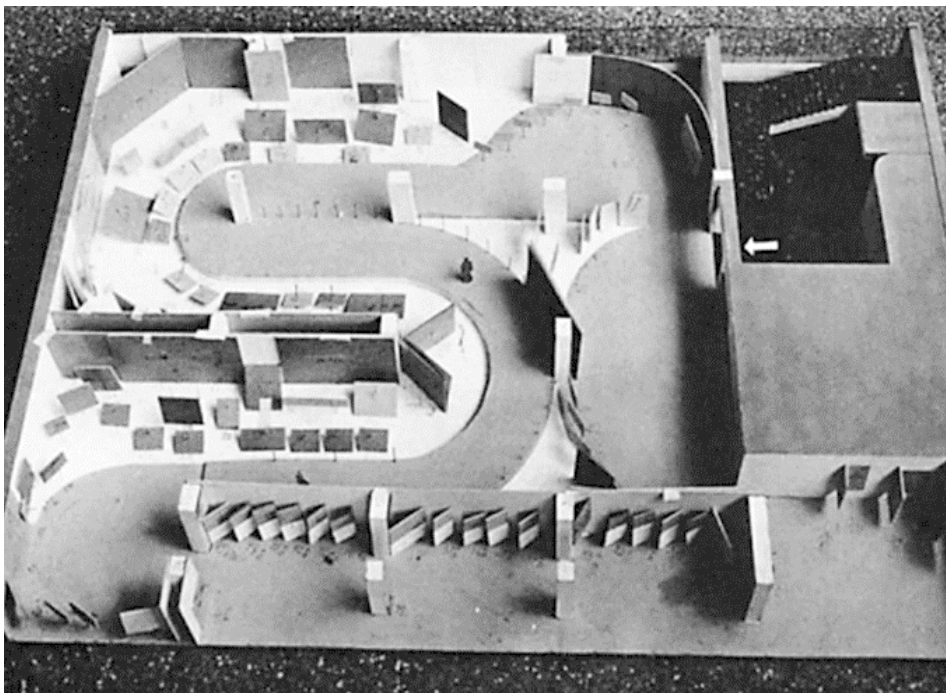
۶- داشتن کتابخانه و خدمات آموزشی

اما مهم‌ترین نکته در موزه‌داری توجه ویژه به برگزاری نمایشگاه‌های موقت است. در کنار هر موزه‌ای یک واحد تحقیقاتی، فرهنگی، هنری و آموزشی نیز وجود دارد تا به شیوه‌های علمی و فنی در جهت توسعه و ترویج آن عمل نماید. این واحد تحقیقاتی می‌تواند با ایجاد نمایشگاه‌های موقت به معرفی بیشتر موزه کمک نماید.

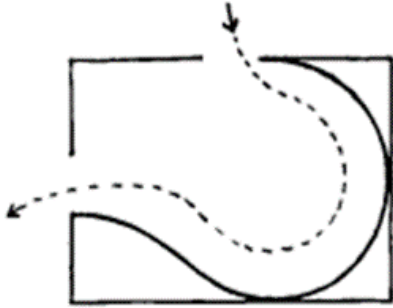
مدلی از نمایشگاه عکاسی با عنوان «جاده‌ای به سوی پیروزی»



سال ۱۹۴۲ اثر هربرت بایر



روان شدن مسیر بازدید با طرح دیوارهای منحنی شکل



اخلال در مسیر بازدیدکنندگان در مسیر نامتقارن

کمتر و در مسیر متقارن بیشتر

وسیله‌ای مؤثر برای ایجاد نظم می‌باشد، اما تقارن بیش از حد نیز غیرقابل انعطاف بوده و گاه موجب ایجاد یک جریان ترافیکی در مسیر بازدید می‌شود. این در حالی است که معماری نامتقارن نیز کاستی‌های خود را دارد. در طراحی مسیر بازدید تلاش‌ها همواره بر رفع موضوع ترافیکی و تداخل بازدیدکنندگان بود تا آن که طراحی دیوارهای منحنی یا کرب مشکل را به مراتب کم کرد. ایجاد اختلاف سطح در مسیر حرکت مخاطبان و همچنین گردش حول هسته اصلی با ورودی و خروجی مجزا از تکنیک‌های جدید دیگری بوند که به کمک طراحان موزه‌ها و نمایشگاه‌ها آمدند.

اولین و مهم‌ترین گام، فرورفتن عمیق در داشته‌های خود است. مردم برای دیدن آثار موزه‌ای و اشیاء ارزشمند موزه که قبلانیده‌اند یا برای مدت طولانی تجربه نکرده‌اند می‌آیند. با ارزیابی می‌توان فهمید مکان‌های مناسب برگزاری نمایشگاه‌های موقت و جامعه هدف کدامند. سپس باید یک تیم یا کمیته کوچک سازماندهی شوند و کارگاه‌های ایده‌پردازی برگزاری نمایشگاه تشکیل شود.

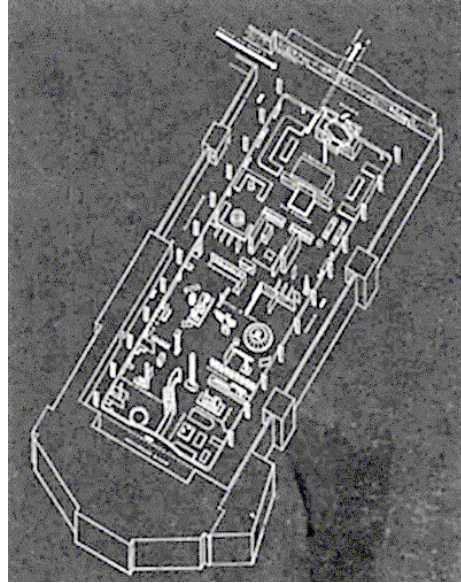
طراحی مسیر بازدید

یک نمایشگاه را می‌توان با یک کتاب مقایسه کرد، همان‌گونه که صفحات کتاب قابل حرکت هستند تا از مقابل چشمان خواننده عبور کنند، یک نمایشگاه نیز در فرآیند مشاهدات بازدیدکننده حرکت می‌کند. با این حال کتاب خواندن در مقایسه با نمایشگاه تلاش‌های فیزیکی کمتری دارد که برای درک مطالب آن نیز ضروری می‌نماید اما در نمایشگاه‌ها عمل راه رفتن همزمان با مشاهدات و ادراک صورت می‌پذیرد و باید تلاش کرد تا ادراک مخاطب از موارد ارائه شده تسهیل گردد. روش خواندن انسان غربی از چپ آغاز می‌شود. مسیر پیاده‌روی در نمایشگاه‌ها نیز منطقاً باید از چپ به راست باشد؛ حتی توالی آثار هنری و چیدمان آن نیز از چپ به راست خواهد بود. در سال ۱۹۴۲، یک نمایشگاه عکاسی با عنوان «جاده ای به سوی پیروزی» که زندگی ملت آمریکا در طول جنگ را به تصویر می‌کشید، در موزه مدرن هنر در نیویورک ایجاد شد. جهت و جریان حرکتی بازدیدکننده به گونه‌ای است که بتواند با عبور از نمایشگاه به ترتیب دل خواه به آثار نمایش داده شده، نگاه کند. بیش از نیمی از طول خط پیاده‌روی بازدیدکننده، سطحی شیب دار بود که به او امکان می‌داد نماهای دور را همچون نماهای نزدیک را در یک نگاه ببیند و همچنین امکان نزدیک شدن به آثار را داشته باشد. در واقع با بالا بردن نقطه دید، امکان قرار دادن بسیاری از آثار در راهرو فراهم شد.

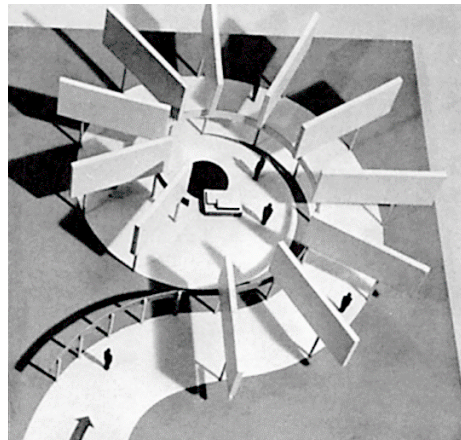
تقارن داشتن و یا عدم تقارن موضوع دیگری است که در طراحی موزه‌ها و نمایشگاه‌های موقت در مورد آن بحث می‌شود. در سال ۱۹۳۶، طراحی ایزو متریک نمایشگاهی در برلین نمونه‌ای از این بحث‌ها می‌باشد. این یک واقعیت است که تقارن هنوز



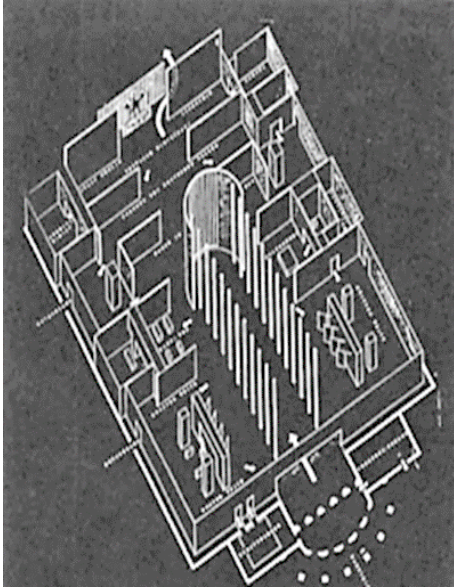
عدم تقارن در یک نمایشگاه دیگر در برلین سال ۱۹۳۶



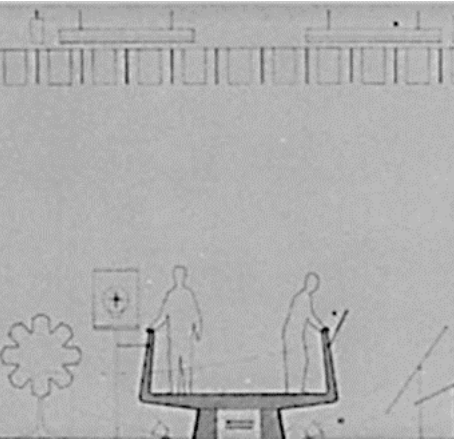
مدلی از مسیر بازدید کنندگان نمایشگاه The Community در برلین سال ۱۹۳۶ اثر هربرت یایر



تقارن در یک نمایشگاه در برلین سال ۱۹۳۶



مدلی از ایجاد ریمپ در مسیر بازدید و تماشای آثار از ارتفاع



سازه‌ها در ساختار نمایشگاه‌های موقت

نمایشگاه‌های موقت معمولاً طرح‌هایی در فضای خاص هستند. به این ترتیب استانداردهای طراحی، فضاهای اصلی را تعریف کرده و نیازهای سازه‌ای را برآورده می‌کند. وزن سبک، انعطاف پذیری، متحرک بودن، قابلیت نصب سریع و ایجاد فضای

مستقل، از ویژگی‌های سازه‌های یک نمایشگاه موقت یا سیار می‌باشد. نمایشگاه‌ها، به طور کلی، ماهیت موقتی و جنبه تجربی دارند. شیوه ارائه محتوا در آن‌ها از نمایشگاه‌های تجاری گرفته تا پرداختن به تاریخ حمل و نقل یا به آرمان‌های مذهبی بشرو یا نمایشگاه‌های آموزشی و فرهنگی متفاوت است و

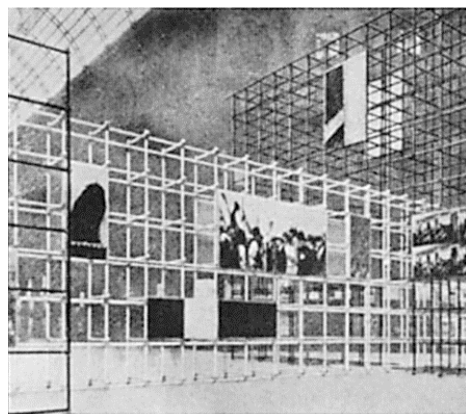
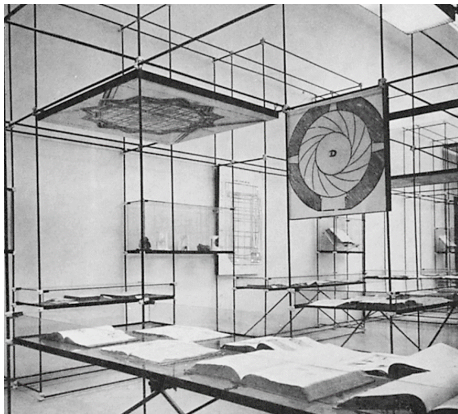
سازه‌های نمایشگاهی با استحکام بالا را ایجاد نمود. همچنین امکان طراحی و پیاده‌سازی در اشکال مختلف و با توجه به نوع کاربری آن وجود دارد. البته بایستی استانداردهای لازم در این زمینه رعایت شود. این نوع سازه شامل بخش‌های مجزایی بوده که کلیه قسمت‌ها به یکدیگر متصل خواهند شد. در حقیقت ساخت اشکال متنوع با تغییر این اتصالات امکان پذیر خواهد بود. این فریم‌ها همچنین دچار خوردگی و زنگ‌زدگی در برابر شرایط مختلف آب و هوایی و جوی نخواهند شد. با بهره‌مندی از این سازه می‌توان طرح‌های مدنظر را برای برگزاری نمایشگاه‌های موقت پیاده نمود. در رابطه با دیوارکشی نمایشگاه‌های غیر دائم، پانل‌های ساخت دیوارهای موقت یا دیوارهای پارتیشنی بسیار کاربرد دارند. این پانل‌ها را می‌توان به روش‌های مختلفی برای نمایش دیوار آثار و یا جداسازی فضای نمایشگاهی از سایر محیط‌ها در اماکن مختلف استفاده کرد. دیوارکشی مدولار با استفاده از این پانل‌ها سریع و ایمن است. ابعاد این پانل‌های می‌تواند در اندازه‌های مختلف سفارشی تهیه و نصب گردد و پاسخگوی همه نیازها در غرفه‌های نمایشگاهی موقت است.

هریک از این دسته‌ها مشکلات متفاوتی دارند و مدیریت متفاوتی را می‌طلبند. در سال‌های ۱۹۳۴ و ۱۹۵۱ در میلان ایتالیا برای برگزاری دو نمایشگاه موقت از سازه‌های لوله‌ای پیش ساخته استفاده شد و بدین ترتیب ابعاد جدیدی از عناصر ساخت به برگزاری نمایشگاه‌های موقت اضافه گشت. از آن زمان، قالب‌های جداشدنی و قابل جا به جایی از لوله‌ها برای نمایشگاه‌های سیار ابداع شدند. با وجود استفاده از لوله‌های گرد یا لوله‌های مربعی در برگزاری نمایشگاه‌های موقت اما به طور کلی نصب و جدا کردن آنها هنوز کاری سخت و پیچیده بود. در سال ۱۹۴۵ یکی از اولین سازه‌های چوبی برای نمایشگاه‌های سیار با قابلیت جداسازی، مربوط به شرکت آمریکایی Container Corporation بود.

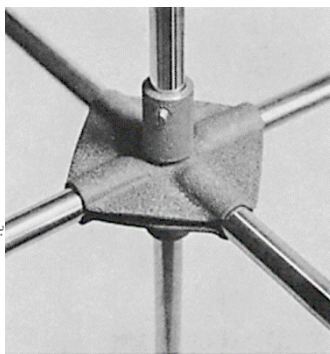
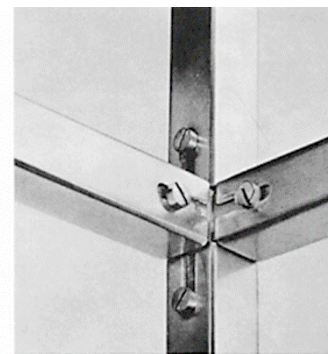
امروزه «اسپیس فریم نمایشگاهی» به علت داشتن ویژگی‌هایی همچون وزن سبک، قیمت مناسب، برخورداری از تنوع در سایز، زیبایی سازه و همچنین نصب سریع در ساخت نمایشگاه‌های موقت و یا سیار بیشترین استفاده را دارد. طراحی این محصول از لحاظ ساختار هندسی به نحوی است که به کمک آن می‌توان



استفاده از لوله‌های گرد و مربعی در طراحی نمایشگاه‌هایی در میلان ایتالیا سال‌های ۱۹۳۴ و ۱۹۵۱



سیستم‌های اتصال لوله‌های یک سازه نمایشگاهی در زوریخ سوئیس سال ۱۹۵۹





گزارشی از نمایشگاه شرکت واحد اتوبوسرانی تهران
در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، به مناسبت دهه فجر؛

همسفر با نور

انقلاب اسلامی ایران به ذات خود، یک انقلاب فرهنگی است که فارغ از هرگونه تأثیرات دیگری توان وجوه فرهنگی آن را در بستر ۴۴ ساله انقلاب به خوبی ملاحظه کرد. ایام... دهه فجر و جشن های مرتبط به پیروزی انقلاب اسلامی زمان ارائه و نمایش بسیاری از فعالیت های نهادهای حاکمیتی و مردمی و شهری و فرهنگی و... است که دست آوردها و تولیدات و اقدامات خودشان را در چارچوب نمایشگاه ها در معرض نمایش و قضاوت عمومی قرار می دهند تا علاوه بر آشنایی بیشتر مردم با تاریخچه اقدامات آن ها در طول انقلاب و پیش از آن، مراحل رشد و بلوغ و توسعه خود را نیز به مردم و بازدیدکنندگان اعلام کنند.



کوثر محمدی

مدیران و مسئولان شهری و ملی در کنار خانواده معظم شهدا و ایثارگران به برگزاری ویژه برنامه هایی از جمله کارگاه های تاریخ افتخار، اجرای سرودهای دانش آموزی، حضور شاعران آئینی انقلاب و هنرمندان عکاس و فیلمساز نیز پرداخت. وی با اشاره به برنامه ها و اقدامات اتوبوسرانی در دهه مبارک فجر، ادامه داد: «هدف شرکت واحد علاوه بر ارائه خدمات حمل و نقلی در برنامه های ملی این ایام، یکی از اهداف اصلی برگزاری نمایشگاه هسفر با نور را گرامیداشت یاد و خاطره شهدای دوران انقلاب اسلامی به ویژه شهدای شرکت واحد اتوبوسرانی است.» نمایشگاه «هسفر با نور» از ۱۶ تا ۲۲ بهمن از ساعت ۱۰ تا ۱۷ در گالری فکه در محل موزه ملی انقلاب اسلامی واقع در خیابان سرو جنب مسجد خرمشهر برگزار شد.

کارگاه عکاسی

در حاشیه برگزاری نمایشگاه «هسفر با نور» شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، کارگاه آموزشی «عکاسی انقلاب اسلامی» برای بازدیدکنندگان و مدیران روابط عمومی و فرماندهان بسیج سامانه های تندروی اتوبوسرانی تشکیل شد. این کارگاه آموزشی با محوریت سبک عکاسی و تصویربرداری خبری در دوران پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با تدریس دکتر اولیاءزاده، عضو انجمن عکاسان انقلاب و پیشکسوت عکاسی آن دوران برگزار شد و طی آن شرکت کنندگان پیرامون موضوعات مطرح شده به بحث و تبادل نظر پرداختند.

آیین افتتاح

آیین افتتاحیه این نمایشگاه یکشنبه ۱۶ بهمن، با حضور سردار محمد قاسم ناظر، مدیرعامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سردار علی اصغر محسن شیخی، جانشین مدیرعامل موزه و جمعی از مدیران و مسئولان موزه و شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد. در این مراسم سردار ناظر ضمن قدردانی از زحمات و خدمات مجموعه اتوبوسرانی تهران گفت: ترویج فرهنگ ایثار و شهادت نیازمند برگزاری این رویدادهای فرهنگی است. وی با بیان اینکه آشنایی مردم با تاریخ معاصر کشورمان بسیار

مجموعه شهرداری و در ذیل آن سازمان های تابعه از جمله ساختارهای حاکمیتی در شهرهای مختلف هستند که همواره وظایف خاص و خدماتی و تبلیغی را در سطح شهر را برعهده دارند و یکی از تاثیرگذارترین این سازمان ها در شهرداری، سازمان و شرکت واحد اتوبوسرانی است که با سابقه ای بیش از نیم قرن در کشور، شاهد رشد تکنولوژیک و خدماتی و توسعه غیرقابل توصیف آن در زمان اکنون هستیم.

در همین راستا و در تعدد مراسمات و جشن ها و نمایشگاه های مختلف، یک نمایشگاه ویژه با موضوع عملکرد سازمان اتوبوسرانی شهرداری تهران در طول انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و معرفی اقدامات این سازمان در گالری فکه موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در دهه فجر برگزار شد.

تکریم از شهدا و خانواده هایشان

آقای مهدی آقایی سرپرست روابط عمومی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران اهداف و ویژگی ها و کم و کیف این نمایشگاه را در گفت و گو با نشریه سرو بازگو کرد: «شرکت واحد اتوبوسرانی به عنوان شرکتی پیشگام در تمام عرصه های پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دوران دفاع مقدس نقشی تعیین کننده داشته است، به همین دلیل همزمان با ۴۴ سالگی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، نمایشگاهی با عنوان «هسفر با نور» را با مساعدت موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در معرض دید عموم شهروندان عزیز قرار دادیم.»

سرپرست روابط عمومی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران گفت: «نمایش عکس و فیلم های خاطره انگیز و تاریخی از ایام انقلاب با محوریت اتوبوسرانی تهران، استقرار اتوبوس های قدیمی، اجرای طرح پویش «دوست من اتوبوس» برای کودکان و نوجوانان و اجرای سرودهای انقلابی از جمله برنامه های شرکت واحد در این نمایشگاه است.»

مهدی آقایی برجسته ترین هدف این نمایشگاه را تکریم و تجلیل از خانواده معظم شهدا، به ویژه شهدای شرکت واحد و همچنین بازخوانی نقش مهم اتوبوسرانی در ایام پیروزی انقلاب اسلامی ایران عنوان کرد. این نمایشگاه علاوه بر بازدید عموم مردم و شهروندان عزیز،



از شتاب مان جدا کرد و در دل تاریخ انقلاب و دفاع مقدس انداخت که اتوبوس ها با اشکال مختلف و در طبقات مختلف از جمله اتوبوس های دو طبقه، گویی می خواستند ما را از اکنون خودمان بگیرند و به زمانی که سادگی کمی دلنشین بود ببرند. وقایع انقلاب و تظاهرات های مردم انقلابی ایران به ویژه شهر تهران را به خوبی و به طور نوستالژیک می شد در گالری فکه و در تابلوهای به نمایش گذاشته شده دید که چگونه هر عکس گویای تاریخی پرهیجان از فصل های انقلاب اسلامی است. رنگ و فرم و شکل اتوبوس ها و صندلی هایی که می توان درد کمر تا استخوان را به راحتی از آنها احساس کرد؛ نشان از صوری و متانت مردمی دارد که هنوز از اوضاع ملت به پس از انقلاب عبور نکرده، خود را در تهاجم رژیم بعث عراق دیدند. عکس ها تاریخ را در همان چند دقیقه برای گزارش گرمجله سرو ورق زدند و سرو در قامت یک رسانه خود را سوار بر اتوبوسی دید که رزمندگان چگونه به جبهه ها اعزام می شدند و چه

مهم است، افزود: مستندات تصویری این نمایشگاه گواهی است بر مردمی و انقلابی بودن مجموعه اتوبوسرانی که ضمن ارائه خدمات شبانه روزی به هم وطنان عزیز، نقش و حضور مؤثری در دوران مختلف تاریخ معاصر از جمله پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و دفاع مقدس داشته است.

یک نمایش ویژه

در بازدیدی که خبرنگار و گزارش گر نشریه سرواز گالری فکه و نمایشگاه «همسفر با نور» داشت، محیط گالری در تراکم تابلوی عکس های قدیمی از فعالیت های شرکت واحد اتوبوسرانی بود که به ترتیب سال، عکس ها گویای وقایع آن سال بودند و گویی شرکت اتوبوسرانی بخش بسیار تاثیرگذار از وقایع اجتماعی هر دوران بود که در میان اتفاقات گوناگون نقش ایفا می کند. در چارچوب تهیه این گزارش که کمی نیز با شتاب همراه بود؛ جذابیت نمایشگاه دقایقی ما را از دغدغه های امروز و



شوقی و چه ذوقی و چه اشک‌ها و لبخندهای که در پشت شیشه‌های بلند این اتوبوس‌ها باقی نماند و چه دست‌هایی که با تکان‌های پی‌درپی رفتند و بازنگشتند و نام شهید از آنها باقی ماند.

مجال کم بود و باید به برنامه و جلسه‌ای دیگری رسیدیم اما جایگاه و یادبود تمثال و عکس شهدای به نامی چون شهید استاد حسن بنا و شهید محمد علی فلاح قدم‌های ما را به پاس احترام به این جایگاه و عکس‌ها سست کرد و ایستادیم و نگاه بر نگاه عکس‌ها دوختم و خود را چقدر مدیون و وام‌دار آنها دیدیم.

راستش شنیده بودیم شهید استاد حسن بنا، اما فقط در حد و اندازه یک خیابان معروف در شرق تهران! اما نه به آن اندازه که بدانیم شهید استاد حسن بنا از شهدای شاخص شرکت واحد اتوبوسرانی است و اصلاً خیال نمی‌کردیم که شرکت واحد اتوبوسرانی حدود ۵۵ شهید را در طول انقلاب و دوران دفاع مقدس تقدیم میهن عزیزمان کرده باشد. الحق و الانصاف به باورمان نمی‌آمد این جماعت جاده و خیابان و گاز و فرمان و کلاچ، تا به این حد به قول خودشان مشدی و بامرام باشند. ایستاده بودیم و در کمتر از دقیقه‌ای هر چه را که می‌شد از گواه تاریخ بر معرفت گرفت را در تصویر شهدای دیدیم و گرفتیم و عکس‌های روی بوم و تخته هم شاهد ایستادن ما بودند که ذهنمان را شستشو می‌دادیم برای سوار شدن مجدد به اتوبوس. به اتوبوس ادب و ارادت.

در ساحت ادب و احتراممان، راننده‌های اتوبوس شهری احترامی مضاعف پیدا کرده بودند و ماکت‌های کوچک وسط نمایشگاه گویا زبان به سخن برآورده بودند که درست است که BRT و مترو آمده، اما ما بودیم که تاریخ را تا به اینجا کشان کشان در سرما و گرما و در جاده‌های خاکی و غیر آسفالت و در پیچ و خم روزگار با گازوئیل و حتی تسمه‌های بریده و رادیاتورهای جوشان آوردیم.

دستی به روی یکی از ماکت‌ها کشیدیم و گفتیم: یادمان باشد که یادتان باشیم. شما از ما مردانی را بردید که بانام رفتند و ما هنوز بی‌نام و گمنام می‌شناسیمشان و هنوز منتظریم که شاید شما آن‌ها را برای ما بازگردانید.





یادداشت سردار فتح الله جعفری برای سالگرد سردار محمد حسن کوسه چی

گمنام بے ادعا

محمد حسن کوسه چی انسانی مخلص و با صداقت بود، پس از پیروزی انقلاب و از همان سال ۵۸ با گروهی از نیروهای سپاه دزفول در منطقه مرزی شرهانی مستقر شدند و تا پایان جنگ و اتمام عملیات ها حضور و نقش مؤثری داشتند، به خصوص در عملیات فتح المبین عملاً فرمانده یک تیپ در محور شهدا را به عهده گرفتند و عملیات موفقی را انجام داد. شجاعت محمد حسن کوسه چی را باید از هم‌رزمش امیر سعید پورداراب شنید. در فتح خرمشهر، نقش مؤثرش در جانشینی تیپ ۷ ولیعصر (عج) فراموش نمی‌شود. برای فرماندهان جنگ و مردم دزفول نام سردار کوسه چی با آن رشادت ها و خصلت های بالایی انسانی، عزت و کرامت این فرمانده در تاریخ ماندگار خواهد بود. و هرگز یاد و خاطره آن مرد ایثار و حماسه را در لشکر ۷ ولی عصر، لشکر ۲۵ کربلا در لحظه لحظه های پرتلهاب عملیات های بیت المقدس، والفجر ۴، خیبر، بدر والفجر ۸ در فاو و کربلای ۵ در شلمچه از یاد ها نخواهند رفت. فرماندهی سپاه چهارم بعث، پس از جنگ هم از این فضا هرگز جدا نشد. یاد و خاطرات او جاودانه در دل دوستانش باقی خواهد ماند. شهید کوسه چی در آخرین ماموریت خود به عنوان رئیس گروه ارزیابی دفاعی رزمی قراگاه مرکزی حضرت خاتم الانبیاء (ص) و در پی حضور در رزمایش نظامی جان عزیز خود را در مسیر دفاع از آرمان های رفیع حضرت امام راحل (ره) و در مسیر سربازی مقام معظم رهبری امام خامنه ای (مد ظله العالی) به حضرت باری تعالی تقدیم کرد. **یادش گرامی.**

چقدر گمنان و بی سرو صداری، همان طور که در جنگ هم امانت دار و خدمت گزار بودی!

بیست و دوم اسفند ۱۴۰۰ سالگرد عروج فرمانده ای مخلص است. سلام بر او که عمرش را در جهاد گذراند. خالصانه آمد، خدمت کرد و مظلومانه رفت. تا آخرین لحظات زحمت کشید و کار کرد. بی توقع، گمنام و بی صداری، همان طور که در جنگ هم بی هیاهو و آرام کار کرد.

درود بر انسان هایی که در اندیشه دیگران تصویر زیبا می‌نگارند. تا آنجا که یاد و خاطرم هست، اولین بار در جبهه کرخه در آبان ماه سال ۱۳۵۹ او را با غلامعلی رشید و عبدالمحمد رئوفی دیدم. خوب هر کسی وارد شهر دزفول و یا جبهه دزفول که فاصله زیادی هم نداشت، می‌شد، اولین نام فرماندهی که به گوشش می‌خورد آقا رشید بود، فرمانده ای جدی، قاطع، سخت‌کوش، واقع‌بین و مسلط به صحنه های نبرد که به سختی جلو دوربین و فضای تبلیغاتی قرار می‌گرفت. گفتن، نوشتن و یادآوری حماسه های بی نظیر غلامعلی رشید برای فرصت دیگری بماند، اما اینجا در غروب سالگرد سردار شهید عزیز محمد حسن کوسه چی در وصف فرماندهی ایشان در عرصه های سخت نبرد می‌پردازم. محمد حسن کوسه چی از اولین های جبهه کرخه و در سطح فرمانده عالی نیروهای دزفول بودند. محمد حسن در اصل کسی بود که تنگه ذلیجان را با دقت شناسایی کرد و مسیری که باید تنگه رقابیه در عملیات فتح المبین را دور بزنند، شناسایی کرد.